

﴿﴾ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿﴾ کتاب ۴۱

تفسیر و ترجمه به نظم جزء ۳۰

تفاسیر: نور نمونه المیزان برهان

مؤلف: محمود زارع پور

سرشناسه: زارع پور محمود ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰

قیمت: ۷۰.۰۰۰ تومان

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

آدرس نویسنده: <http://m5736z.blog.ir> لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: <http://zarepoorketab.blog.ir>





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- | | |
|--------------------------------|------------------------------------|
| سر آغاز گفتار نام خداست | که رحمتگر و مهربان خلق راست (۱) |
| ستایش بود ویژه کردگار | که بر عالمین است پروردگار (۲) |
| که بخشنده‌ی مهربان است نیز (۳) | بود صاحب عرصه‌ی رستخیز (۴) |
| ترا می پرستیم تنها و بس | نداریم یاور به غیر از تو کس (۵) |
| بشو هادی ما به راه درست (۶) | ره آن که منعم ز نعمات توست |
| نه آنانکه خشم برایشان رواست | نه آن ها که هستند گمراه ز راست (۷) |

تفسیر سوره حمد

سوره ی حمد که نام دیگرش فاتحه الکتاب است، هفت آیه دارد و تنها سوره ای است که بر هر مسلمانی واجب است روزانه ده بار آن را در نمازهای شبانه روزی بخواند و در صورت ترک عمدی نماز او باطل است. سوره ی حمد اساس قرآن است. آیات سوره ی مبارکه فاتحه، اشاراتی در باره ی خداوند و صفات او، مسأله معاد، شناخت و درخواست رهروی در راه حق و قبول حاکمیت و ربوبیت خداوند دارد. همچنین به ادامه ی راه اولیای خدا، ابراز علاقه و از گمراهان و غضب شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است .

سوره ی حمد همانند خود قرآن مایه ی شفاست، هم شفای دردهای جسمانی و هم شفای بیماری های روحی . آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آیه ای مستقل و جزء قرآن است.

درسهای تربیتی سوره ی حمد

- ۱- انسان در تلاوت سوره ی حمد با «بِسْمِ اللَّهِ» از غیر خدا قطع امید می کند.
 - ۲- با «رَبِّ الْعَالَمِينَ» و «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» احساس می کند که مریوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می گذارد.
 - ۳- با کلمه «عالمین» میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می کند.
 - ۴- با «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» خود را در سایه لطف او می داند.
 - ۵- با «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» غفلتش از آینده زدوده می شود.
 - ۶- با گفتن «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» ریا و شهرت طلبی را زایل می کند.
 - ۷- با «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» از ابرقدرت ها نمی هراسد.
 - ۸- از «أَنْعَمْتَ» می فهمد که نعمت ها به دست اوست.
 - ۹- با «اهْدِنَا» رهسپاری در راه حق و طریق مستقیم را درخواست می کند.
 - ۱۰- در «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» همبستگی خود را با پیروان حق اعلام می کند.
 - ۱۱- با «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «لَا الضَّالِّينَ» بیزاری و براءت از باطل و اهل باطل را ابراز می دارد.
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سر آغاز کتاب الهی است. «بِسْمِ اللَّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب های آسمانی بوده است. در سر لوحه ی کار و عمل همه ی انبیا بِسْمِ اللَّهِ قرار داشت. وقتی کشتی حضرت نوح علیه السلام در میان امواج طوفان به راه افتاد، به یاران خود گفت : سوار شوید که «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَرْسَاهَا» یعنی حرکت و توقف این کشتی با نام خداست. حضرت سلیمان علیه السلام نیز وقتی ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شروع کردند .

سیمای بِسْمِ اللّٰهِ

۱. بِسْمِ اللّٰهِ نشانگر رنگ و صبغه ی الهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست .
۲. بِسْمِ اللّٰهِ رمز توحید است و ذکر نام دیگران به جای آن رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه ی شرک. نه در کنار نام خدا، نام دیگری را ببریم و نه به جای نام او .
۳. بِسْمِ اللّٰهِ رمز بقا و دوام است. زیرا هرچه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است .
۴. بِسْمِ اللّٰهِ رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.
۵. بسم الله رمز خروج از تکبر و اظهار عجز به درگاه الهی است.
۶. بسم الله گام اول در مسیر بندگی و عبودیت است.
۷. بسم الله مایه فرار شیطان ست. کسی که خدا را همراه داشت، شیطان مؤثر نمی افتد.
۸. بسم الله عامل قداست یافتن کارها و بیمه کردن آنهاست.
۹. بسم الله ذکر خداست، یعنی خدایا! من تو را فراموش نکرده ام.
۱۰. بسم الله بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدایا هدفم تو هستی نه مردم، نه طاغوت ها و نه جلوه ها و نه هوس ها.
۱۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «بسم الله» به اسم اعظم الهی، از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک تر است.

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱. همه ستایش ها برای اوست.
- ۲- خداوند در تربیت و رشد هستی اجباری ندارد. زیرا حمد برای کارهای غیر اجباری است.

۳- همه هستی زیباست و تدبیر همه هستی نیکوست. زیرا حمد برای زیبایی و نیکویی است.

۴- دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۵- رابطه ی خداوند با مخلوقات، رابطه ی دائمی و تنگاتنگ است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نقاش و بِنّا هنر خود را عرضه می کند و می رود، ولی مربّی باید هر لحظه نظارت داشته باشد). ربّ به کسی گفته می شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.

۶- همه ی هستی، تحت تربیت خداوند یکتاست. رَبِّ الْعَالَمِينَ

۷- امکان رشد و تربیت، در همه ی موجودات وجود دارد. رَبِّ الْعَالَمِينَ

۸- خداوند هم انسان ها را با راهنمایی انبیا تربیت می کند، (تربیت تشریحی) و هم جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می دهد. (تربیت تکوینی) (رب العالمین)

۹- مؤمنان در آغاز کتاب (قرآن) با نیایش به درگاه خداوند متعال، «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می گویند و در پایان کار در بهشت نیز، همان شعار را می دهند که «آخر دعواهم أن الحمد لله ربّ العالمین»

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(رحمن) رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است .

۱- تدبیر و تربیت الهی، همراه محبّت و رحمت است. (در کنار کلمه «ربّ»، کلمه «رحمن» آمده است).

۲- همچنان که تعلیم نیازمند رحم و مهربانی است، «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» تربیت و تزکیه نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشد.

۳- رحمانیّت خداوند، دلیل بر ستایش اوست.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ

۱- خداوند متعال، از جهات مختلف قابل عبادت است و ما باید حمد و سپاس او را به جا آوریم. به خاطر کمال ذات و صفات او که الله است، به خاطر احسان و تربیت او که رَبِّ الْعَالَمِينَ است و به خاطر امید و انتظار رحم و لطف او که الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ است و به خاطر قدرت و هیبت او که مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ است.

۲- قیامت، پرتوی از ربوبیت اوست. رَبِّ الْعَالَمِينَ...

۳- قیامت، جلوه ای از رحمت خداوند است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ

انسان باید به حکم عقل، بندگی خداوند را بپذیرد. ما انسان ها عاشق کمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام کمالات و رب همه ی هستی است. اگر به مهر و محبت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. پس چرا به سوی دیگران برویم؟! عقل حکم می کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست. نه بنده هوی و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می گوید: خدایا! نه فقط من که همه ی ما بنده توایم، و نه تنها من که همه ی ما محتاج و نیازمند لطف توایم. اوّل سوره ی حمد و ثناست، آیه ی إِيَّاكَ نَعْبُدُ ارتباط و آیات بعد، دعا می باشد.

۱- ابتدا باید بندگی خدا کرد، آنگاه از او حاجت خواست. نَعْبُدُ، نَسْتَعِينُ

۲- بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. إِيَّاكَ نَعْبُدُ

۳- گرچه عبادت از ماست، ولی در عبادت کردن نیز نیازمند کمک او هستیم.

۴ - إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می گوئیم: نَعْبُدُ پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور. و چون می گوئیم: نَسْتَعِينُ پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.

۵- شناخت خداوند و صفات او، مقدمه دست یابی به توحید و یکتاپرستی است.

۶- از آداب دعا و پرستش این است که انسان خود را مطرح نکند و خود را در حضور خداوند احساس کند. **إِيَّاكَ نَعْبُدُ...**

۷- توجه به معاد، یکی از انگیزه های عبادت است. **«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ»**

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

در قرآن مجید دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف: **هدایت تکوینی**، هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کند و بسازد.

ب: **هدایت تشریحی** که همان فرستادن انبیای الهی و کتب آسمانی برای هدایت بشر است.

راه مستقیم، راه خداست. **إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

راه مستقیم، راه انبیاست. **إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

راه مستقیم، راه بندگی خداست. **وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**

راه مستقیم، توکل و تکیه بر خداست. **«مَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**

راه مستقیم، یکتاپرستی و تنها یاری خواستن از اوست.

راه مستقیم، راه فطرت سالم است راه مستقیم، کتاب خداوند است

راه مستقیم یعنی میانه روی و اعتدال و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، چه در عقیده و چه در

عمل. انسان، هم در انتخاب راه مستقیم و هم در تداوم آن باید از خدا کمک بگیرد. مانند

لامپی که روشنی خود را هر لحظه از نیروگاه می گیرد. **«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»**

۱- همه ی هستی، در مسیری که خداوند اراده کرده در حرکتند. خدایا! ما را نیز در راهی که

خود دوست داری قرار بده. **«اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»**

۲- درخواست هدایت به راه مستقیم، مهم ترین خواسته ی یکتاپرستان است.

۳- برای دست یابی به راه مستقیم، باید دعا نمود. ابتدا ستایش، آنگاه استمداد و دعا. **الْحَمْدُ**

لِلَّهِ... اِهْدِنَا. بهترین نمونه استعانت از خدا، درخواست راه مستقیم است. **«إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می کند که مورد نعمت الهی واقع شده اند و عبارتند از: انبیا، صدیقین، شهدا و صالحین. توجه به راه این بزرگواران و آرزوی پیمودن آن و تلقین این آرزو به خود، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می دارد.

بعد از این درخواست، از خداوند تقاضا دارد که او را در مسیر غضب شدگان و گمراهان قرار ندهد. زیرا بنی اسرائیل نیز به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسپاسی و لجابت گرفتار غضب شدند.

قرآن، مردم را به سه دسته تقسیم می نماید: کسانی که مورد نعمت هدایت قرار گرفته و ثابت قدم ماندند، غضب شدگان و گمراهان.

مراد از نعمت در «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، نعمت هدایت است. زیرا در آیه ی قبل سخن از هدایت بود. علاوه بر آنکه نعمت های مادی را کفار و منحرفین و دیگران نیز دارند. هدایت شدگان نیز مورد خطرند و باید دائماً از خدا بخواهیم که مسیر ما، به غضب و گمراهی کشیده نشود.

۱- انسان در تربیت، نیازمند الگو می باشد. انبیا، شهدا، صدیقین و صالحان، نمونه های زیبای انسانیت اند. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ

۲- آنچه از خداوند به انسان می رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می آوریم. أَنْعَمْتَ، الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

۳- ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش حکومت آنان، مقاوم و پایدار می کند. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقام تلاوت بیات

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۲ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ ۳ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۴

سوره توحید منظوم

سر آغاز گفتار نام خداست که رحمتگرو مهربان خلق راست

بگو او خدای است یکتا و بس ۱ که هرگز ندارد نیازی به کس ۲

زاده نه زاییده شد آن اله ۳ ندارد شریکی خدا هیچ گاه ۴



زارع بود



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۲ وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۳

وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۴ وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۵

سر آغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست

بگو می برم سوی یزدان پناه که بشکافد او آسمان صبحگاه ۱

ز شر هر آن چیز کو آفرید ۲ ز شر شبانگه چو آید پدید ۳

ز شر زنانی که افسونگرند میان گره سحر خود می برند ۴

ز شر هر آن کس که باشد حسود چه بر دیگران حسرتش را نمود ۵



مقام تلاوت بیات

زارع بود



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۱ مَلِكِ النَّاسِ ۲ إِلَهِ النَّاسِ ۳ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ

الْحَنَاسِ ۴ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۵ مِنَ الْغَيْثِ وَ النَّاسِ ۶

سر آغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست

بگو می برم سوی ربی پناه ۱ که خلق جهان راست شاه و اله ۲

ز شیطان خناس که از مکر و شر کند وسوسه قلبهای بشر ۴

کند وسوسه قلبها هر دمی چه از جن بود او چه از آدمی ۶



مقام تلاوت بیات

زارع بود



تفسیر سوره توحید (اخلاص)

(سوره اخلاص و سوره توحید) از توحید پروردگار ، و یگانگی او سخن می گوید ، و در چهار آیه کوتاه چنان توصیفی از یگانگی خداوند کرده که نیاز به اضافه ندارد.

در شان نزول این سوره از امام صادق (علیه السلام) چنین نقل شده : یهود از رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) تقاضا کردند خداوند را برای آنها توصیف کند ، پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سه روز سکوت کرد و پاسخی نگفت ، تا این سوره نازل شد و پاسخ آنها را بیان کرد .

۱- الله اسم خاص برای خداست، و در همین یک کلمه به تمام صفات جلال و جمال او اشاره شده، و به همین جهت اسم اعظم الهی نامیده شده. این نام مقدس هزار بار در قرآن مجید تکرار شده.

الله قلب را روشن، به انسان نیرو و آرامش، و در جهانی از نور و صفا غرق سازد.

۲- خدا، در عین حضور، از دیدگان غایب است و قابل مشاهده نیست هُوَ . (تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ چشم ها او را درک نمی کند ولی او چشم ها را در می یابد).

۳- گروهی از سردمداران شرک نزد پیامبر آمدند: ای پیامبر! ما را به چه دعوت می کنی؟ فرمود: به پرستش خدای یکتا و بی همتا. گفت: او را برای ما وصف نما که از طلا و نقره یا از آهن.....
۴- خدا در همه چیز یکتاست. در ذات و صفات، در آفرینش و هستی بخشی.

در علم یگانه، در قدرت بی مثال، در رحمانیت و رحیمیت یکتا، و خلاصه از هر نظر بی نظیر است. اللهُ أَحَدٌ.

۵- توجّه تمام موجودات، خواسته یا ناخواسته به سوی اوست. اللهُ الصَّمَدُ تنها او غنی است و همه به او محتاجند. بی نیازی خدا از همه چیز .

۶- تنها خداست که سزاوار قصد کردن است. موجودات، در همه امورشان محتاج اویند (صمد مطلق است و شامل تمام احتیاجات مادی و معنوی مخلوقات می شود) لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ

۷- خداوند علّتی ندارد و از چیزی به وجود نیامده است. مولود، معلول است و نمی تواند خدا باشد. وَ لَمْ يُولَدْ (چگونه مسیحیان عیسی را مولود مریم، ولی باز هم او را خدا می دانند؟)

۸- نه در ذات، نه در صفات و نه در افعال، هیچ کس و هیچ چیز شبیه و مانند خداوند نیست. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ خداوند شبیه ندارد تا بتواند شریک او در امور هستی گردد.

تفسیر سوره فلق

این سوره تعلیماتی است که خداوند به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) خصوصاً و به سایر مسلمانان عموماً، در زمینه پناه بردن به ذات پاک او از شر همه اشرار می دهد، تا خود را به او بسپارند، و در پناه او از شر هر موجود صاحب شر در امان بدارند. در باره شان نزول این سوره روایاتی در غالب کتب تفسیر نقل شده که مطابق آنها پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به وسیله بعضی از یهود مورد سحر قرار گرفته، و بیمار شده بود، جبرئیل نازل شد و محل ابزار سحر را که در چاهی پنهان کرده بودند نشان داد، آن را بیرون آوردند، سپس این سوره را خواندند، و حال پیغمبر اکرم بهبود یافت.

۱- به خاطر زیادی خطرات و اهمیّت آن انبیا نیز باید به خدا پناه برند. **قُلْ أَعُوذُ**

۲- اصلاح خود و جامعه، بدون استمداد و پناهندگی به خداوند امکان ندارد.

۳- چون شرور بر قلب و فکر انسان قفل می زند، باید به قدرتی پناه برد که شکافنده و شکننده قفل ها و موانع باشد. **بِرَبِّ الْفَلَقِ**

۴- در دعا با دید وسیع برخورد کنید. **شَرِّ مَا خَلَقَ** (همه مخلوقات را در برمی گیرد).

۵- در میان همه شرور، شر حسادت، تفرقه افکنی، عهد شکنی و توطئه های پنهان اهمیّت بیشتری دارد. **مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ ... شَرِّ النَّفَّاثَاتِ ... شَرِّ حَاسِدٍ**

۶- دشمن آنقدر می دمد تا تبلیغاتش مؤثر واقع شود. با وسوسه ها عقاید سست می شود و حرف اثر می کند. **مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ**

۷- حسادت، دارویی جز پناه بردن به خدا ندارد. **قُلْ أَعُوذُ ...** زمینه ها زمانی خطرناک است که به فعلیّت در آیند. **حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ**

۸- حسادت، کم و بیش در افراد هست؛ اقدام عملی بر اساس آن گناه است.

شَرِّ مَا خَلَقَ مفهومی این نیست که آفرینش الهی در ذات خود شری دارد، چرا که قرآن **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ** همان خدائی که هر چه را آفرید نیکو آفرید (سجده ۷) بلکه شر هنگامی پیدا می شود که مخلوقات از قوانین آفرینش منحرف شوند و از مسیر تعیین شده جدا گردند، وانگهی بسیاری از امور است که ما در ظاهر آنها را شر حساب می کنیم ولی در باطن خیر است مانند حوادث و بلاهای بیدارگر و هشدار دهنده که انسان را از خواب غفلت بیدار ساخته و متوجه خدا می کند اینها مسلماً شر نیست.

تفسیر سوره ناس

انسان همیشه در معرض وسوسه های شیطانی است، و شیاطین جن و انس کوشش دارند در قلب و روح او نفوذ کنند، هر قدر مقام انسان در علم بالاتر رود و موقعیت او در اجتماع بیشتر گردد، وسوسه های شیاطین شدیدتر می شود، تا او را از راه حق منحرف سازد و با فساد عالمی، عالمی را بر باد دهد.

این سوره به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به عنوان یک سرمشق، پیشوا و رهبر دستور می دهد: از شر همه وسوسه گران به خدا پناه برد.

محتوای این سوره از جهتی شبیه سوره «فلق» است، هر دو ناظر به پناه بردن به خداوند بزرگ از شرور و آفات می باشد، با این تفاوت که در سوره «فلق» انواع مختلف شرور مطرح شده، ولی در این سوره، فقط روی شرّ وسوسه گران ناپیدا (وسواس خناس) تکیه شده است.

۱- اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ هم تعبیر علمی و هم دینی و تربیتی، زیرا هنگامی که از این وسوسه ها و القائات دروغین و فسادآور پناه می بریم احساس آرامش روحی می کنیم .

۲- خطرات به قدری شدید است که خدا به پیامبرش دستور پناه بردن می دهد. قُلْ اَعُوذُ .

۳- بدون استمداد از خدا، امکان مبارزه با شرور نیست. و تدبیر امور و شئون آنان را به کف قدرت خویش دارد. وقتی پیامبر، به خدا پناه می برد، وظیفه ما روشن است.

۴- گناهکاران نباید مأیوس شوند، زیرا، پروردگار همه مردم است نه فقط مؤمنان بِرَبِّ النَّاسِ

۵- انسان باید خود را تحت تربیت خداوند بداند، بِرَبِّ النَّاسِ سلطنت و حکومت او را بپذیرد، مَلِكِ النَّاسِ و او را معبود خود قرار دهد. اِلٰهِ النَّاسِ

۶- انسان بی ایمان، به قدرت و جمعیت و قومیت و ثروت خود پناه می برد، ولی مردان خدا به پروردگار و پادشاه و معبود هستی پناهنده می شوند. بِرَبِّ النَّاسِ - مَلِكِ النَّاسِ - اِلٰهِ النَّاسِ .

۸- بالاترین خطرهای پنهان ترین آن هاست که وسوسه درونی باشد. مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ در خصوص دفع شرور ، خداوند از بندگان خود خواسته است که هر زمان از جانب شرور تهدید شدند، به این دو سوره تمسک جویند. شروری از قبیل حوادث طبیعی (سیل- زلزله- طوفان و...) و غیر طبیعی (فقر- بیماری- وسوسه شیطان- نقص جان، مال و عضو)، همواره انسان را تهدید می کنند. اگر انسان با اعتقاد و ایمان قلبی، آیات قرآن، را تلاوت کند، شرور از او دفع می شوند. چرا که نظام عالم مبتنی بر خیر و نیکی است.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ۱ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۲ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۳
وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ۴ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ۵ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ۶

سر آغاز گفتار نام خداست
بگو ای رسول خدا، مصطفی (ص) به کفار و بر مشرکان خدا (۱)
نخواهم پرستم خدایان خوار که آن را پرستید در روزگار (۲)
نه هرگز پرستید رب مرا (۳) نه من می پرستم بتان شما (۴)
نه هرگز پرستید آن کردگار که باشد مرا رب و پروردگار (۵)
شما پس همان شرک گیرید پیش که توحید من نیز از آن خویش (۶)



مقام تلاوت حجاز

زارع پور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾

سر آغاز گفتار نام خداست
چو با یاری کردگار بشر عیان گشت آیات فتح و ظفر
بیینی همه دسته دسته ز راه بیانند در دین یکتا اله
ستایش کن آنگاه پروردگار تو آمرزشی خواه از کردگار
که توبه پذیر است یکتا خدا ببخشاید از بندگانش خطا



مقام تلاوت حجاز

زارع پور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسد

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ﴿١﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ﴿٢﴾ سَيَصْلَىٰ نَارًا
ذَاتَ لَهَبٍ ﴿٣﴾ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ﴿٤﴾ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ ﴿٥﴾

سر آغاز گفتار نام خداست
دو دست ابی لهب آن مرد خوار بشد قطع بر امر پروردگار
نشاید کند دفع از وی عذاب فزونی اموال روز حساب
بزودی بیافتد به نار سقر فتد داخل آتشی شعله ور
زنش نیز هیزم کثی مضطر است به گردن وی را لیف خرما در است



مقام تلاوت حجاز

زارع پور



پیام های سوره کافرون

لحن سوره نشان می دهد در زمانی نازل شده که مسلمانان در اقلیت بودند و کفار در اکثریت ، و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از ناحیه آنها سخت در فشار بود، و اصرار داشتند او را به سازش با شرک بکشانند ، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) دست رد بر سینه همه آنها می زند، و آنها را به کلی مایوس می کند، بدون آنکه بخواهد با آنها درگیر شود.

این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرائطی در اساس دین و اسلام با دشمنان سازش نکنند، و هر وقت چنین تمنائی از ناحیه آنها صورت گیرد آنها را کاملاً مایوس کنند، مخصوصاً در این سوره دو بار این معنی تاکید شده که من معبودهای شما را نمی پرستم و این تاکید برای مایوس ساختن آنها است،

همچنین دوباره تاکید شده که شما هرگز معبود من، خدای یگانه را نمی پرستید و این دلیلی است بر لجاجت آنها، و سرانجامش این است که من و آئین توحیدیم ، و شما و آئین پوسیده شرک آلودتان! در باره فضیلت این سوره روایات فراوانی نقل شده که حاکی از اهمیت فوق العاده محتوای آن است.

۱- گروهی از کافران در عصر پیامبر، بی خبر از موضع قاطع آن حضرت در برابر کفر و امیدوار به تنزل او در برابر شرک، پیشنهادی غیرمنطقی دادند. مسلمانان باید در برابر پیشنهادات غیر منطقی، صریح و قاطع پاسخ بگویند و دشمنان را از خود مایوس نمایند. **لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ**

۲- به نام وحدت، نباید از اصول و ارزشها سرپیچی کرد. دنیای کفر باید از تسلیم شدن مسلمانان مایوس باشد **لَا أَعْبُدُ... وَلَا أَنَا عَابِدٌ** اعلام برائت از کفار باید مکرر و مؤکد و علنی باشد

۳- در دین معامله نکنید، با دشمن سازش و مداهنه نکنید و در برابر تکرار پیشنهادهای نابجا، شما نیز موضع خود را قاطعانه تکرار کنید. **لَا أَعْبُدُ... لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ... وَلَا أَنَا عَابِدٌ**

۴- به خاطر جذب دیگران، دست به هر کاری نزنید. قرآن از غیب خبر می دهد. حتی یک نفر از پیشنهاد دهندگان، حاضر به اسلام آوردن نشد. **... مَا أَعْبُدُ**

۵- پایداری و قاطعیت، شرط رهبری است. **وَلَا أَنَا عَابِدٌ.....**

۶- عبادت و بندگی خدا، ملاک تمایز مؤمن از کافر است. **لَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ**

۷- انسان در انتخاب دین آزاد است نه مجبور. معبود هر کس، بیانگر دین و آیین اوست .

۸- باید صف ها از هم جدا شود، حق از باطل و کفر از ایمان متمایز شود **لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ**

تفسیر سوره نصر

این سوره در مدینه و بعد از هجرت نازل شده است ، و در آن بشارت و نوید از پیروزی عظیمی می دهد که به دنبال آن مردم گروه گروه وارد دین خدا می شوند ، و لذا به شکرانه این نعمت بزرگ پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را دعوت به تسبیح و حمد الهی و استغفار می کند.

گر چه در اسلام فتوحات زیادی رخ داد، ولی فتحی با مشخصات فوق جز فتح مکه نبود، به خصوص اینکه طبق بعضی از روایات اعراب معتقد بودند اگر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) مکه را فتح کند و بر آن مسلط گردد این دلیل بر حقانیت او است، چرا که اگر بر حق نباشد خدا چنین اجازه ای را به او نمی دهد، همانگونه که به لشکر عظیم ابرهه اجازه نداد، به همین دلیل بعد از فتح مکه مشرکان عرب گروه گروه وارد اسلام شدند.

۱- امام صادق(علیه السلام) : اولین چیزی که بر رسول خدا نازل گشت اقراراً باسم ربّک بود و آخرین آن إذا جاء نصرُ الله و الفتح بود. پیروزی در سایه نصرت الهی است .

۲- نابودی سران کفر و شرک، زمینه برای ورود مردم به توحید و یکتاپرستی است یَدْخُلُونَ
۳- مسلمانان وظیفه دارند در حدّ توان و امکان خود تلاش کنند تا زمینه ورود دیگران به اسلام فراهم شود. خداوند، پیامبر را به امداد خویش مطمئن و وعده پیروزی بر دشمنان را داد .

۴- اگر موانع برطرف شود، مردم گروه گروه ایمان می آورند. أَفْوَاجاً تا قبل از فتح مکه مردم یکی یکی مسلمان می شدند، ولی بعد از فتح مکه، گروه گروه.

۵- فتح و پیروزی شما را مغرور نسازد که هرچه هست از خداست نَصْرُ اللَّهِ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ

۶- تنزیه خداوند از عیب و نقص و ظلم، باید همراه با سپاس از نعمت ها و ستایش او باشد. پاس و ستایش و تسبیح خداوند، مقدمه استغفار و آمرزش طلبی است. وَ اسْتَغْفِرُهُ

۷- صالحان که بقدرت رسند بجای غرور و غفلت، جان و روح خود را با یاد خدا معطر کنند.

۸- خداوند منزّه است از اینکه یاران دینش را تنها بگذارد. پیامبر، مشتاق آزادسازی و فتح مکه و در انتظار نصرت و امدادهای الهی بود. آزادسازی مکه برای مسلمانان، به منزله فتح کامل سنگرهای دشمن بود.

۹- هر کس، حتی پیامبر، هر قدر هم تسبیح و تحمید کند، در پایان آن استغفار کند اسْتَغْفِرُهُ

۱۰- توبه پذیری سنت خداوند است. إِنَّهُ كَانَ تَوَّاباً

تفسیر سوره مسد

این سوره که در مکه و تقریباً در اوائل دعوت آشکار پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده تنها سوره ای است که در آن حمله شدیدی با ذکر نام نسبت به یکی از دشمنان اسلام و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در آن عصر و زمان (یعنی ابولهب) شده، و محتوای آن نشان می دهد که او عداوت خاصی نسبت به پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) داشت، و از هیچگونه کارشکنی و بد زبانی او و همسرش مضایقه نداشتند. قرآن با صراحت می گوید: هر دو اهل دوزخند، و راه نجاتی برای آنها نیست، و این معنی به واقعیت پیوست، سرانجام هر دو بی ایمان از دنیا رفتند و این يك پیشگویی صریح قرآن است.

۱- اعلام برائت از ناهلان جزء دین است. تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ كَيْفَرٍ تَوْهِينٍ بِهٖ مَقْدَسَاتٍ، لعن و نفرین ابدی است.

۲- باید برای نابودی کامل کفر دعا کنیم. یدَا (قطع شدن دست بی نتیجه ماندن تلاشهاست.)

۳- پاسخ مخالفان را مثل خودشان بدهید. در پاسخ آنان که به پیامبر گفتند: تَبَا لَكَ (مرگ و نابودی بر تو) خداوند فرمود: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ

۴- در نظام مکتبی، ضابطه بر رابطه مقدم است.

۵- مال و ثروت، یکی از ابزارهای مخالفان انبیاست. مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ (ابولهب سرمایه داری بود که ثروتش را برای محو اسلام هزینه کرد.)

۶- بدتر از فساد تکرار آن است. حَمَالَةٌ در برابر قهر الهی نه ثروت کارائی دارد و نه هر چیز که در اثر تلاش به دست آید، خواه ثروت باشد یا مقام و عنوان و حکومت و شهرت.

۷- قهر الهی نسبت به ستمگران دور نیست. سَيَصْلَىٰ

۸- اشرافیت دنیا، همراه با تحقیر آخرت است. فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ

ابولهب فرزند عبدالمطلب و **عموی** رسول خدا که سخت دشمنی می کرد و در تکذیب و انکار آن حضرت اصرار می ورزید، به گونه ای که در دعوت خصوصی که پیامبر از عشیره خود به عمل آورد با کمال بی شرمی خطاب (تَبَا لَكَ هَلَاكَتْ بِرِئَابِكَ) و آنگاه این سوره در رد گفتار او نازل شد و کلام او را به خودش ارجاع داد. ثروت و آن اعمالی که با دست خود مرتکب شده بود هیچ دردی از او دوا نکرد و نفرین خدا و قضای حتمی او مبنی بر هلاکت و خسران را نتوانست از وی دور کند. همسر ابولهب (ام جمیل خواهر ابوسفیان)، در مخالفت با اسلام، مانند او بود. **گرایش نیافتن ابولهب به اسلام تا آخر عمر، از پیشگویی های قرآن است.**



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَا يَلَاقِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾ إِيلَافَهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٢﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ
﴿٣﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾

سر آغاز گفتار نام خداست
چنان کرد با ابرهه کردگار
چنان الفتی که بماند به جا
پرستید پس رب این خانه را
به هنگام ترس و به وقت خطر
بفرمودشان ایمن از بیم و شر
که رحمتگر و مهربان خلق راست
که قوم قریش آرد به کار
به هنگام صیف و زمان شتاء
که چون جوع آمد بدادی غذا
بفرمودشان ایمن از بیم و شر

مقام تلاوت نهانند



زارع پور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَ لَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ
الْمَسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾

و يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾ سر آغاز گفتار نام خداست
ندیدی آن تو شخص ای مصطفی
همان شخص بی رحم و خوار و لعین
نکرده است ترغیب کس را تمام
پس ای وای بر آن که خواند نماز
همان کس که چون طاعتی هم نمود
کند بازداری از انفاق مال
که رحمتگر و مهربان خلق راست
که انکار می کرد روز جزا
که می راند از درگه خود یتیم
که بر مرد مسکین ببخشد طعام
ولی هست غافل ز ذکر و نیاز
به دنبال تزویر و نیرنگ بود
نکویی نکرده است در هیچ حال

مقام تلاوت نهانند



زارع پور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾

سر آغاز گفتار نام خداست
همانا که اینک بدادیم ما
تو هم پس به شکرانه می خوان نماز
همانا همان کس که عیبت بخواند
که رحمتگر و مهربان خلق راست
به تو کوثری پاک، ای مصطفی
برای خدایت بکن ذبح، باز
خودش نسل مقطوع و ابتر بماند

مقام تلاوت نهانند



زارع پور



تفسیر سوره قریش

این سوره در حقیقت مکمل سوره فیل محسوب می‌شود و آیات آن دلیل روشنی بر این مطلب است.

محتوای این سوره بیان نعمت خداوند بر قریش و الطاف و محبت‌های او نسبت به آنهاست، تا حس شکرگزاری آنها تحریک شود و به عبادت پروردگار این بیت عظیم که تمام شرف و افتخارشان از آن است قیام کنند.

همانگونه که در آغاز سوره و الضحی گفتیم آن سوره و سوره الم نشرح در حقیقت یک سوره محسوب می‌شود، همچنین سوره فیل و سوره قریش چرا که اگر درست در محتوای آن دو دقت کنیم پیوند مطالب آنها بقدری است که می‌تواند دلیل بر وحدت آن دو بوده باشد.

به همین دلیل برای خواندن یک سوره کامل در هر رکعت از نماز اگر کسی سوره‌های فوق را انتخاب کند باید هر دو را با هم بخواند.

۱. وحدت و الفت میان اقشار جامعه، از نعمت‌های الهی است. **لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ** خداوند سپاه ابرهه را نابود ساخت تا قریش بتوانند به الفت‌های خود ادامه دهند. (ارتباط با سوره فیل)
۲- تا مسائل اقتصادی و امنیتی جامعه حل نشود، نمی‌توان آنان را به عبادت دعوت کرد. **فَلْيَعْبُدُوا ... الَّذِي أَطَعَمَهُمْ ... وَ آمَنَهُمْ** نظام زندگانی قریش و شیوه امرار معاش آنان، در صورت پیروزی ابرهه، از هم می‌پاشید.

۳- یکی از فلسفه‌های عبادت، شکر مُنعم است. **فَلْيَعْبُدُوا** خداوند امور مکه و کعبه را تدبیر می‌کند. **رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ**

۴- تأمین معیشت و امنیتی جامعه، باید در مسیر بندگی و عبادت خدا باشد. **فَلْيَعْبُدُوا ...**
۵- نیاز به غذا، ویژگی بشر است و تأمین این نیاز، نشانه لطف و رحمت خداوند **أَطَعَمَهُمْ**
۶- برقراری امنیتی و برطرف کردن عوامل ترس، کار خدایی است. **آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفِ**
۷- سفر برای کسب درآمد، مورد پذیرش اسلام است. قریش سالی دو بار سفر تجاری داشتند، یکی در زمستان به منطقه یمن و یکی در تابستان به منطقه شام. سفرهای تجاری موجب رونق صادرات و واردات و بهبود زندگی و تبادل فرهنگ است **رِحْلَةَ الشَّتَاءِ وَ الصَّيْفِ**

تفسیر سوره ماعون

این سوره لحن آیاتش که در مقاطع کوتاه و کوبنده ، از قیامت و اعمال منکران آن سخن می گوید گویای همین مطلب که مکی است.

روی همرفته در این سوره صفات و اعمال منکران قیامت در پنج مرحله بیان شده ، که آنها به خاطر تکذیب این روز بزرگ چگونه از انفاق در راه خدا ، کمک به یتیمان ، و مسکینان سرباز می زنند ، و چگونه در مورد نماز مسامحه کار و ریاکارند ، و از کمک به نیازمندان رویگردانند ؟

در شان نزول این سوره بعضی گفته اند : در باره ابو سفیان نازل شده که هر روز دو شتر بزرگ نحر می کرد ، و خود و اطرافیان یارانش از آن استفاده می نمودند اما روزی یتیمی آمد و تقاضای چیزی کرد او با عصایش بر او زد و او را دور کرد.

۱- تکذیب عملی قیامت از سوی اهل ایمان، امری شگفت آور و جای سؤال است **أَرَأَيْتَ الَّذِي** بی اعتنائی به گرسنگان، نشانه بی اعتقادی به قیامت است.

۲- طرد یتیم انسان را از خدا دور می کند. **يَدْعُ الْيَتِيمَ** نشانه ایمان، یتیم نوازی و توجه به گرسنگان و محرومان است و هرکس بی توجه باشد بی دین است.

۳- میان عقیده و عمل رابطه تنگاتنگ است. (مسائل جزئی مثل طرد یتیم را جزئی نگیرید که گاهی از مسائل مهمی مثل تکذیب دین خبر می دهد).

نیازهای عاطفی، مقدم بر نیازهای جسمی است. (اول محبت به یتیم، سپس سیر کردن مسکین) **يَدْعُ الْيَتِيمَ ... طَعَامِ الْمَسْكِينِ**

۴- هر نمازی ارزش ندارد و هر نمازگزاری بهشتی نیست. **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ**

۵- سهو اگر برخاسته از تقصیر و بی اعتنائی باشد، سرزنش دارد. **عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** سهو در نماز قابل جبران و بخشش است ولی سهو از نماز، به معنای رها کردن آن، قابل بخشش نیست. **عَنْ صَلَاتِهِمْ (نه في صَلَاتِهِمْ)** اخلاص، شرط قبولی نماز و عبادت است **يُرَاؤْنَ**

۶- اطعام فقرا مخصوص توانگران نیست، همه وظیفه دارند، گرچه از طریق تحریک و تشویق دیگران باشد. **لا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ** بی تفاوتی نسبت به نیازهای ضروری مردم کیفر دارد. ... **يَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ**

تفسیر سوره کوثر

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دو فرزند پسر از خدیجه داشت: یکی قاسم و دیگری طاهر که او را عبدالله می نامیدند، و هر دو در مکه از دنیا رفتند، و پیغمبر اکرم فاقد فرزند پسر شد، این موضوع زبان بدخواهان قریش را گشود، و کلمه ابتر را برای حضرتش انتخاب کردند. عاص بن وائل که از سران مشرکان بود، پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را به هنگام خارج شدن از مسجد الحرام ملاقات کرد، و مدتی با حضرت گفتگو نمود، گروهی از سران قریش در مسجد نشستند، هنگامی که عاص بن وائل وارد مسجد شد به او گفتند: با که صحبت می کردی؟ گفت: با این مرد ابتر! (بدون نسل و ادامه)

- ۱- خداوند به وعده های خود عمل می کند. در سوره ضحی، خداوند وعده ی عطا به پیامبر داده بود: **وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى** پروردگارت در آینده عطائی خواهد کرد که تو راضی شوی. در این سوره فرزند و نسل عطیه الهی است. **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ**
- ۲- نعمت ها حتی برای پیامبر مسئولیت آورست. در نعمت ها و شادی ها خدا را فراموش نکنیم **أَعْطَيْنَاكَ... فَصَلِّ** در قرآن به نماز یا سجده شکر سفارش شده تشکر باید فوری باشد.
- ۳- آنچه می تواند به عنوان تشکر از کوثر قرار گیرد، نماز است. نوع تشکر را از خدا بیاموزیم.
- ۴- نماز جامع ترین و کامل ترین نوع عبادت است حضرت زهرا علیها السلام در خطبه معروف خود فرمود: فلسفه و دلیل نماز پاک شدن روح از تکبر است. **تَنْزِيهَا لَكُمْ مِنَ الْكِبَرِ**
- ۵- دستورات دینی، مطابق عقل و فطرت است. عقل تشکر از نعمت را لازم می داند، دین هم به همان فرمان می دهد. **فَصَلِّ لِرَبِّكَ**
- ۶- قربانی کردن، راههای تشکر از نعمت های الهی ست محرومان به نوایی میرسند **وَ أَنْحَرُ**
- ۷- توهین به مقدسات، توبیخ و تهدید سخت دارد. دشمنان پیامبر و مکتب او ناکام هستند
- ۸- از متلک ها و توهین ها نهراسیم که خداوند طرفداران خود را حفظ می کند. **هُوَ الْأَبْتَرُ**
- ۹- زود قضاوت نکنیم و تنها به آمار و محاسبات تکیه نکنیم که همه چیز به اراده خداوند است. (مخالفتان، با مرگ پسر پیامبر و داشتن پسران متعدّد برای خود، قضاوت کردند که پیامبر ابتر است، ولی همه چیز برعکس شد.) **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ ... إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ**
- ۱۰- چون عطا از اوست: **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ** تشکر هم باید برای او باشد. **فَصَلِّ لِرَبِّكَ**
- ۱۱- هر که بامش بیش برفش بیشتر. کسی که کوثر دارد، ذبح گوسفند کافی نیست باید شتر نحر کند و بزرگ ترین حیوان اهلی را فدا کند. **وَ أَنْحَرُ**



وَالْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾

سر آغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست
قسم باد، بر عصر ۱ کاین آدمی زیانها رساند به خود هر دمی ۲
به جز مومنان به پروردگار که پیوسته نیک اند و پرهیزگار
سفارش نمایند هم راه، مدام به حق و شکیبایی و اهتمام ۳



مقام تلاوت نهایند
زارع پور



أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿١﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ﴿٢﴾ وَ أَرْسَلَ
عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٣﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ﴿٥﴾

سر آغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست
ندیدی تو آیا که رب جلیل چه آورد بر روز اصحاب فیل ۱
نه تدبیر ایشان بدادی بر آب که کعبه زکینه نگردد خراب ؟ ۲
ابابیل مرغان فرستادشان ۳ بدان سنگ سجیل آزدشان ۴
بدنهایشان خردآسان نمود که حیوان علف زیر دندان نمود ۵



مقام تلاوت نهایند
زارع پور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **سوره همزه** قاری و تنظیم : زارع پور . شاعر: امید مجد

وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾
كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقِدَةُ ﴿٦﴾
الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوْصَدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾

بسی وای بادا به هر دو جهان بر آن عیب جویان هرزه زیان
همان که فراهم نموده ست مال بدان گشته سرگرم در طی سال
گمان می نماید که مال زیاد بر او عمر جاوید خواهد نهاد
چنین نیست حقا به سوزنده نار به دوزخ بیافتد به روز شمار
پس آن سختی آتش پر فروز تصور چه سان می توانی هنوز
بیافروخته کردارگر آن شرر که در قلب کفار شد شعله ور
بر آن ها محیط است سوزنده نار احاطه نموده است از هر کنار

بگردند در آتشی پایدار که از هم چون ستونی است از هر کنار

مقام تلاوت نهایند
زارع پور

تفسیر سوره عصر

این سوره در عین کوتاه بودن برنامه جامع و کاملی برای سعادت انسان تنظیم و ارائه نموده است.

نخست از سوگند پر معنی به عصر شروع می شود که تفسیر آن را به زودی خواهید دید ، سپس سخن از زیانکار بودن همه انسانها که در طبیعت زندگی تدریجی نهفته است به میان می آورد ، بعد فقط يك گروه را از این اصل کلی جدا می کند ، آنها که دارای برنامه چهار ماده ای زیر هستند : ایمان ، عمل صالح ، سفارش یکدیگر به حق ، و سفارش یکدیگر به صبر و این چهار اصل ، در واقع برنامه های اعتقادی و عملی و فردی و اجتماعی اسلام را در برمی گیرد .

۱- دوران تاریخ بشر، ارزش دارد و خداوند به آن سوگند یاد کرده است. پس از عبرت های آن پند بگیریم. **وَ الْعَصْرِ** سوگند به عصر هر پیغمبری.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد فرمود: **العصر خروج القائم** (عجل الله فرجه الشريف) قسم به عصاره عالم هستی و جهان آفرینش و انسان

۲- سوگند به عصر زیرا که انسان از هر سو در خسارت است.

لَفِي خُسْرٍ خسارت عبارتست از ضرر کردن در اصل سرمایه و مسلماً انسانی که سرمایه عمر و نفس خود را از دست داده و کمالی بدست نیاورده و عمل صالحی انجام نداده ، در خسارتی جبران نشدنی و عظیم قرار دارد.

۳- انسان مطلق که در مدار تربیت انبیا نباشد، در حال خسارت است. **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ**

۴- تنها راه جلوگیری از خسارت، ایمان و عمل است. **آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ** ایمان بر عمل مقدم است، چنانکه خودسازی بر جامعه سازی مقدم است.

۵- به فکر خود بودن کافی نیست. مؤمن در فکر رشد و تعالی دیگران است. **تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ**

۶- سفارش به صبر به همان اندازه لازم است که سفارش به حق.

بِالْحَقِّ - **بِالصَّبْرِ** جامعه زمانی اصلاح می شود که همه مردم در امر به معروف و نهی از منکر مشارکت داشته باشند. هم پند دهند و هم پند بپذیرند.

۷- بدون ایمان و عمل صالح و سفارش به حق و صبر، خسارت انسان بسیار بزرگ است.

تفسیر سوره همزه

سوره درباره (ولید بن مغیره و افراد دیگری از سران شرك و دشمنان کینه توز و سرشناس اسلام) نازل شده است که در پشت سر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) غیبت می کرد، و در پیش رو طعن و استهزاء می نمود.

ولی چنانچه این شاءن نزولها را بپذیریم باز عمومیت مفهوم آیات شکسته نمی شود، بلکه شامل تمام کسانی است که دارای این صفاتند.

۱- یکی از آفات و خطرات ثروت اندوزی، تحقیر دیگران است. هُمَزِه لَمَزِه ... جَمَع مَالًا وَ عَدَدَهُ
۲- مسائل اخلاقی جزء دین است و انسان مؤمن، باید زبان و نگاه خود را کنترل کند.

۳- مراقب باشیم فریب دنیا را نخوریم و به مال دنیا مغرور نشویم. يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ
سعی به اعمال صالحه که موجب خلود صاحبش باشد در بهشت، اما مال برای هیچ کس موجب خلود در دنیا نشود.

۴- آنان که به جای انفاق مال، در فکر جمع و احتکار اموال هستند، منتظر عذاب خورد کننده قیامت باشند. لَيُنَبِّدَنَّ فِي الْحُطْمَةِ أَنْقَدِرْ شَدَّتْ وَ حَدَّتْ دارد که عقل احاطه به آن ندارد.
۵- نیش زبان و طعنه زدن، از گناهان کبیره است، زیرا درباره آن وعده عذاب آمده است.
۶- آتشی که خدا بیفروزد، نه فقط بر جسم، بلکه بر جان و دل مجرمان نفوذ می کند. نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ یعنی از همه اعضا و اطراف در گذرد و به میان دل درآید و همه ظاهر و باطن آن را فرا گیرد.

۷- فکر بشر از درک حقایق دوزخ و بهشت عاجز است. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطْمَةُ

۸- ستون های بلند (نرده، آهنین) آتش، راه فرار را بر دوزخیان می بندد. مُؤَصَّدَةٌ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ

با حدیث پر معنائی از ابن عباس پایان دهیم: هنگامی که نخستین سکه درهم و دینار در جهان زده شد ابلیس نگاهی به آنها افکند وقتی آنها را تماشا کرد آن دو را گرفت و بر چشمانش گذاشت، سپس برداشت و به سینه اش چسباند! بعد فریاد عاشقانه ای کشید! دگر بار به سینه اش چسباند، سپس گفت: شما (خطاب به درهم و دینار) نور چشمان منید و میوه دل من! اگر انسانها شما را دوست دارند برای من مهم نیست که بت پرستی نکنند. همین که شما را دوست دارند برای من کافی است (چرا که شما برترین بت هستید).

تفسیر سوره فیل

سوره اشاره به داستان تاریخی معروفی می کند که در سال تولد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) واقع شده، و خداوند خانه «کعبه» را از شر لشکر عظیم کفاری که از سرزمین «یمن» سوار بر «فیل» آمده بودند حفظ کرد. یادآوری این داستان هشدار است به کفار مغرور و لجوج که بدانند: در برابر قدرت خدا کمترین قدرتی ندارند، خداوندی که لشکر عظیم فیل را با آن پرندگان کوچک، و آن سنگریزه های نیم بند (حِجَارَةٌ مِنْ سِجِّيلٍ) در هم کوبید، قدرت دارد که این مستکبران لجوج را نیز مجازات کند. نه قدرت آنها عظیم تر از قدرت «ابرهه» بود، و نه لشکر و نفرات آنها هرگز به آن حد می رسید، یعنی شما که این ماجرا را با چشم خود دیدید، چرا از مرکب غرور پائین نمی آید؟!

۱. برای هشدار به مجرمان، از نمونه های پیش رو و نزدیک استفاده کنید. (شهرت اصحاب فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و نیازی به دلیل ندارد.) اَلَمْ تَرَ
- ۲- کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد. كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ
- ۳- قهر الهی نسبت به مجرمان، جلوه ای از ربوبیت الهی است.
- ۴- پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. اُرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا اَبَابِيلَ
- ۵- اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش بر آب کردن آن، مهم است. يَجْعَلُ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ
- ۶- دشمن از بزرگ ترین تجهیزات جنگی (همچون فیل) برای هجوم استفاده می کند، اما خداوند با استفاده از کوچک ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می کند. اثبات قدرت تامه خدای قادر که تمامی موجودات در حیطه تصرف اوست.
- ۷- دشمنان خدا هر چند مجهز باشند ناتوانند.

۸- سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل گاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.)

۹- دلالت واضح و معجزه باهره است بر ظهور حضرت خاتم صلی الله علیه و آله و سلم زیرا حضرت در آن سال متولد و آن را عام الفیل گویند و به تواتر ثابت شده چون حضرت اینکه سوره را بر اهل مکه خواند، همه تصدیق نمودند با وجود شدت حرص آنها بر تکذیب آن حضرت و ایشان قریب العهد بودند به اصحاب فیل.

۱۰- پس اگر اینکه واقعه را نزد آنها حقیقت و اصلی نمی داشت، البته انکار می کردند و حال آنکه اقرار داشتند و شعرا آن را در سلک نظم آوردند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **سوره قارعه ۸** قاری تنظیم: زارع پور. شاعر: امید مجد

الْقَارِعَةُ ﴿١﴾ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٢﴾ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ﴿٣﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ ﴿٤﴾
وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ﴿٥﴾ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ﴿٦﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٧﴾
وَ أَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ﴿٨﴾ فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ ﴿٩﴾ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هَيْبَةٌ ﴿١٠﴾ نَارٌ حَامِيَةٌ ﴿١١﴾

همی قارعه چیست روز عذاب	که از وحشت افتند در اضطراب
چگونه توانی تصور نمود	که سختی آن چون بود در وجود
ملخ وار مردم در آن روز سخت	پراکنده گردند هر سو ز بخت
چو پشم زده ریز گردد جبال	از آن هیبت و اقتدار و جلال
در آن روز هرکس به میزان حق	ورا کفه سنگین بود در طبق
بهشت است بهر وی آراسته	پس او هست در عیش دلخواسته
سبک گشت اعمال هرکس دگر	به هاویه افتد به قعر سقر
ولی سختی هاویه و آنچه بود	چگونه توانی تصور نمود
بود سوزناک آتشی پُرفروز	که هر چیز از تابش افتد به سوز

مقام تلاوت صبا

زارع پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **سوره تکویر** قاری تنظیم: زارع پور. شاعر: امید مجد

أَلْهَاكُمْ التَّكْوِيرُ ﴿١﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ﴿٢﴾ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾
كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ﴿٥﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ﴿٦﴾ ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾ ثُمَّ
لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ﴿٨﴾

تفاخر به فرزند و مال زیاد	شما را نموده است غافل ز یاد
برفتید بر سوی اهل قبور	نه پندی گرفتید از اهل گور
بزودی بدانید بعد از هلاک	عذابی بخواهد رسد دردناک
بزودی بدانید روز جزا	سرانجامتان چیست مزد و سزا
بدین امر اگر نیک آگه بُدی	ز فردای عقبی نه غافل شدی
همانا که چون مرگ آید ز راه	برانید سوی جهنم نگاه
ببینید آن را به چشم یقین	نباشید دیگر به عقبی ظنین
در آن روز پرسند از حالتان	از آن ثروت و نعمت و مالتان

مقام تلاوت حجاز

زارع پور

تفسیر سوره قارعه

سوره به طور کلی از معاد و مقدمات آن سخن می گوید، با تعبیراتی کوبنده و بیانی تکان دهنده، و انداز و هشدار صریح و روشن، و سرانجام انسانها را به دو گروه تقسیم می کند! گروهی که اعمالشان در میزان عدل الهی سنگین است، و پاداششان زندگانی سراسر رضایت بخش در جوار رحمت حق و گروهی که اعمالشان سبک و کم وزن است و سرنوشت شان آتش داغ و سوزان جهنم. طبق آیات قرآن کوهها در آستانه قیامت نخست به حرکت درمی آیند بعد درهم کوبیده و متلاشی می گردند و سرانجام به صورت غباری در آسمان درمی آیند که در آیه مورد بحث آن را تشبیه به پشمهای رنگین حلاجی شده کرده، پشمهایی که همراه تندباد حرکت کنند و تنها رنگی از آنها نمایان باشد، و این آخرین مرحله متلاشی شدن کوهها است. گواه بر آن است که آیات فوق از مراحل نخستین قیامت یعنی مرحله ویرانی و پایان جهان سخن می گوید.

۱- قیامت، کوبنده مستکبران و روحیه های متکبرانه است. **الْقَارِعَةُ مَا الْقَارِعَةُ** توصیف کوبندگی قیامت که انسانها را مانند ملخ از گورها بیرون می آورد و کوهها را متلاشی می سازد.

۲- قیامت فراتر از فکر بشرست. حتی پیامبر بدون بیان الهی از آن خبر ندارد **وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ**

۳- قیامت روز تحیر و سرگردانی بشر است. **كَالْفَرَّاشِ الْمُبْتُوثِ** همچنان که پروانه خود را به آتش می زند و در آتش می افتد، مردم نیز در روز قیامت به آتش می افتند.

۴- بهشت را به بها دهند نه بهانه. **مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ** مومنین در قیامت زندگی خوبی دارند. زندگی سراسر شاد، مخصوص قیامت و دائمی است. زندگی دنیا در کنار کامیابی ها، دغدغه بیماری، سختی و موقتی می باشد

۵- سرقت، حسادت، از دست دادن و گذرا بودن هست. **عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ** رضایت از زندگی، از نشانه های جامعه بهشتی است. در قیامت، **مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ الْكَرِيمِ** و من خفت موازینه **فَهُوَ لَثِيمٌ** هر کس میزان او سنگین باشد، تکریم می شود و هر کس سبک باشد، تحقیر و ملامت خواهد شد. اعمال هم مانند هر چیزی برای خود وزن و ارزشی دارند و اعمالی که نزد خدا قدر و منزلتی داشته باشند در ترازوی سنجش اعمال سنگین و وزین هستند، (اعمالی مانند ایمان به خدا و انواع طاعات و عبادات) و صاحب چنین اعمالی به تناسب اعمالش در یک زندگی طیب و خوشی بسر خواهد برد، یک زندگی رضایت بخش .

تفسیر سوره تکاثر

سوره در باره قبائلی نازل شد که بر یکدیگر تفاخر می کردند، و با کثرت نفرات و جمعیت یا اموال و ثروت خود بر آنها مباحثات می نمودند تا آنجا که برای بالا بردن آمار نفرات قبیله به گورستان می رفتند و قبرهای مردگان هر قبیله را می شمردند!

سوره سرزنش و ملامت افرادی است که بر اساس يك مطالب موهوم بر یکدیگر تفاخر می کردند، و هشدارى نسبت به مساله معاد و قیامت و آتش دوزخ، و سرانجام هشدارى در زمينه مساله سؤال و بازپرسی از نعمتها می دهد.

سخنی است که از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه در نهج البلاغه آمده است که بعد از تلاوت الهاکم التکاثر حتی زرتم المقابر فرمود: شگفتا! چه هدف بسیار دوری؟ و چه زیارت کنندگان غافل؟ و چه افتخار موهوم و رسوائی؟ به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده اند که سالها است خاک شده اند، آنها چه یادآوری؟ با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده اند که سودی به حالشان ندارند، آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می کنند؟ و یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین خود را بسیار می شمردند؟ آنها خواهان بازگشت اجسادى هستند که تار و پودشان از هم گسسته، و حرکاتشان به سکون مبدل شده است. این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند!

۱- هشدار نسبت به فرجام شوم سرگرم شدن به ثروت اندوزی و جاه طلبی، با توجه به بازخواست‌های قیامت و عذاب‌های جهنم.

۲- فزون طلبی و فخر فروشی انسان را به کارهای بیهوده و عبث می کشاند. **أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ**
۳- فزون طلبی، عامل غفلت از حساب قیامت است. دامنه فزون طلبی تا شمارش مردگان پیش می رود. **حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ** در فرهنگ جاهلی، کمیت و جمعیت، تا آنجا ارزش دارد که حتی مردگان را در شمارش به حساب می آورند. و یا سرانجام انسان زیارت و دیدار قبر است.

۴- بی خبری از احوال قیامت، انسان را به انحراف می کشاند. **كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ**

۵- در برابر افکار و رفتار انحرافی باید هشدار را تکرار کرد. **كَلَّا - ثُمَّ كَلَّا - كَلَّا**

۶- از طریق ایمان و یقین انسان می تواند آینده را ببیند. **لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ**

۷- تکاثر و تفاخر، کیفر سختی دارد. عاقبت اندیشی مانع فخر فروشی است.

۸ - کسانی که به دنیا سرگرم هستند، هرگز به درجه یقین نمی رسند. لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ (کلمه لو در موارد نشدنی بکار می رود.) ایمان و یقین، درجاتی دارد. عِلْمَ الْيَقِينِ ... عَيْنَ الْيَقِينِ
 ۹- حساب قیامت بر اساس امکاناتی است که خداوند به هرکس داده است و لذا هرکس متفاوت از دیگری است. لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ

تبصره - علم الیقین علمی است که مطمئن شود به آن، بعد از شک ثبات نماید بدان .
 علامه مجلسی (رحمه الله) از بعض محققین نقل نموده که برای یقین سه درجه است :
علم الیقین آن علمی است که حاصل شود به دلیل، مثل کسی که علم پیدا کند به وجود آتش به دیدن دود.

عین الیقین آن علمی است که برسد به حد مشاهده، مثل کسی که ببیند آتش را.
حق الیقین مثل کسی است که داخل آتش شود و متصف گردد به صفات و سوزندگی آتش،

جلوه های تکاثر

تکاثر در شرک و چند خدایی أَ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ حضرت یوسف به هم زندانی های خود که مشرک بودند، گفت: آیا ارباب متفرق بهتر است یا خدا یکتای قهار؟

تکاثر در غذا بنی اسرائیل می گفتند: ما بر یک نوع غذا صبر نداریم لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ خوردنی هایی همچون پیاز و سیر و عدس و خیار می خواهیم قَتَائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا

تکاثر در عمر چنان که بعضی دوست دارند هزار سال عمر کنند يَوْمَ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ
تکاثر در مال برخی افراد به دنبال جمع مال و شمارش آن هستند. الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ

تکاثر در مسکن در دامنه هر کوهی ساختمان های بلند بنا می کنند أَ تَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ
تکاثر در شهوت اسلام برای مسئله جنسی، راه ازدواج را تجویز کرده و بهره گیری از همسر را بدون ملامت شمرده إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ و ارضای شهوت از غیر راه ازدواج را تجاوز دانسته است فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ

از آیات فوق استفاده می شود که یکی از عوامل اصلی تفاخر و تکاثر و فخر فروشی همان جهل و نادانی نسبت به پاداش و کیفر الهی و عدم ایمان به معاد است. جهل انسان به ضعفها و آسیب پذیریهایش، به آغاز پیدایش و سرانجامش، از عوامل دیگر این کبر و غرور و تفاخر است، به همین دلیل قرآن مجید برای درهم شکستن این تفاخر و تکاثر سرگذشت اقوام پیشین را در آیات مختلف بازگو می کند که چگونه اقوامی با داشتن امکانات و قدرت فراوان با وسائل ساده ای نابود شده اند .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **سوره زلزال** قاری تنظیم : زارع پور . شاعر: امید مجد

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾
يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَسْتَاتًا لِيُرَوْا
أَعْمَالَهُمْ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾

سر آغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست

جو لرزد زمین با تکانی سترگ	برون افکند رازهای بزرگ
در آن روز محشر بگویند بشر	زمین را چه آمد بلایی به سر
زمین خلق را سازد آگه ز کار	که این است دستور پروردگار
پراکنده خیزند مردم ز گور	ببینند اعمال نیک و فجور
اگر قدر یک ذره کار نکو	بگردست پاداش آن بیند او
وگر قدر یک ذره کردست شر	جزایش در آن روز بیند بشر

مقام تلاوت نهایند

زارع پور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **سوره عادیات** قاری تنظیم : زارع پور . شاعر: امید مجد

وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا ﴿١﴾ فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا ﴿٢﴾ فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا ﴿٣﴾ فَأَأْتِرْنَ بِهِ نَقْعًا ﴿٤﴾
فَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ﴿٥﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ﴿٦﴾ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ ﴿٧﴾ وَإِنَّهُ
لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ﴿٨﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رَاسًا فِي الْقُبُورِ ﴿٩﴾ وَ حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ﴿١٠﴾
إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ﴿١١﴾

بدان اسب هایی که روز جهاد	نفسهایشان بر شماره افتاد
ز سَمِّ خود از تاختن روی سنگ	بیافروختند اخگری وقت جنگ
شبیخون به دشمن زدند و شرشر	به غارت گرفتندشان در سحر
ستوران غباری برانگیختند	به دور سپاه عدو ریختند
به آن ها قسم گادمی پی اساس	به پروردگارش بود ناسپاس
بدین ناسپاسی دهد خود گواه	چو حاضر شود نزد یکتا اله
بود سخت مشتاق مال جهان	بخیل است همواره در بذل آن
نداند که روزی رود چون به گور	برانگیخته می شود از قبور
به دلهایشان آنچه بوده است راز	همه فاش گردد در آن روز باز
بود آگه از کارشان کردگار	در آن سخت هنگام روز شما

مقام تلاوت نهایند

زارع پور

تفسیر سوره زلزال

لحن آیات آن که در باره معاد و اشراف الساعة (نشانه های وقوع رستاخیز) سخن می گوید ، به آیات مکی شبیه تر است . صفت زمین لرزه هنگام بر پایی قیامت و شهادت زمین بر عملکرد مردم. در روز قیامت اعمال انسانها برایشان مجسم می شود و کوچکترین کار خوب یا بدی محاسبه می گردد.

۱- زلزله بزرگ زمین در آستانه قیامت، امری قطعی و حتمی است. إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا (کلمه اذا در موردی بکار می رود که امر قطعی باشد)

۲- معاد جسمانی است. (جسم انسانها در زمین دفن شده که در قیامت خارج می شود)، أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا اخراج اموات، زنده کردن آنهاست برای حساب و جزا و اخراج دفاین و کنوز و اظهار آن، تحسّر گناهکاران است، در وقتی که نظر به آن کنند که آنها به سبب آن نافرمانی خدا کردند و بعد آن را واگذاشته و از آن محروم شدند.

۳- قیامت روز تحیر انسان قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا بعد از مشاهده زلزله زمین و اخراج اثقال آن از روی تعجب گویند چیست زمین را که تمام آن متزلزل شده و پوشیده های خود را آشکار می کند.

۴- هستی شعور دارد. يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا زمین از گواهان قیامت است .

۵- در قیامت راه هرگونه انکار بسته است. لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ

۶- همه مردم در دادگاه عدل الهی یکسان اند. فَمَنْ يَعْمَلْ ... کیفر و پاداش الهی، بر اساس عمل است. عمل هر چه هم کوچک باشد، حساب و کتاب دارد. لذا نه گناهان را کوچک شمیرد و نه عبادات را . مِثْقَالَ ذَرَّةٍ یکی گناه کوچک می شمرد و می گفت ما را به قطره مؤاخذه نکنند، بلکه به گناه کبیره. حق تعالی آیه شریفه نازل فرمود که مثقال ذره را حساب است .

۸- تجسم و دیدن عمل در آن روز خود عذاب یا لذت است. يَرَهُ

پیام های سوره عادیات

سوگند به اسبان میدان جهاد که انسان در برابر نعمت های پروردگارش بسیار ناسپاس و بخیل است. تهدید انسان بخیل و ناسپاس نسبت به محاکمه روز قیامت. در سال هشتم هجرت به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دادند که دوازده هزار سوار در سرزمین یابس جمع شده، و با یکدیگر عهد کرده اند که تا پیامبر و علی (علیهما السلام) را به قتل نرسانند و جماعت مسلمین را متلاشی نکنند از پای ننشینند! پیغمبر علی را با گروهی از مهاجر و انصار به نبرد آنها فرستاد، آنها به سرعت به سوی منطقه و شبانه راه می رفتند، و صبحگاهان دشمن را در حلقه محاصره

گرفتند، نخست اسلام را بر آنها عرضه داشتند چون نپذیرفتند هنوز هوا تاریک بود که به آنها حمله کردند و آنان را درهم شکستند،

۱- جهاد و دفاع به قدری ارزش دارد که خدا به نفس اسب های زیر پای جهادگران سوگند یاد می کند. **وَ الْعَادِيَاتِ ضَبْحًا** (در سوگند به نفس اسب، نوعی تشویق به اسب سواری است).
۲- اسبان در راه خدا می دوند، ولی انسان در برابر خدا سرسختی می کند **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ**
۳- در جهاد با دشمن، سرعت عمل یک ارزش است. هنگام غفلت دشمن برای حمله استفاده کنید. **فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا**

۴- دشمن را چنان غافلگیر کنید که ناگاه در وسط آنان باشید تا فرصت مقابله با شما را نداشته باشند. **فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا**

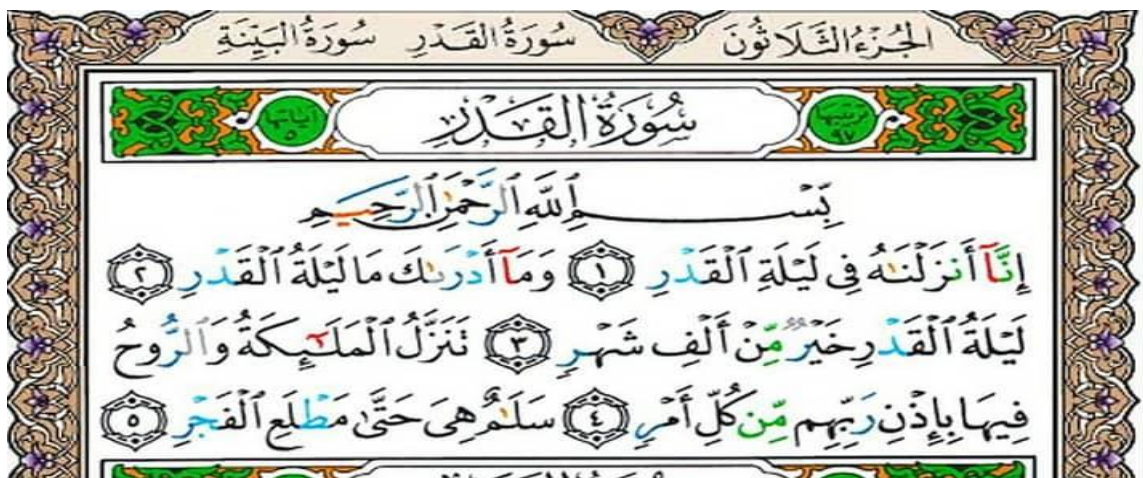
۵- ناسپاسی و مال دوستی انسان را در برابر جبهه حق قرار می دهد. **لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ**
۶- شهدای جبهه ها و امدادهای الهی را فراموش نکنید. **لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ** پیروزی و امنیت انسان را مغرور می کند، هشدار لازم است.

۷- وجدان انسان آگاه؛ حتی در مواردی که عذر و بهانه می آورد خود می داند که چه کاره است.
۸- در فرهنگ اسلامی، ثروت و مال خیر است. **إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** علاقه به مال، امری فطری است، آنچه مذموم است علاقه افراطی است که انسان از یک سو دست به هر نوع درآمدی می زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را نمی پردازد.

۹- معاد جسمانی است زیرا سخن از قبر است. **بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ** و **يَا يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ**
۱۰- یاد قیامت، عامل هشدار به ناسپاسان و مال پرستان است **أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ**
۱۱- روز قیامت اسرار درونی کشف و حسابرسی خواهد شد. **حُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ**

۱۲- خداوند بر افکار و اعمال ما آگاهی کامل دارد. (خیر به معنای آگاهی از ظاهر و باطن است) **إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ ... لَخَبِيرٌ** چون خداوند خبیر است، حسابرسی او نیز دقیق است. هشدار به آگاهی خداوند از افکار، اسرار و نیت ها، اشاره به مؤاخذه و حسابرسی است.

۱۳- خدادار دنیا به امور مردم آگاه، اما در قیامت، این خبیر بودن برای همه ظاهر می شود.
۱۴- انسان در برابر دیگران این همه سرکشی ندارد، کفر و ناسپاسی شدید انسان تنها در برابر پروردگارش است. **لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ** آیات زجر و تهدیدی است به مؤمنین معتقدین، چه هرگاه می داند که حق تعالی خبیر و بصیر و علیم به تمام اعمال و افعال بندگان است، از جزئی و کلی و نهانی و آشکارا، هر آینه اینکه علم و اعتقاد منبعث سازد اقدام به طاعات و عبادات و اجتناب از منہیات و محرّمات را .



سر آغاز گفتار نام خداست	که رحمتگر و مهربان خلق راست
همانا که نازل نمودیم ما	کتابی شب قدر بر مصطفی
چه آگاه سازد ترا زان مقام	که اند شب قدر باشد تمام
شب قدر در پیش پروردگار	مقامش فراتر ز ماهی هزار
ملائک و جبریل بر امر رب	به پیغمبر و بر امامان به شب
نمایند از هر اموری بیان	که تقدیر خلق است در آن نهران
بود تا سحر ذکر حق و سجود	که این شب رحمت است و درود

تفسیر سوره قدر

بیان فضیلت شب قدر و این که در آن شب مبارک، قرآن کریم نازل شده است. شبی است سراسر نور و رحمت و خیر و برکت و سلامت و سعادت و بی نظیر از هر جهت .

از امام باقر (علیه السلام) سؤال شد: فرمود فرشتگان در آن شب در گرد ما دور می زنند! در داستان ابراهیم (علیه السلام) آمده که چند نفر از فرشتگان الهی نزد او آمدند و بشارت تولد فرزند برای او آوردند و بر او سلام کردند (هود ۶۹) می گویند لذتی که ابراهیم (علیه السلام) از سلام این فرشتگان برد با تمام دنیا برابری نداشت، اکنون باید فکر کرد که وقتی گروه گروه فرشتگان در شب قدر نازل می شوند و بر مؤمنان سلام می کنند چه لذت و لطف و برکتی دارد؟! وقتی ابراهیم (علیه السلام) را در آتش نمرودی افکندند فرشتگان آمدند و بر او

سلام کردند، و آتش بر او گلستان شد، آیا آتش دوزخ به برکت سلام فرشتگان بر مؤمنان در شب قدر برد و سلام نمی شود؟ آری این نشانه عظمت امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است که در آنجا بر خلیل (علیه السلام) نازل می شوند و در اینجا بر این امت اسلام.

۱- شب قدر، شب شکرگزاری و تشکر از نزول قرآن است **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** بهترین کتاب در بهترین شب بر بهترین انسان ها نازل می شود

۲- برای امور مقدّس، زمان مقدّس انتخاب کنید. **لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ** زمان ها یکسان نیست، بعضی زمان ها بر بعضی دیگر برتری دارد

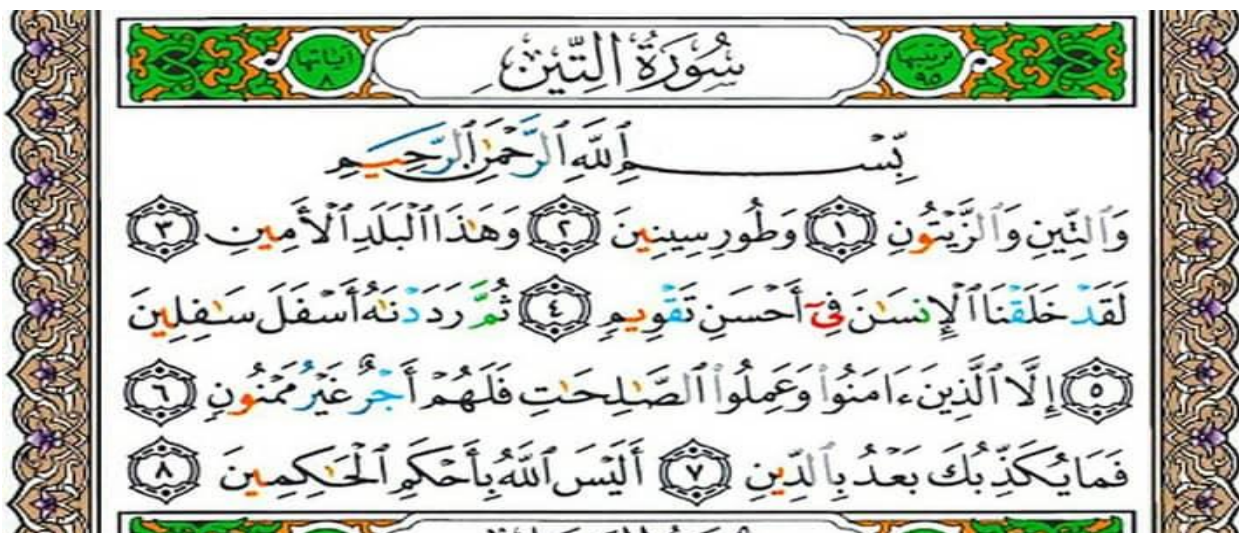
۳- فرشتگان بدون اذن خداوند کاری انجام نمی دهند. **تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ ... بِإِذْنِ رَبِّهِمْ**

۴- تقدیر امور در شب قدر، با نزول و حضور فرشتگان صورت می گیرد.... **مِنْ كُلِّ أَمْرٍ**

۵- تقدیر امور در شب قدر، گوشه ای از ربوبیت الهی است.

۶- شب قدر، شب سلامت فکر و روح آدمی و تعالی به سوی خداوند سلام است. **سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ** شب قدر، شب رحمت است و می توان با توبه، الطاف خداوند را به خود جلب کرد.

۷- تقدیر امور از سوی خدا، بر اساس سعادت بشر است، مگر آنکه او خود جز این بخواهد. قرآن دو نحو نزول داشته، یکی نزول دفعی انزال، و یکپارچه و در یک شب معین که همان شب قدر است و یکی هم نزول تدریجی تنزیل، که در طول ۲۳ سال نبوت رسول خدا صورت گرفته. **شب قدر**، شبی است که تمام حوادث سال آینده تقدیر می شود، یعنی تمام حوادثی که از این شب قدر تا شب قدر سال دیگر باید واقع شود خدای تعالی آن حوادث را در شب قدر مقدر می کند مانند: زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و... از آنجا که در شب قدر سرنوشت انسانها برای یکسال، بر طبق لیاقتها و شایستگیهای آنها، تعیین می شود، باید آن شب را بیدار بود، و توبه کرد و خودسازی نمود و به درگاه خدا رفت و لیاقتی بیشتر و بهتر برای رحمت او پیدا کرد. آری در لحظاتی که سرنوشت ما تعیین می شود نباید انسان در خواب باشد، و از همه چیز غافل و بی خبر که در این صورت سرنوشت غمانگیزی خواهد داشت! قرآن چون یک کتاب سرنوشت ساز است، و خط سعادت و خوشبختی و هدایت انسانها در آن مشخص شده است باید در شب قدر، شب تعیین سرنوشتها، نازل گردد، و چه زیبا است رابطه میان قرآن و شب قدر؟ و چه پر معنی است پیوند این دو با یکدیگر؟



که رحمتگر و مهربان خلق راست	سر آغاز گفتار نام خداست
به سینای موسی قسم نیز هم	به دو کوه انجیر و زیتون قسم
که بر بهترین وجه اندر جهان	قسم بر چنین شهر امن و امان
به سفلی ترین جای راندیم پس	نمودیم خلق آدمی و سپس
که صالح بگشتند و پرهیزکار	بجز مومنان به پروردگار
که از منت و مزد باشد برون	به آن ها بدادیم اجری فزون
که دین را تکذیب سازی دگر	چه شد باعث این سخن ای بشر
که کس هیچ از چنگ عدلش نرست	نه آیا خدا برترین داور است

تفسیر سوره تین

بیان آفرینش انسان و مراحل تکامل یا انحطاط او . تنها راه سعادت انسان ایمان و عمل صالح است و خداوند در این باره قضاوت خواهد کرد.

این سوره در حقیقت بر محور آفرینش زیبای انسان، و مراحل تکامل، و انحطاط او دور می زند، و این مطلب با سوگندهای پر معنائی در آغاز سوره شروع شده است، و بعد از شمردن عوامل پیروزی و نجات انسان، سرانجام با تاکید بر مساله معاد و حاکمیت مطلقه خداوند پایان می گیرد.

- ۱- نعمت های دنیوی حتی خوردنی ها، قداست دارد و مورد سوگند الهی واقع شده اند وَ التَّيْنِ وَ الزَّيْتُونِ . سوگند خدا برای آفرینش انسان در شرایط بهترین و با قوام .
- ۲- انسان در آفرینش بر همه موجودات برتری دارد. خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ نوع انسان به حسب خلقتش دارای بهترین قوام است ، به گونه ای که صلاحیت کمال و وصول به قرب و جوار پروردگارش را دارد.
- ۳- خداوند بر آغاز و فرجام انسان حاکم است. انسان در اصل خلقت پستی ندارد و سقوط او در طیّ مراحل زندگی واقع می شود. خَلَقْنَا ... رَدَدْنَاهُ
- ۴- انسان که برترین مخلوق است، سقوطش نیز از همه موجودات پست تر است. أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ... أَسْفَلَ سَافِلِينَ (چنانکه در آیه می فرماید: أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ
- ۵- دوری از ایمان و عمل صالح سبب سقوط است و ایمان، عامل دوری از هر گونه پستی و نزول است. رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
- ۶- با آنکه خداوند خالق انسان است و هرگونه بخواهد حق دارد با مخلوقش رفتار کند، اما او بر اساس عدل، حکم می کند و بهترین داوران است. بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ آیا خداوند بهترین حکم کنندگان و داوران نیست؟!

و اگر دین را به معنی کل شریعت و آئین بگیریم معنی این آیه چنین می شود: آیا خداوند احکام و فرمانهایش از همه حکیمانه تر و متقن تر نیست؟ یا اینکه آفرینش پروردگار در مورد انسان از هر نظر آمیخته با حکمت و علم و تدبیر است .

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) : انجیر بوی دهان را می برد، لثه ها و استخوانها را محکم می کند ، مورا می رویاند درد را برطرف می سازد، و با وجود آن نیاز به دارو نیست، و نیز فرمود انجیر شبیه ترین اشیاء به میوه بهشتی است.

زیتون غذاشناسان و دانشمندان بزرگی که سالیان دراز از عمر خود را در راه مطالعه خواص گوناگون میوه ها صرف کرده اند برای زیتون و روغن آن اهمیت فوق العاده ای قائلند، و معتقدند کسانی که می خواهند همواره سالم باشند باید از این اکسیر حیاتی استفاده کند .



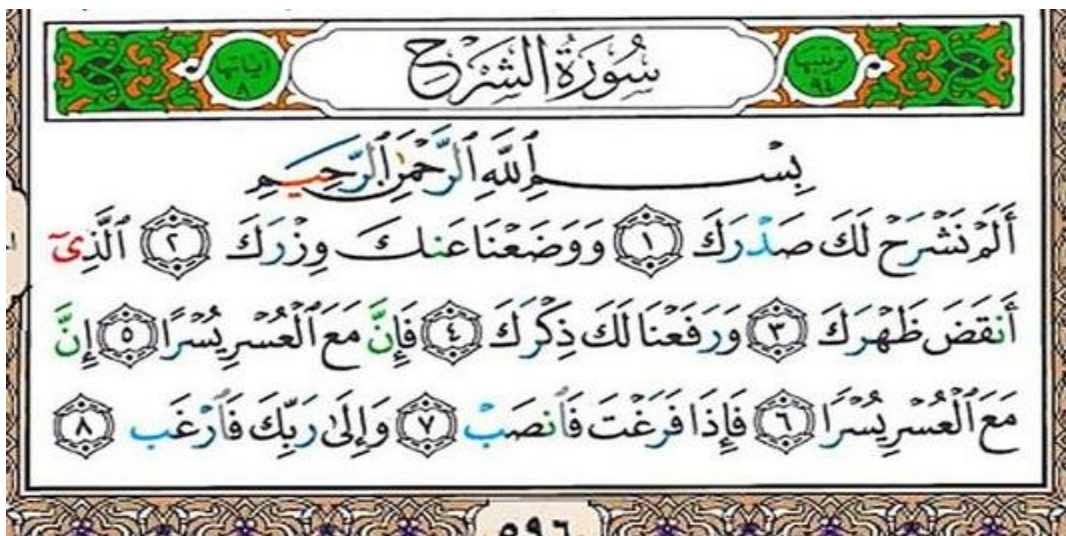
سر آغاز گفتار نام خداست	که رحمتگر و مهربان خلق راست
قسم خورد در روز روشن خدا	به آرامش شب چو آید به جا
کجا کردگارت ترا وا گذاشت	ترا هیچ گه نیز دشمن نداشت
بود نعمت نیک دار البقا	برایت نکوتر ز دار الفنا
ترا کردگار آن چنان عطا	بزودی نماید که گردی رضا
نه آیا ترا یافت یکتا اله	یتیمی و آنگاه دادت پناه
چو سرگشته ات دید یکتا خدا	هدایت نمودت به راهی سزا
ترا دید سائل به درگاه خویش	توانگر نمودت به پیغمبریش
تو هم پس میازار هرگز یتیم	فقیران به خواری مران ای کریم
بگو نعمت کردگارت مدام	به مردم که این هست شکری تمام

تفسیر سوره ضحی

سوگند به روز و شب که خداوند در دنیا و آخرت رحمتش را از پیامبر بر نمی‌دارد. در ازای نعمت‌های، پیامبر هم باید به فقرا و یتیمان نیکی کند و شکر نعمت‌های خدا را به جا آورد.

۱- روشنی روز و تاریکی و آرامش شب دو نعمت بزرگ الهی است که مورد سوگند خداوند قرار گرفته است. وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ سوگند برای این که پروردگارت وحی را از تو قطع نکرده و تو را مورد خشم قرار نداده است ای محمد .

- ۲- به قضاوت ها و پیش داوری ها و تحلیل های نادرست، صریحاً جواب بدهید. ما وَدَعَكَ مَرِيٍّ كَسِيٍّ رَاكَةً تَحْتَ تَرْبِيَّتِ اَوْسْتِ رَهَا نَكْنَد. قطع موقت لطف نشانه غفلت و قهر الهی نیست خدا پیامبرش را از هرگونه قهر و غضب در دنیا و آخرت بیمه کرده. وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ
- ۳- نعمت های آخرت، زوال و رنج و نقص نعمت های دنیوی را ندارد. خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْاُولَى
- ۴- در برابر قطع موقت وحی، خدا وعده چشمگیر به پیامبرش می دهد وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ
- ۵- مالکیت تمام دنیا هم مردان خدا را راضی نمی کند، پس تحقیق وعده خداوند، در جهان دیگری است. جلب رضای پیامبر، مورد توجه خداست. فَتَرْضَى
- ۶- رهبر باید درد آشنا باشد تا درد دیگران را لمس کند. اَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيْمًا ، عَائِلًا يَتِيْمًا، مانع رسیدن به کمال نیست. در هنگام قدرت، از زمان ضعف خود یاد کنید.
- ۷- منت گذاری انسان بر انسان زشت است، ولی منت خدا بر انسان یک ارزش. يَتِيْمًا فَاوَى
- ۸- یاد نعمتهای الهی، روحیه تشکر از خدا و خدمت به دیگران را در انسان زنده می کند.
- ۹- الطاف الهی با واسطه است آوی (مآوی دادن و غنی کردن خداوند از طریق حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه بود). پناه دادن به یتیم و غنی کردن فقیر، کاری الهی است فَأَعْنَى
- ۱۰- اگر گذشته تلخ خود را یاد کنید، محرومان را منع و طرد نمی کنید. فَأَمَّا الْيَتِيْمَ فَلَا تُفْهَرْ
- ۱۱- رسیدگی به یتیم، به دلیل شرایط سنی و روحی او در اولویت است. فَلَا تُفْهَرْ - فَلَا تُنْهَرْ
- ۱۲- نعمتها از خدا بدان مغرور نشوید بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بازگو کردن نعمت نوعی شکرگزاری. فَحَدِّثْ
- ۱۳- در مقام نتیجه گیری از اعطای این نعمات، خطاب به رسول خدا ص می فرماید: پس تو نیز هیچ یتیمی را با قهر و غلبه مران و او را از بابت تنگدستی یا بی کسی خوار مکن و هیچ سائل و درخواست کننده ای را با خشونت و تندى طرد مکن و مرنجان، (بلکه اگر می توانی حاجت او را رفع کن و اگر نمی توانی با احترام و عطوفت عذر او را بخواه) و نعمات پروردگارت را با زبان یا عمل یادآوری کن و نمایان ساز و آنها را پنهان نکن، چون این عمل شکر نعمت است و این سه دستور اگر چه ظاهراً خطابش متوجه پیامبرست ، اما در واقع متوجه همه مردم می باشد.
- ۱۴- لطف گذشته خدا، عامل امید به آینده است. (خدایی که در گذشته، یتیمی و فقری و تحیر تو را برطرف کرد، آینده و آخرت تو را بهتر قرار می دهد.) وَ لِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ ... اَلَمْ يَجِدْكَ ...
- چون پیامبر قبل از ازدواج با خدیجه فقیر و تنگدست بود و مال چندانی نداشت ، اما خدای تعالی خدیجه را که از زنان ثروتمند مکه بود به تزویج آن حضرت در آورد و حضرت خدیجه تمام اموال خود را به آن جناب بخشید.



که رحمتگر و مهربان خلق راست	سر آغاز گفتار نام خداست
ز زنگارها جمله پالوده ایم	نه آیا ترا سینه بگشوده ایم
تو گویی که بشکست پشتت از آن	بکردیم دور از تو باری گران
به رغم سخنهای خام عدو	نمودیم نامت بلند و نکو
پس از مهنت و رنج آرامشی است	همانا پس از سختی آسایشی است
کنون در مناجات و طاعات کوش	چو فارغ شدی ای خداوند هوش
میاندیش از مردم نابکار	تو می باش مشتاق پروردگار

تفسیر سوره شرح

یادآوری پاره‌ای دیگر از نعمت‌های خداوند به پیامبر اعظم. لزوم تلاش و کوشش پیامبر به عبادت، برای رسیدن به آسایش.

۱- سعه صدر، زمینه ساز انجام برنامه های سنگین رسالت. أَلَمْ نَشْرَحْ ... وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ

۲- از آینده مکتب نگران مباشید. وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ

۳- مبارزه با خرافات و آداب و رسوم جاهلی بسیار سنگین است. وِزْرَكَ

۴- کار پیامبر در حد کمرشکن بود. أَنْقَضَ ظَهْرَكَ

۵- نام نیک و آبرو لازمه توفیق در رهبری جامعه است. رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ

۶- سَنَّتْ و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. **إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا)** سختی ها و مشکلات زوال پذیرند و به آسانی تبدیل می شوند).

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند **بر اثر صبر نوبت ظفر آید**

۷- انسان باید بعد از فارغ شدن از هر مسئولیتی، آماده پذیرش مسئولیت دیگر و تلاش دیگر باشد. **فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ** تلاش ها باید جهت الهی داشته باشد. **إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ**

۸- تلاش و کوشش باید همراه با اخلاص باشد. **فَانصَبْ ... إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ** برای توجه به خداوند باید نهایت تلاش را بکار برد. پیمودن راه خدا باید عاشقانه و با رغبت باشد.

۹- رغبت ها و تمایلات تنها سزاوار اوست نه دیگران. **إِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ**

بنابراین خداوند می خواهد به رسول خدا آرامش بدهد که بدانند بعد از این همه دشواریها و ناملایماتی که در راه دعوت و رسالت متحمل شده، در نهایت شدت و گرفتاری برطرف خواهد شد و دعوت او به ثمر می رسد .

حال که معلوم گشت هر سختی بعد از آن آسانی می آید و زمام این امور هم بدست خداست، پس هرگاه از انجام آنچه بر تو واجب شده فراغت یافتی، نفس خود را در راه خدا و عبادت و دعا به درگاه او خسته کن و در آن رغبت و تمایل نشان بده، تا خدا هم بر تو منت نهاده و به دنبال این دشواری عبادت، آسانی به تو اعطا کند،

پس هرگاه از واجبات فارغ شدی، به مستحبات پرداز، یا هرگاه از جنگ فارغ شدی به عبادت مشغول شو یا بعد از فراغت از امور دنیا به امر آخرت پرداز و یا پس از نماز به دعا و نیایش مشغول شو.

سُورَةُ الْبَيِّنَاتِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفِكِينَ
 حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ ۝ (١) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً ۝ (٢)
 فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ ۝ (٣) وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ
 بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ ۝ (٤) وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
 لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ
 الْقِيمَةِ ۝ (٥) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ (٦) اب
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ۝ (٧)

جَزَاءُ لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ
 فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ ۝ (٨)

که رحمتگر و مهربان خلق راست
 همان مشرکان بدور از صواب
 که تا حجتی فاش آمد به پیش
 که خواند کتابی بری از خطا
 شده ثبت در آن کتب راستی
 ره تفرقه بر پیمبر درست
 بگردید بر آن کسان در کلام
 بجز این سخن بر سبیل صواب
 بخوانند او را بدون ریا
 ببخشید بر بینوایان زکات

سر آغاز گفتار نام خداست
 همانا که کفار اهل کتاب
 نشستند دست از عمل های خویش
 رسولی فرستاد یکتا خدا
 بری و مبراز هر کاستی
 نکردند اهل کتاب از نخست
 مگر بعد از آنی که حجت تمام
 بر آن نشد امر اندر کتاب
 که باشند مخلص به یکتا خدا
 بخوانند دائم نماز و صلوات

اگر سوی آن راه خواهید جست
همه کافران یهود و نصار
بسوزند در آتش آن مدام
همین مردمانند در کار شر
که صالح بگشتند و پرهیزکار
نبودست هرگز عیان نهان
بهشتیست جاوید روز شمار
بسی چشمه های زلال و روان
همه جاودانند در آنجا مدام
رضایند ایشان هم از رب راد
کز ایزد بترسید و زشتی بهشت

بلی خود همین است دین درست
همه مشرکان به پروردگار
بیفتند در نار دوزخ تمام
همانا که خود بدترین بشر
ولی مومنان به پروردگار
از ایشان نکوهتر در اهل جهان
که پاداش آنها ز پروردگار
که جاریست زیر درختان آن
همیشه بمانند در آن مقام
از آنها خدا هست خشنود و شاد
کسی را رسد مزد باغ بهشت

تفسیر سوره بینه

آیه ۱ الی ۵ خداوند قرآن و پیامبر را برای اتمام حجت با اهل کتاب و مشرکین فرستاد ولی آنان در دین خود دچار پراکندگی و کفر شدند.

آیه ۶ اهل کتاب و کافران بدترین مخلوقات اند و مستحق عذاب جهنم هستند.

آیه ۷ الی ۸ کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، بهترین مخلوقات اند که پاداش آنان نعمت های بهشتی و خشنودی خداوند است.

۱- کسی که اسلام را نپذیرد، خواه مشرک باشد، خواه اهل کتاب، کافر است. **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا**

مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ سرنوشت اهل کتاب و مشرکان یکی است **فِي نَارٍ جَهَنَّمَ**

۲- گل سر سبد هستی یعنی انسان، به خاطر پشت پا زدن به منطق و بینه، بدترین مخلوقات می شود. انسان با انتخاب خود جایگاه خود را تعیین می کند، یا شرّ البریه و جهنمی، یا خیر البریه و بهشتی. **كَفَرُوا ... شَرُّ الْبَرِيَّةِ ... آمَنُوا ... خَيْرُ الْبَرِيَّةِ**

۳- مقایسه میان کفر و ایمان و پایان کار آنان، بهترین نوع روشنگری است.

۴- رشد یا سقوط دیگر موجودات، محدود است ولی رشد و سقوط انسان، بی نهایت است. (انسان در اثر ایمان و عمل صالح می تواند حتی از فرشتگان برتر باشد.)

۵- بهترین شدن در گرو ایمان است و بدترین ها اهل کفرند. (هُمَّ معنای انحصار است)
۶- ایمان به شرطی ثمربخش است که همراه با عمل صالح باشد **آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ**
(ولی کفر به تنهایی سبب دوزخ است.)

۷- بهشت جسم، باغ و نهر و بهشت روح، رضای خداست. **جَنَّاتٌ عَدْنٍ ... رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ**
۸- خشیت الهی، سرچشمه عمل به دستورات الهی است. **آمَنُوا وَ عَمِلُوا ... لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ**
۹- جاودانگی بهشت برای مؤمنان قطعی است. (کلمات **عَدْنٍ**، **خَالِدِينَ** و **أَبَدًا** همه بیانگر قطعی بودن خلود است.)

عاقبت کسی که از پروردگارش خشیت داشته باشد :

مؤمنانی که اعمال صالح بجا آوردند، بهترین خلق خدا هستند، یعنی خیریت منحصر در مؤمنان است ، آنگاه به شرح عاقبت ایشان می پردازد : جزای آنها در نزد پروردگارشان بهشتهای خالد و جاودانه است که نهرها در زیر درختان آن جاریست و این مؤمنان تا ابد در آن جاودانه خواهند بود و هیچ زوال و دگرگونی در نعمات آنها نخواهد بود. خدا از ایشان راضیست، رضایت از صفات فعلی خداست.

آن همان ثوابی است که به ایشان اعطا می کند تا جزای ایمان و اعمال صالحشان باشد، از جانب دیگر آنها هم از خدا راضی هستند، چون به نعم و سعادت ابدی رسیده اند، این عاقبت و سرنوشت کسانی است که از پروردگارشان می ترسند،

یعنی از مقام پروردگارشان خشیت دارند **إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ** فقط بندگان عالم از خدا می ترسند، معلوم می شود، علم به خدا خشیت از او را به دنبال دارد و خشیت خدا هم ایمان به او را در پی خواهد داشت، لذا فردی که از خدا می ترسد، قهرا در باطنش ملتزم به ربوبیت و الوهیت اوست و در ظاهر هم، اعمالش صالح و مطابق اوامر الهی می باشد .

سُورَةُ الْعَلَقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَفْرَأَيْتَ إِسْمَ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ أَفَرَأُورُبُّكَ
 الْكَرِيمُ ﴿٣﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿٥﴾ كَلَّا إِنَّ
 الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ طَغْيَى ﴿٦﴾ أَن رَّاهُ اسْتَعْجَلَ ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى ﴿٨﴾ أَرَأَيْتَ
 الَّذِي يَنْهَى ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ
 بِالْتَّقْوَىٰ ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِنْ
 لَّمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾
 سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا نُطِيعُه وَأَسْجُدُ وَأَقْتَرِبُ ﴿١٩﴾

سجده

۵۹۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **علق**

سراغاز گفتار نام خداست که رحمتگر و مهربان خلق راست
 به نام خداییت بخوان کافرید ز نطفه بیاورد انسان پدید
 همیشه بخوانیم کتاب مبین خدای است خود اکرم الاکرمین
 خدایی که چون آفرید از عدم تو را دانش آموخت با قلم
 به انسان بیاموخت علم از نهفت هر آنچه ندانست او را به گفت
 چرا آدمی باز با این وجود به طغیان و گردن کشی رو نمود
 همین که رسد بر قناعی ز مال کند سرکشی باز بر ذو الجلال
 کند سوی یزدان خود بازگشت چو دوران گیتی بر او برگذشت
 تو آن مرد را دیدی ای مصطفی که او باز می داشت خلق خدا

۱۰۲:۲۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ **علق**

چو می دید کس را به حال نماز چو بینی اگر جوید آیین راست
 به مردم کند امر از کردگار شما مردمان برچنین شخص پست
 از او روی تابد وز آن دین و کیش ندانست آیا که پروردگار
 نشوید اگر دست آن پست مرد بگیری خدا موی او را به قهر
 دری از تمسخر همی کرد باز کسی کو رسول یگانه خداست
 بترسید و باشید پرهیزکار که تکذیب سازد رسولی که هست
 چه تصمیم گیری در کار خویش ببیند عمل‌های او آشکار
 ز کفری که در جان او ریشه کرد کشد انتقامی به عقبی و دهر

تفسیر سوره علق

نخستین سوره ای است که بر پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است پنج آیه اول. در روایات آمده است که پیغمبر اکرم به کوه حرا رفته بود جبرئیل آمد و گفت: ای محمد بخوان! پیامبر فرمود: من قرائت کننده نیستم. جبرئیل او را در آغوش گرفت و فشرد، و در سومین بار گفت: اقراء باسم ربك الذی خلق... (تا آخر آیات پنجگانه).

آیه ۱ الی ۵ دعوت از پیامبر به خواندن خدای کریمی که انسان را از خون بسته آفرید و علم و قلم و نگارش را به او داد.

آیه ۶ الی ۸ انسان وقتی که خود را بی نیاز دید، طغیان می کند.

آیه ۹ الی ۱۹ عاقبت انسانی که مردم را از نماز باز می دارد با کسی که به نماز و تقوا دعوت می کند، یکی نیست. کسی که سد راه خدا می کند، عذاب خواهد شد.

۱- اولین فرمان اسلام، فرمان فرهنگی است. اِقْرَأْ قِرَاءتِ قرآن باید با نام خداوند آغاز شود. خواندن باید جهت الهی داشته باشد. اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ

۲- خواندن قرآن وسیله رشد است. پرورش الهی هم مادی است، رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ هم معنوی. رَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

۳- بیان آفرینش انسان از خون بسته شده، هم یک پیشگویی علمی است و هم راهی برای تربیت انسان که بداند مبدء او از چیست و گرفتار غرور نشود. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ

۴- آفرینش همه هستی در یکسو الَّذِي خَلَقَ و آفرینش انسان در یک سوی دیگر. مِنْ عَلَقٍ

۵- معلم اصلی انسان خدا عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ و وحی الهی سرچشمه علوم بشری است.

۶- قلم، بهترین وسیله انتقال دانش است. عَلَّمَ بِالْقَلَمِ خداوند کارهای خود را از طریق اسباب

انجام می دهد. خدائی که تمام چیزهایی را که نوع انسان نمی دانست به او تعلیم داده است.

۷- خالقیت، ربوبیت، کریم بودن و معلم بودن خداوند، مستلزم قرائت کتاب اوست. **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ ... خَلَقَ ... الْأَكْرَمُ ... عَلَّمَ ..**

۸- رهائی از جهل با استفاده از قلم، جلوه ای از کرم و ربوبیت اوست و نویسندگی هنر مطلوب و مورد ترغیب اسلام است. **عَلَّمَ بِالْقَلَمِ**

۹- خداوند هم جسم انسان را رشد می دهد و هم روح او را. (کلمه **رَبِّكَ** میان دو کلمه **خَلَقَ** و **اقْرَأْ** آمده است.) **اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ**

۱۰- انسان ناسپاس است. ما او را آفریدیم و هر چه نمی دانست به او آموختیم. اما او در برابر پروردگارش طغیان می کند. **كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي**

۱۱- انسان چون به غلط خود را بی نیاز می پندارد دست به طغیان می زند. **لَيْطَغِي أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى**

۱۲- بازداشتن از نماز، روشن ترین نوع منکرات است. **يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى**

۱۳- حتی اگر احتمال حقانیت دهند نباید اینگونه با پیامبر برخورد کنند. **إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى**

۱۴- انسان کم ظرفیت است و پندار بی نیازی او را مست می کند. **لَيْطَغِي أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى**

۱۵- علم به تنهایی کافی نیست. با اینکه به انسان علم دادیم اما طغیان می کند. **عَلَّمَ الْإِنْسَانَ**

۱۶- غنی بودن کمال است، ولی خود را غنی دیدن زمینه لغزشهاست. **رَأَهُ اسْتَعْنَى**

۱۷- ایمان به معاد مانع طغیان است. **إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى** هر چه داریم می گذاریم و می رویم خود را بی نیاز نپنداریم. انسان و هستی هدفدار و به سوی خداست.

۱۸- طاغوتیان مخالف نمازند. **لَيْطَغِي - يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى** (رفتار ناروا زمانی مورد سرزنش قرار می گیرد که دوام داشته باشد.)

۱۹- نشانه بندگی خدا نماز است. **عَبْدًا إِذَا صَلَّى** طاغوت ها از بندگی خدا ناراحتند. (نه از افراد بی تفاوت و یا بنده هوسهای خود یا دیگران)

۲۰- نام و نشان مهم نیست، عملکردها مهمه. (نام نهی کننده و نمازگزار نیامده) **يَنْهَى - صَلَّى**
۲۱- سزاوار است کسی که امر به تقوا می کند خودش از راه یافتگان باشد. **كَانَ عَلَى الْهُدَى أَوْ**
أَمَرَ بِالتَّقْوَى

۲۲- ریشه طغیان یکی آنکه خود را بی نیاز ببیند **رَأَهُ اسْتَعْنَى** دیگر آنکه خدا را نمی بیند و گمان می کند خدا هم او را نمی بیند. **أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي** خدا خالق هر چیزی است و تسلط دارد.

۲۳- راه توبه برای همه باز است ولی اگر توبه نکردند و دست بر نداشتند، گرفتار کیفر می شوند. **لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا** (چنین نیست، اگر از این عمل دست بردارد)

۲۴- در برابر ستمگران تهدید لازم است. **لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ** (موی پیشانی را به شدت می گیریم)

۲۵- دروغ و دروغ گویی ریشه دیگر خطاها و خلاف کاری است **كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ** (پیشانی دروغگوی خطا کارش را)

۲۶- پشتوانه عملهای ایذایی مخالفان، جلسات مخفیانه است. **يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى - فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ**

۲۷- با اینکه مخالفان پیامبر، متشکل و سازمان یافته بودند، ولی کاری از پیش نبردند. **فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ** کلوخ انداز را پاداش سنگ است. **سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ** بزودی، مأموران دوزخ را می خوانیم .

۲۸- قدرت خدا بر همه توطئه ها غالب است **سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ**

۲۹- در برابر نهی و منع دیگران، شما اصرار بر انجام کارهای عبادی داشته باشید. **يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى - وَ اسْجُدْ** (تو از او اطاعت نکن، سجده کن و تقرب بیاب)

۳۰- اول برائت، بعد عبادت. **لَا تُطِغُهُ وَ اسْجُدْ** (از ابوجهل هائی که از نماز نهی می کنند پیروی نکن و به عبادت و سجده پرداز.) سجده بهترین وسیله قرب به خداست. **وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ**

خطاب به پیامبر می فرماید: نه تو هرگز از آن شخص نهی کننده از نماز اطاعت نکن، بلکه به

نماز و سجده پرداز تا به این وسیله به خدا نزدیک شوی و تقرب بیشتری بیابی، سجده در این

آیه نماز یا سجده نماز است و چه بسا نماز پیامبر در آن زمان منحصر در سجده و تسبیح بوده

است، ولی بعضی مفسرین گفته اند: منظور از سجده در این سوره، سجده واجب هنگام قرائت

سور **عزائم** است، بعضی نیز سجده را به معنای نزدیکی و تقرب به ثواب خدای تعالی دانسته

اند، چون نزدیکترین حالت بنده به پروردگار حالت سجود است .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّأَنَّا ﴿٢﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّأَهَا ﴿٣﴾
 وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا ﴿٤﴾ وَالسَّمَاءِ وَمَا بَدَنَهَا ﴿٥﴾ وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا ﴿٦﴾
 وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ﴿٨﴾ قَدْ
 أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ﴿١٠﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ
 بِطَغْوَاهَا ﴿١١﴾ إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا ﴿١٢﴾ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ
 نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا ﴿١٣﴾ فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ
 عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا ﴿١٤﴾ وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا ﴿١٥﴾

سر آغاز گفتار نام خداست	که رحمتگر و مهربان خلق راست
قسم باد بر شمس گیتی فروز	چو روشن نماید جهان را به روز
قسم باد بر قدر تابنده ماه	که دنبال خورشید آید ز راه
قسم باد بر روز چون با حضور	منور نماید جهان را به نور
قسم باد بر شب چو آن تیره شام	جهان در سیاهی کشاند تمام
قسم باد بر آسمان بلند	به آنکس که این کاخ را پی فکند
قسم باد بر تیره خاک زمین	به آنکس که گسترد آن را چنین
به نفس بشر نیز سوگند باد	بفرموده الهام هر خیر و شر
هر آنکس کند پاک نفس از گناه	سعادت ذیبا بد ز یکتا اله

هر آنکس کند نفس خود را پلید	زیان های بسیار خواهد بدید
بکردند تکذیب قوم ثمود	چو بودند سرکش به جان و وجود
زمانی که مبعوث شد بدترین	نفر تا زند ناقه را بر زمین
بفرمود صالح که از کردگار	بود این شتر آیتی آشکار
نمایید سیراب آن ناقه را	ز شیرش بنوشید شکرانه را
نمودند تکذیب پیغامبر	بکردند پی ناقه را هم دگر
از اینرو خدا کردشان خود هلاک	همه شهر گردید چون تل خاک
نترسید از این عمل کردگار	که نابود گرداند آن قوم خوار

تفسیر سوره شمس

سوره در حقیقت سوره ی **تهذیب نفس** و **تطهیر قلوب از ناپاکی ها و ناخالصی ها** است، و بر محور همین معنی دور می زند، منتها در آغاز سوره به یازده موضوع مهم از عالم خلقت و ذات پاک خداوند، برای اثبات این معنی که فلاح و رستگاری در گرو تهذیب نفس است، به عبارتی ۱۱ قسم بزرگ برای اینکه انسان برای پیروزی بایستی نفس خود را پاکیزه نماید. انسانی که اهل تزکیه نباشد، خیلی اوقات حرف رسول را نمیفهمد و در نتیجه با او همراه نمیشود. چنین آدمی خودش را در لابلای توجیهاات پنهان می کند که نتیجه ای جز بی تفاوتی نسبت به امور نخواهد داشت. همانند شیعه ای که امام صادق (علیه السلام) به او فرمود: برو در تنور و او بدون سوال رفت داخل تنور... ما هنوز به این سطح از اطمینان نرسیدیم که هر چه امام زمان (ارواحنا فداه) گفت بگوییم همان درست است.

و در پایان سوره، به ذکر نمونه ای از اقوام متمرّد و گردنکش یعنی قوم **ثمود**. که به خاطر ترک تهذیب نفس در شقاوت ابدی فرو رفتند، و خداوند آنها را به مجازات شدیدی گرفتار کرد. می پردازد، و با اشاره کوتاهی به سرنوشت آنها سوره را پایان می دهد. در حقیقت، این سوره کوتاه یکی از مهمترین مسائل سرنوشت ساز زندگی بشر را بازگو می کند، و نظام ارزشی اسلام را در مورد انسان ها مشخص می سازد. ضمنا ۱۱ قسم یاد شده، بیشترین سوگندهای قرآن، به طور جمعی در سوره شمس آمده است.

- ۱- بسیاری از موجودات هستی، پدیده‌هایی شگفت‌انگیز، روشنگر، مقدّس و ارزشمند هستند و می‌توان به آنها سوگند یاد کرد. «وَالشَّمْسِ - وَالْقَمَرِ - وَالنَّهَارِ»
- ۲- ماه به دنبال خورشید و تابع آن است. «إِذَا تَلَّهَا»
- ۳- اجرام آسمانی با یکدیگر پیوند دارند «وَالشَّمْسِ - وَالْقَمَرِ - وَالسَّمَاءِ - وَالْأَرْضِ»
- ۴- خورشید و ماه و ستاره را خدا نپندارید، همه آنها آثار قدرت و تدبیر موجود دیگری هستند. «تَلَّهَا - بَنَاهَا - طَحَّاهَا»
- ۵- خواسته‌ها و تمایلات و غرایز انسان به طور حکیمانه تعدیل شده است. وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا
- ۶- گناه، نوعی شکافتن پرده عفت و دیانت است. «فُجُورَهَا»
- ۷- فهم و درک خوبیها و بدیها به صورت فطری، در عمق روح انسانها نهاده شده است.
- ۸- ابتدا باید پلیدی‌ها را بشناسیم، سپس راه گریز و پرهیز از آنها را. (کلمه «فجور» قبل از «تقوا» آمده است.) «فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»
- ۹- سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و زمین و آسمان و روح انسان که سعادت انسان در گرو رشد معنوی است نه زندگی مادی. وَالشَّمْسِ ... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا
- ۱۰- اگر نفس را رها کنیم، انسان را به سقوط می‌کشاند. لذا نفس را باید کنترل کرد. «رَزَّاهَا»
- ۱۱- تزکیه و خودسازی، محروم کردن نیست، رشد دادن است. «رَزَّاهَا»
- ۱۲- هر کس نفس خود را در لابلای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته‌های نفسانی رود، محرومیت بزرگی خواهد داشت. «قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»
- ۱۳- طغیان و گناه، مقدّمه کفر و تکذیب است. «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» («تقوا» یعنی پاکی و «طغوی» یعنی طغیان در گناه)

- ۱۴- در شیوه تبلیغ، بعد از بیان اصول کلی، نمونه هایی نقل کنید. قَدْ خَابَ ... كَذَّبَتْ ثَمُودُ
- ۱۵- شکستن قداست ها نشانه شقاوت است و هر چه قداست بیشتر باشد، شکستن آن قساوت بیشتری می خواهد. «اشقی»
- ۱۶- اگر انسان به فکر تزکیه نباشد، در ابتدا پیروی از نفس را مخفیانه انجام می دهد «دَسَاها» و سپس علنی. «إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا»
- ۱۷- در انجام کار بد، آن کس که شقی تر است زودتر تحریک می پذیرد. «انْبَعَثَ أَشْقَاهَا» [10]
- ۱۸- هر چه به خدا منسوب باشد، مقدّس است و باید مورد احترام قرار گیرد و اهانت به آن، کیفر الهی را به دنبال دارد. «نَاقَةَ اللَّهِ ، فَعَقَرُوهَا ، فَدَمَدَمَ»
- ۱۹- زدودن علف های هرز کافی نیست، بارور کردن هم لازم است. (زگها به معنای رشد است.)
- ۲۰- به کامیابی های زودگذر نفس مغرور نشوید که عاقبتش محرومیت است. «وَقَدْ خَابَ» (کلمه «خاب» یعنی محروم شد و به آنچه می خواست نرسید.)
- ۲۱- هر کس به گناه دیگری راضی باشد شریک جرم است. شتر را یک نفر کشت ولی قرآن می فرماید: جمعی آن را کشتند. «فَعَقَرُوهَا»
- ۲۲- خداوند بر هر چیز مسلط است و از نابود کردن ستمگران هیچ پروائی ندارد وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا
- ۲۴- رضایت و تشویق و تحریک به گناه نیز گناه است. انْبَعَثَ أَشْقَاهَا ... بِدَنُوبِهِمْ
- ۲۵- کیفرهای الهی جلوه ای از ربوبیت اوست. (مرّبّی باید موانع تربیت را برطرف سازد.)
- ۲۶- قهر الهی در دنیا نیز سخت است. «فَدَمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِدَنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا»

سُورَةُ اللَّيْلِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ ﴿١﴾ وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ ﴿٢﴾ وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣﴾
 إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّىٰ ﴿٤﴾ فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾
 فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَىٰ ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ ﴿٨﴾ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٩﴾
 فَسَنِيسِرُهُ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾ وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ ﴿١١﴾ إِنَّ عَلَيْنَا
 لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ وَإِنَّ لَنَا الْآخِرَةَ وَالْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ﴿١٤﴾
 لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَىٰ ﴿١٥﴾ الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿١٦﴾ وَسَيُجَنَّبُهَا
 الْأَتْقَىٰ ﴿١٧﴾ الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ ﴿١٨﴾ وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ
 نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ ﴿١٩﴾ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ ﴿٢٠﴾ وَلَسَوْفَ يَرْضَىٰ ﴿٢١﴾

که رحمتگر و مهربان خلق راست

چو سازد جهان را به ظلمت سیاه

منور نماید جهان را به نور

که سعی شما مختلف شد پدید

عطا کرد و انفاق در روزگار

نکو خواند آنچه ز یکتا خداست

کند کار آسان و سهل و روان

سر آغاز گفتار نام خداست

قسم خورد بر شب یگانه اله

قسم باد بر روز چون با ظهور

قسم بر خلائق که جفت آفرید

هر آن کس بترسید از کردگار

نکوئی قرآن بخواندست راست

خدا نیز او را به هر دو جهان

هر آن کس که او بخل ورزد باز	بدانست خود را ز حق بی نیاز
دروغین بخواندست کار نکو	بزودی شود کار مشکل بر او
نشاید رهاند ورا از عذاب	چنین مال بسیار روز حساب
همانا که بر عهده ی کبریاست	که سازد خلائق هدایت به راست
که دنیای فانی و دارالقرار	نباشد مگر ز آن پروردگار
شما را از آتش بترسانده ام	شما را از آن مطلع کرده ام
نیفتد در آن آتش الا خسی	که از او شقی تر نباشد کسی
همانکس که از دین حق رو بتافت	به انکار و تکذیب یزدان شتافت
کسانی که ترسند از کردگار	بجستند دوری ز سوزنده نار
بدادند دائم زکاتی ز مال	که گردد رضا ایزد ذوالجلال
بر آنان کسی حق نعمت نداشت	به جز قرب حق بذر نیکی نکاشت
برای رضایش بیفشانده دست	خدائی که والاترین بود هست
شود شاد و خشنود او عاقبت	ز نعمات فردوس در آخرت

تفسیر سوره لیل

مردی شاخه ی یکی از درختان خرماش بالای خانه مرد فقیر عیالمندی قرار گرفته بود، صاحب نخل هنگامی که میخواست خرماها را بچیند، گاهی چند دانه خرما در خانه مرد فقیر می افتاد، و کودکانش آن را برمی داشتند، آن مرد خرما را از دستشان می گرفت (و آنقدر بخیل و سنگدل بود که) اگر خرما را در دهان یکی از آنها می دید انگشتش را در داخل دهان او می کرد تا خرما را بیرون آورد. ! مرد فقیر شکایت آورد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: این درخت را به من می دهی تا در مقابل آن نخلی در بهشت از آن تو باشد، مرد قبول نکرد. مسلمانی حاضر شد ۴۰ درخت به او بدهد تا قبول کند. اینجا بود که سوره و اللیل نازل شد (و گفتنیها را درباره بخیلان و سخاوتمندان گفت).

- ۱- زمان، امری مقدّس و قابل سوگند است. «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»
- ۲- هم به نشانه های آفاقی توجه کنید، وَ اللَّيْلِ ... وَ النَّهَارِ هم به نشانه های انفسی. «وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى»
- ۳- نظام زوجیت در حیوان و انسان، نشانه قدرت و حکمت خداوند است. «الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى»
- ۴- تفاوت مهر یا قهر خداوند حکیمانه و عادلانه است نه گزاف، زیرا تلاشهای شما انسانها گوناگون است. «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى»
- ۵- شیوه تبلیغ صحیح این است که بعد از کلیات، نمونه ها و مصادیق بیان شود. إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى . عطا همراه با تقواکار ساز است. «أَعْطَى وَ اتَّقَى» عطا باید بدون ریا و غرور و منت و آزار باشد.
- ۶- آنچه عطا می کنید مهم نیست، چگونه و با چه انگیزه و حالت عطا کردن مهم است. شرط پذیرفته شدن عطا، تقواست. (وگرنه عطای مال حرام یا با نیت غیر خالص اجری ندارد، زیرا «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»)
- ۷- آخرت، بهتر از دنیا است. کسی می تواند به عطای خود رنگ الهی داده و اهل پروا باشد که به معاد ایمان داشته باشد. «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى» قرآن به وعده های قیامت حُسنی گفته است. كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى
- ۸- ایمان به قیامت، شرط پذیرفته شدن عمل است. «وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى»
- ۹- بخل و مغرور شدن به مال، نشانه بی تقوایی است. «مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى»
- ۱۰- گشایش یا گره خوردن کارهای انسان، نتیجه سخاوت یا بخل انسان نسبت به دیگران است. أَعْطَى ... لِلْيُسْرَى ، بَخِلَ ... لِلْعُسْرَى
- ۱۱- نیکی، نیکی می آورد و شر، شر. أَعْطَى وَ اتَّقَى ... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى - بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى ...
- ۱۲- پاداش و کیفر الهی متناسب با رفتار انسانهاست، اگر گره از کار فقرا باز کنیم، خداوند گره از کار ما باز می کند. و اگر فقرا را در عُسرت گزاریم، خداوند هم عسرت را پیش پای ما می گذارد. «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»
- ۱۳- اهل بخل بدانند که ثروت نجات دهنده نیست. «وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى»
- ۱۴- نتیجه بخل سقوط است، سقوط از انسانیت و کمال و سقوط از چشم مردم همراه با سقوط در دوزخ و محروم شدن از درجات اخروی. «إِذَا تَرَدَّى»

۱۵- گاهی منشأ بخل امروز، به خاطر ترس از فقر در آینده است. «بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى» (چنانکه در آیه ۲۶۷ و ۲۶۸ سوره بقره در کنار دستور انفاق می فرماید: این شیطان است که شما را از فقر آینده می ترساند. اَنْفِقُوا ... اَلشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ اَلْفَقْرَ)

۱۶- گاهی سرچشمه بخل، مغرور شدن به دنیا و احساس بی نیازی نسبت به وعده های بهشتی است. «بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى»

۱۷- یکی از سنّت های الهی که خداوند بر خود واجب کرده، هدایت مردم از طریق عقل و فطرت و پیامبران است. «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى»

۱۸- پذیرش هدایت، به نفع خود شماسست، وگرنه خداوند بی نیاز است. «وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةِ وَ الْأُولَى

۱۹- هشدار و انذار وسیله هدایت الهی است. «فَأَنْذَرْتُكُمْ» (هشدارهای الهی را باید جدی گرفت، زیرا از سوی کسی است که دنیا و آخرت به دست اوست)

۲۰- آتش آخرت، امری ناشناخته و عظیم است. «نَارًا» به صورت نکره آمده است.

۲۱- شقاوت مثل تقوا دارای مراحل است. اَلْأَشَقَى ... اَلْأَتَقَى (کسی که آن همه نشانه های هدایت را نادیده بگیرد بدبخت ترین است «اشقی، اَلَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى»

۲۲- تقوا، همراه کمک به محرومان سپری است در برابر آتش دوزخ. «سَيُجَنَّبُهَا اَلْأَتَقَى اَلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ»

۲۳- کمک به محرومان، شیوه دائمی پرهیزگاران است. «يُؤْتِي» کمک از مال شخصی ارزش است. «مَالَهُ»

۲۴- نشانه تقوا، کمک های مالی خالصانه است. «اَلْأَتَقَى اَلَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ» کمک به فقرا، راهی است برای تزکیه و خودسازی. «يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى»

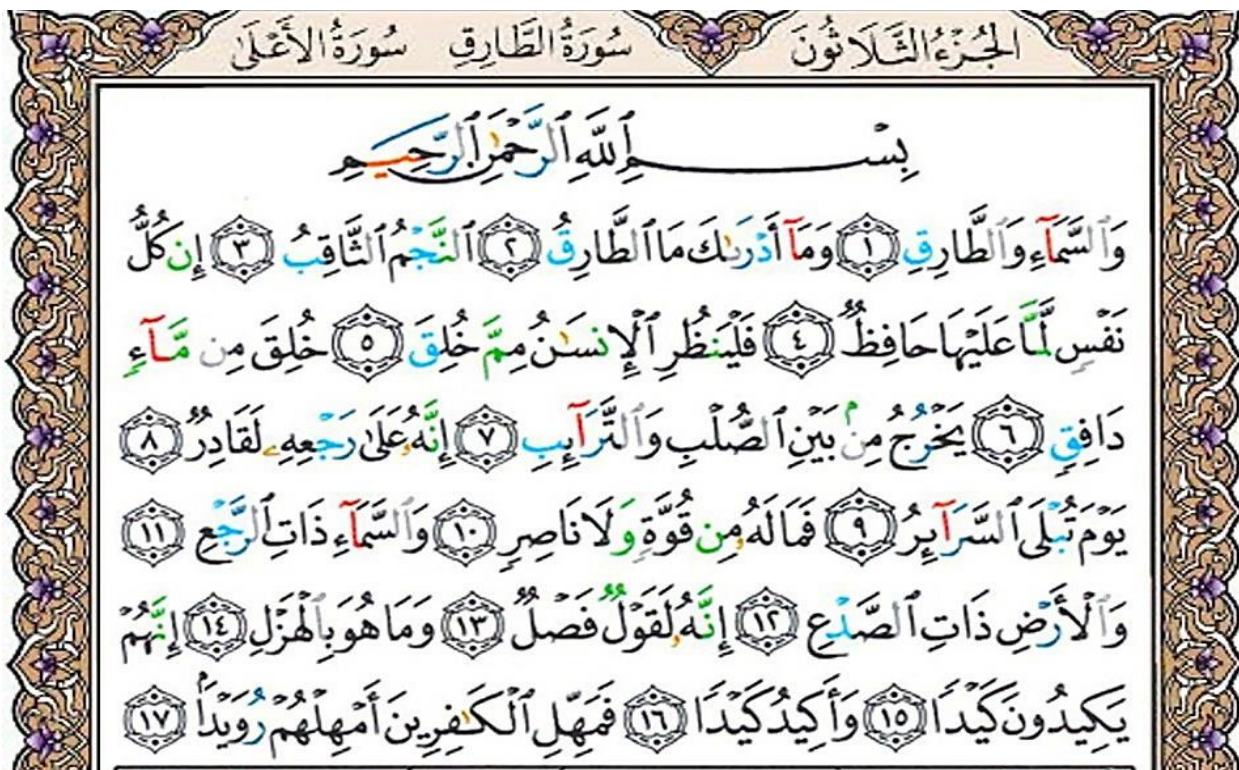
۲۵- کمک های مالی که براساس جبران خوبی های دیگران باشد، مایه رشد نیست. «مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ» (انفاق ارزش بالایی دارد که انسان مدیون دیگران نباشد و چشم داشتی هم نداشته باشد)

۲۶- متقی، جز رضای خدا به دنبال چیز دیگری نیست. «إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» قصد قربت، شرط لازم.

۲۷- انفاق باید در راه های خداپسندانه باشد. يُؤْتِي مَالَهُ ... ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ

۲۸- او پروردگار اعلی است، پس فقط رضای او را جستجو کنید که پاداش اعلی مرحمت میکند.

۲۹- انسان مخلص، به مقام رضا می رسد و همواره از خداوند خشنود است. «وَ لَسَوْفَ يَرْضَى»



سر آغاز گفتار نام خداست	که رحمتگر و مهربان خلق راست
قسم باد بر آسمان بلند	به طارق که بر اوج طارم فکند
تراهنمای سخن حال کیست	که معنای طارق بگوید که چیست
بود یک ستاره درخشان به نور	که از نور پاشی ندارد قصور
بر آنها قسم باد بر جمله کس	نگهبان نهادست در هر نفس
بگو آدمی را نظر کن درست	که او از چه خلق شد روز نخست
ز آبی جهنده که آید بدر	خود از بطن مادر ز صلب پدر
خدا قادر آمد که بعد از هلاک	کند زنده او را چو گردید خاک
در آن روز اسرارهای درون	شود آشکار و بیفتد برون
نیابد مددکار و یاری رسان	نه از قوت خویش بیند نشان

قسم باد بر آسمان و سپهر	که باران بریزد به لطف و به مهر
قسم بر زمینی که از خاک آن	گیاهان برویند در هر زمان
که قرآن کلامیست بی کاستی	جدا می کند باطل از راستی
ز گفتار هزل و زگفتار خام	نباشد نشان در مبارک کلام
کنون دشمنان خدا در عمل	نماید تدبیر و مکر و حیل
که ما نیز در پاسخ ماکران	نمائیم تدبیر بر کافران
کنون پس به کفار یکتا خدا	زمانی تو مهلت ده ای مصطفی

تفسیر سوره طارق

سوگندها برای چیست ؟ در آیه بعد می فرماید: (مسلمان هر کس مراقب و حافظی دارد) (ان کل نفس لما علیها حافظ)! که اعمال او را ثبت و ضبط و حفظ می کند، و برای حساب و جزا نگهداری می نماید. آیات دیگر قرآن به خوبی گواهی می دهد که حافظان ملائکه اند، و آنچه را حفظ می کنند اعمال آدمی اعم از طاعات و معاصی است.

این احتمال نیز داده شده که منظور حفظ انسان از حوادث و مهالك است که به راستی اگر مراقبت الهی از انسانها به عمل نیاید کمتر کسی به مرگ طبیعی از دنیا می رود، چرا که حجم حوادث آنقدر زیاد است که احدی از آن سالم به در نمی رود، مخصوصا کودکان در سنین پایین.

و یا اینکه منظور حفظ انسان در برابر وسوسه های شیاطین است که اگر این محافظت الهی نیز نباشد وسوسه شیاطین جن و انسان آنقدر زیاد است که هیچکس از آن سالم نمی ماند.

طارق از ماده (طرق) (بر وزن برق) به معنی کوبیدن است، و راه را از این جهت طریق گویند که با پای رهروان کوبیده می شود، طارق ستاره درخشانی است که بر آسمان ظاهر می شود و بقدری بلند است که گویی می خواهد سقف آسمان را بکوبد و سوراخ کند، و نورش بقدری خیره کننده است که تاریکیها را می شکافد و به درون چشم آدمی نفوذ می کند.

(ثاقب) از ماده (ثقب) به معنی سوراخ کردن است.

- ۱- انسان و تمام کارهای او تحت حفاظت فرشتگان الهی است. (هم ثبت اعمال و هم حفظ از حوادث) «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ»
- ۲- چگونگی تولد فرزند، از انعقاد نطفه تا خروج از شکم مادر، باید مورد مطالعه و دقت قرار گیرد که هم زمینه خدانشناسی است و هم معادشناسی. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ ...
- ۳- انسان به خاطر دارا بودن عقل و علم باید در آفرینش خود دقت کند. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ
- ۴- توجه به آفرینش انسان، زمینه ایمان به معاد است. «عَلَى رَجْعِهِ لِقَادِرٌ» معاد جسمانی است و جسم انسان در قیامت دوباره زنده می شود.
- ۵- قیامت، روز بروز و ظهور افکار و کردار آدمیان است. «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» انگیزه ها و روحيات انسان، در قیامت او اثر دارند. قیامت، روز افشای اسرار و شرمندگی است و انسان نیز برای کتمان یا جبران گذشته خود نمی تواند کاری بکند. «فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ»
- ۶- رجعت انسان در قیامت، همچون رجعت آب بخار شده دریا، از آسمان به زمین است. «عَلَى رَجْعِهِ لِقَادِرٌ - وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ»
- ۷- ارزش هر موجودی وابسته به آثار و برکات آن است. «ذَاتِ الرَّجْعِ - ذَاتِ الصَّدْعِ»
- ۴- قرآن، فرقان و جداکننده حق از باطل است، نه رمان و غیر واقعی إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ
- ۸- نیرنگ کفار، دائمی، سخت و حتمی است، از آن غافل نشوید. «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا»
- ۹- برخورد خداوند با انسان، متناسب با عمل اوست. اگر در راه خیر قدم بردارد، خدا هدایتش می کند: «جَاهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ» و اگر به دنبال کید باشد، گرفتار کید الهی می شود.
- ۱۰- قرآن، میزان تشخیص حق از باطل است. إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ كَافِرَانَ بِأَخْدِافِ رَبِّهِمْ وَتَدْبِيرِ خَدَائِهِمْ سَخَطٌ لَّهُمْ خَالِدٌ وَسَخَطٌ لَّهُمْ خَالِدٌ
- ۱۱- آنان مسلمانان را غافلگیر می کنند ما نیز آنان را غافلگیر می کنیم. يَكِيدُونَ ... أَكِيدُ
- ۱۲- در برخورد با دشمن، نه خود عجله کنید و نه از خدا عجله بخواهید. «فَمَهْلِكِ الْكَافِرِينَ»
- ۱۳- غفلت از دشمن هرگز، ولی مهلت دادن مانعی ندارد. «أَمْهَلُهُمْ» سعه صدر، شرط لازم برای رهبری است.
- ۱۴- مقدار مهلت به دشمن، به قدری نباشد که فرصت را از شما بگیرد. «رُؤْيِدًا»

سُورَةُ الْأَعْلَى

الجزء
١٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾
 وَالَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ﴿٤﴾ فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى ﴿٥﴾ سَنُقَرِّثُكَ
 فَلَا تَنْسَى ﴿٦﴾ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ﴿٧﴾ وَنُيَسِّرُكَ
 لِلْيُسْرَى ﴿٨﴾ فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى ﴿٩﴾ سِيذَكُرْ مَنْ يَخْشَى ﴿١٠﴾
 وَيَنْجِنِهَا الْأَشْقَى ﴿١١﴾ الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى ﴿١٢﴾ ثُمَّ لَا يَمُوتُ
 فِيهَا وَلَا يَحْيَى ﴿١٣﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ﴿١٤﴾ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ﴿١٥﴾
 بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ﴿١٦﴾ وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى ﴿١٧﴾ إِنَّ
 هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى ﴿١٨﴾ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى ﴿١٩﴾

که برتر ز هر چیز باشد خدا

هماهنگ کردش به حدّ کمال ۲

دری از هدایت به رویش گشاد ۳

پس آن را بگرداند خشک و سیاه ۵

مبادا فراموش سازی تو هم ۶

که داند خدا مخفی و آشکار ۷

خداوند پیروز سازد تو را ۸

تو میده بر این خلق اندرز و پند ۹

که همواره ترسد ز پروردگار ۱۰

ستایش بکن شوکت کبریا

جهان آفریدست آن ذوالجلال

به هر چیز اندازه ای را نهاد

برویاند از خاک ایزد گیاه ۴

بخوانیم قرآن تو را دم به دم

بجز آنچه را خواست پروردگار

به یک شیوه ی سهل ای مصطفی

کنون گر بدانی فتد سودمند

همانا کسی پند گیرد ز کار

ستم پیشگان می کنند اجتناب	از این پندهای نکو در کتاب ۱۱
به دوزخ بیفتد به سوزنده نار	هر آن کس که از پند گیرد کنار ۱۲
نه میرد در آن جایگاه عتیب	نه از زندگانی بیاید نصیب ۱۳
به پالایش نفس هر کس شتافت	بشد رستگار و سعادت بیافت ۱۴
در رستگاری بر او گشت باز	که می خواند با یاد یزدان نماز ۱۵
ولی زندگانی دار الفنا	گزیدند خیل بشر بر خطا ۱۶
اگر چند عقبی برای بشر	بود بهتر و هست پاینده تر ۱۷
شده ثبت این گفته ها و بیان	میان کتب های پیشینیان ۱۸
به ویژه کتاب رسول خلیل	همین گونه تورات موسی جلیل ۱۹

تفسیر سوره اعلی

این سوره در حقیقت از دو بخش تشکیل یافته ، بخشی که در آن روی سخن به شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) است و دستوراتی را در زمینه تسبیح پروردگار ، و ادای رسالت ، به او می دهد ، و اوصاف هفتگانه ای از خداوند بزرگ در این رابطه می شمرد.

و بخش دیگری که از مؤمنان خاشع ، و کافران شقی ، سخن به میان می آورد ، و عوامل سعادت و شقاوت این دو گروه را به طور فشرده در این بخش بیان می کند.

این سوره که در حقیقت عصاره مکتب انبیا و دعوت پیامبران از تسبیح و تقدیس پروردگار شروع می شود در آغاز روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) کرده می فرماید : نام پروردگار بلند مرتبهات را از هر عیب و نقص پاک بشمر (سبح اسم ربك الاعلی).

تزکیه معنی وسیعی دارد، هم پاکسازی روح از آلودگی شرك، و هم پاکسازی از اخلاق رذیله، و هم پاکسازی عمل از محرمات، و هر گونه ریا، و هم پاکسازی مال و جان به وسیله دادن زکات در راه خدا، زیرا طبق آیه **خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها** : از اموال آنها صدقه ای (زکات) بگیر تا آنها را به وسیله آن پاکسازی و تزکیه کنی دادن زکات سبب پاکی روح و جان است .

و در پایان سوره اعلام می‌دارد که این مطالب تنها در قرآن مجید نیامده است ، بلکه حقایق است که در کتب و صحف پیشین ، صحف ابراهیم و موسی ، نیز بر آن تاکید شده است.

۱- نام خداوند مقدّس است. از هرگونه بی احترامی به نام او پرهیز کنید. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ»
۲- اوصاف ناشایست را در کنار نام خدا قرار ندهید. نام اختصاصی خدا را بر دیگران ننهید.
۳- تسبیح او سبب رشد و پرورش شماست. توحید کامل در پرتو تنزیه ذات و تسبیح نام اوست.
۴- مسئولیت شرک زدایی در درجه اول به دوش رهبر آسمانی و سپس بر عهده همه مؤمنان است. «سَبِّحِ»

۵- خداوند، از هرچه گفته و نوشته و تصور شود، برتر است. او در همه کمالات برتر است.
۶- خدا، فقط خالق نیست، بلکه علاوه بر آن نظام بخش هستی و موجودات نیز می باشد.
۷- ظرفیت و هدایت موجودات، دلیل بر هدفمندی آفرینش است. «قَدَّرَ فَهْدَى»

۸- فرمان های الهی همراه با حکمت و دلیل است. نام خدا را تسبیح کن، زیرا او اعلی است، آفرید و سامان داد و هدایت کرد سَبِّحِ ... الْأَعْلَى ، خَلَقَ فَسَوَّى وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهْدَى

۹- هدایت تکوینی آفریده ها در چهره های مختلفی است، گاهی سبز و گاهی خشک ولی هر دو در مدار هدایت است. «أَخْرَجَ الْمَرْعَى فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى»

۱۰- آفرینش هستی و هدایت تکوینی آن، مقدمه هدایت تشریحی و معنوی انسانهاست. «سَنُقْرِئُكَ» (خدایی که گیاه را از درون خاک بیرون می کشد، چگونه استعداد های معنوی انسان را بروز ندهد؟ «سَنُقْرِئُكَ»)

۱۱- پیامبر که هر چه دارد از وحی است، نگران فراموش کردن آن در آینده بود که خداوند به او وعده عدم فراموشی داد. «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى»

۱۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله از هرگونه نسیان، مصون است. «فَلَا تَنْسَى» پیامبر، حافظ کل قرآن بود. «فَلَا تَنْسَى» (یکی از معجزات پیامبر اکرم این بود که با یکبار شنیدن برای همیشه حتی آیات طولانی را به یاد داشت).

۱۳- دست خدا بسته نیست و می تواند آنچه می دهد پس بگیرد. سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

۱۴- گرچه خداوند هرگز خلف وعده نمی کند «وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ» ولی معنای وعده های الهی مجبور بودن خداوند نیست. «فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» اراده الهی حکیمانانه و عالمانه است. إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ ...

۱۵- اقتضای بعضی از امور آن است که پنهان باشد. «ما یخفی» (کلمه «یخفی» در قالب فعل مضارع بیانگر آن است که مخفی بودن بعضی امور، مقتضای طبیعت آنهاست.)

۱۶- تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی خدا، مشکلات و سختی های فراوانی در پیش دارد که خدا وعده داده، مبلغ دین را یاری دهد و تحمل سختی ها را بر او آسان سازد. نُیْسِرْکَ لِلْیُسْرِی

۱۷- به هر کس مأموریتی می دهید، گره کارش را باز کنید. «فَدَکَّرْ» نزول وحی برای تذکر به مردم است. سَنُفِّرُکَ ... فَدَکَّرْ

۱۸- تسبیح ما مقدمه کار گشایی خداوند است. سَبَّحَ اسْمَ رَبِّکَ ... نُیْسِرْکَ لِلْیُسْرِی

۱۹- شرط تذکر، پند پذیری است و پیامبر نسبت به افراد پندناپذیر مسئولیتی ندارد. «فَدَکَّرْ إِنْ نَفَعَتِ الدُّکْرَى»

۲۰- تنها افراد خداترس تذکر را می پذیرند. «سَیِّدَکَّرْ مَنْ یَخْشَى» پنددادن افراد خداترس آسان تر است.

۲۱- به مبلغ باید دلداری داد که کارش بیهوده نیست. فَدَکَّرْ ... سَیِّدَکَّرْ ... مُبَلِّغٌ نَباید توقع تأثیر فوری داشته باشد.

۲۲- مشکل کفار دوری خود آنان از قرآن و پیامبر است، نه آنکه در این دو عنصر پاک، ضعف یا نقصی باشد. «یَتَجَنَّبُهَا»

۲۳- قرآن میزان است. پندپذیر آن مدال «یخشی» می گیرد، «سَیِّدَکَّرْ مَنْ یَخْشَى» و پندناپذیر آن لقب «اشقی» دریافت می کند. «وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى» دوری از پند و پیام قرآن، مایه شقاوت است.

۲۴- سیره دائمی تیره بختان دوری از پند است. «یَتَجَنَّبُهَا» در قالب مضارع برای معنای استمرار و دوام است.

۲۵- بدبخت ترین مردم کسی است که خشیت الهی ندارد. «اشقی» در برابر «یخشی» قرار گرفته است.

۲۶- توقع اصلاح همه مردم را نداشته باشید. «سَیِّدَکَّرْ مَنْ یَخْشَى وَ یَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى» عامل پذیرش و عدم پذیرش در درون خود انسان است. یخشی ... اشقی

۲۷- کیفر به مقدار خباثت است. «اشقی- النَّارُ الْکُبْرَى»

۲۸- دوزخ برای گروهی ابدی و همیشگی است. «لَا یَمُوتُ فِیْهَا وَ لَا یَحْیَى»

۲۹- خلود در دوزخ، طبیعت دوزخیان را تغییر نمی دهد که دیگر از آتش رنج نبرند، بلکه دائماً در شکنجه هستند. «لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى»

۳۰- قرآن در پایان برخی آیات می فرماید: امید است رستگار شوید. «لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ» زیرا کار خیر از افرادی که تزکیه نکرده اند، با ریا و غرور و گناه و منت گذاری محو می شود. ولی درباره تزکیه شدگان می فرماید: قطعاً رستگارند. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»

۳۱- تزکیه خود به خود حاصل نمی شود، باید به سراغ آن رفت. «تَزَكَّى» تزکیه بدون نماز و عبادت نمی شود. «تَزَكَّى ، ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»

۳۲- مانع تزکیه، علاقه به دنیا است. «بَلْ تُؤْثِرُونَ» دنیا بد نیست، آنچه مورد انتقاد است ترجیح آن بر آخرت است.

چگونه می توان حب دنیا را از دل بیرون کرد با اینکه ما همه فرزند دنیائیم ، و علاقه فرزند به مادر يك امر طبیعی است ؟ ! این نیاز به آموزش فکری و فرهنگی و عقیدتی ، و سپس تهذیب نفس دارد.

و از جمله اموری که می تواند بالاترین کمک را به سالکان راه در این مسیر کند ملاحظه عاقبت کار دنیا پرستان است.

فراعنه با آنهمه قدرت و امکانات مالی سرانجام چه کردند ؟

۳۳- هرگاه از چیزی انتقاد کنید، نمونه خوب و راهکار آن را نشان دهید تُوْثِرُونَ...وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ

۳۴- راه پاک شدن دل و فکر انسان، ذکر مدام و مستمر نام خداوند است. تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ

۳۵- توجه به جلوه های ربوبیت، عامل یاد خداست. نماز باید بر اساس ذکر و توجه باشد، نه غافلانه و بر اساس عادت. «ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»

۳۶- نمازگزاران زمانی رستگارند که اهل تزکیه و یاد خدا باشند. «تَزَكَّى وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»

۳۷- کتب آسمانی، همسو و هماهنگ با یکدیگر هستند. «إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى»

۳۸- در میان کتب آسمانی، کتب حضرت ابراهیم و حضرت موسی امتیاز خاصی دارد. «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى»

محتوای پر اهمیت این سوره ، یا خصوص آیات اخیر ، از اصول اساسی عالم ادیان ، و از تعلیمات بنیادی همه انبیا و پیامبران است و این خود نشانه ای است از عظمت سوره و از اهمیت این تعلیمات. صحف جمع صحیفه در اینجا به معنی لوح و یا صفحه ای است که چیزی بر آن می نویسند.

سُورَةُ الْغَاشِيَةِ

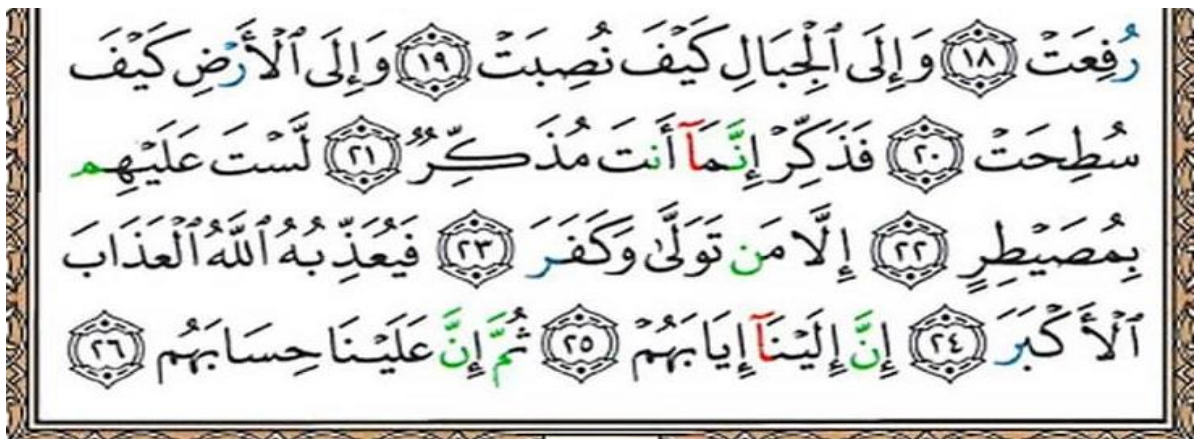
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهُ يَوْمٍ خَشِيعَةٌ ﴿٢﴾
 عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا أَحَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ أَنِيَةٍ ﴿٥﴾
 لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾

تورا ای پیمبر رسیده مگر	از آن عرصه ی سخت محشر خبر ۱
که رخسار جمعی به روز شمار	بود ترسناک و ذلیل است و خوار ۲
چه بیهوده بردند رنجی فزون ۳	به آتش در آیند آن ها کنون ۴
بنوشند از چشمه ای گرم، آب	بیفتند از داغی آن به تاب ۵
بود خار تیزی طعام سقر	نیابند آن جا غذائی دگر ۶
نه خودفربه گردند از آن طعام	نه خود سیر گردند بر وفق و کام ۷

وَجُوهُ يَوْمٍ نَاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾
 لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾
 وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ﴿١٦﴾
 أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ

گروهی دگر نیز روز معاد	به رخسار هستند شاداب و شاده ۸
رضابند از کوشش و سعی خویش	که راه طاعت گرفتند پیش ۹
همانا به باغ برین می روند ۱۰	سخن های باطل کجا بشنوند ۱۱

بود چشمه هایی با آب زلال	که جاری ست در سبزه زار جنان ۱۲
در آن جایگاه تخت هائیت چند	که در رفعت و قرب باشد بلند ۱۳
در آن جا قدح هاست بگذاشته ۱۴	نکو بالش و مسند افراشته ۱۵
بود فرش هایی به باغ بهشت	مهیا بر افراد نیکو سرشت ۱۶
ندارند آیا به اشتر نگاه	که چون آفریدست آن را اله ۱۷
نخواهند آیا نگاهی کنند	که چون است این آسمان بلند ۱۸



ندارند آیا نکه بر جبال	که چون نصب گردیده با این جلال ۱۹
مگر یک نکه بر زمین کرده اند	که این ارض را چون بگسترده اند ۲۰
تو تنها بده پند ای مصطفی	بجز این وظیفه نباشد تو را ۲۱
توانا نباشی به پندار خلق	تسلط نداری به کردار خلق ۲۲
هر آن کس که رو تافت از کبریا	بگردید کافر به یکتا خدا ۲۳
خدایش را معذب کند بر عذاب	ایم است بر کافران این عقاب ۲۴
بدینسان چو دور جهان در گذشت	نمایند بر سوی ما بازگشت ۲۵
پس آنگاه بر عهده ی ما بود	سزای عمل های نیکو و بد ۲۶

پیام های سوره غاشیه

انتخاب نام غاشیه برای قیامت به خاطر آن است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش خود قرار می دهد. منظور آتشی است که چهره های کفار و مجرمان را می پوشاند. به بیان چگونگی حال مجرمان پرداخته ، می گوید: (چهره هایی در آن روز خاشع و ذلت بار است) وجوه یومئذ خاشعة.

ذلت و ترس از عذاب و کیفرهای عظیم آن روز تمام وجود آنها را فرا گرفته، و از آنجا که حالات روحی انسان بیش از همه جا در چهره او منعکس می شود، اشاره به خوف و ذلت و وحشتی می کند که سراسر چهره آنها را می پوشاند. سرانجام این زحمتکشان خسته و بیهوده گر، وارد آتش داغ و سوزان می شوند و با آن می سوزند .

۱- حادثه قیامت چنان فراگیر است، که همه باید به فکر آن باشند. «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»

۲- هر تلاش و زحمتی، در قیامت مفید نخواهد بود. «عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ»

۳- تنها گروه مخلص از تلاش های خود بهره خواهند گرفت. «لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ»

۴- معاد جسمانی ست، زیرا مسئله چاقی و لاغری تنها در مورد اجسام قابل قبول ست لا يُسْمِنُ

۵- شادی و خرمی واقعی، در چهره منعکس می شود. «وَجُوهٌ ... نَاعِمَةٌ . رنگ رخساره خبر می دهد از سرّ ضمیر.

۶- نعمت های بهشت و الطاف خاص الهی، از نتایج سعی و تلاش است. «نَاعِمَةٌ لِّسَعْيِهَا»

۷- سختی کار در دنیا زودگذر است ولی شادمانی و کامیابی دائمی در آخرت را به همراه دارد.

۸- بهشت، نقطه اعتلای مادی و معنوی است. «جَنَّةٍ عَالِيَةٍ»

۹- کسانی که در دنیا از لغو دوری کنند، در سرای دیگر، در فضای بدون لغو زندگی خواهند کرد.

۱۰- در بهشت نه تنها لغو نیست بلکه کلامی که به نحوی سبب پدید آمدن لغو هم شود وجود ندارد. «لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِغْيَةً»

۱۱- عظمت چشمه های بهشتی قابل شناخت نیست. فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (کلمه عَيْنٌ نکره آمده.

۱۲- جایگاه بهشتیان، رفیع و بلند است، نه آنکه روی زمین بنشینند. «سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ»

بهشت جایگاهی است بی نظیر از هر جهت و خالی از هر گونه ناراحتی و جنگ و جدال، با انواع میوه های رنگارنگ، و نغمه های دلپذیر و چشمه های آب جاری، و شرابهای طهور، و خدمتگزارانی شایسته و همسرانی بی مانند، و تختهایی مرصع، و فرشهایی فاخر، و دوستانی با صفا و ظروف و قدحهایی جالب در کنار چشمه ها، و خلاصه نعمتهایی که نه بالفاظ محدود این جهان قابل شرح است، و نه در عالم خیال قابل درک، و همه اینها در انتظار مقدم مؤمنانی است که با اعمال صالح خود اجازه ورود در این کانون نعمت الهی را کسب کرده اند. و فراتر

از این لذات مادی لذات معنوی، و برتر از همه لقاءالله و جلوه های محبوب، و الطاف آن معبودست که اگر يك لحظه آن به دست آید بر تمام نعمتهای مادی بهشت برتری دارد. ۱۳- کسانی که در کشف حقایق هستی عمیق نمی شوند، مورد سرزنش خدایند. أَفَلَا يَنْظُرُونَ ۱۴- از محسوسات عبور کنید تا به معقولات برسید. أَفَلَا يَنْظُرُونَ ...

۱۵- در معاد و نعمت های ویژه بهشتیان شک نکنید، مگر آفریده های عجیب خدا را در دنیا نمی بینید؟ «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلْبِلِ»

۱۶- همان گونه که اصل آفریده ها دلیل بر وجود خداست، چگونگی و پیچیدگی آفریده ها هم دلیل بر قدرت و علم و حکمت اوست. گئيف، گئيف، گئيف ... چون روی سخن با اعراب مکه است و (شتر) همه چیز زندگی آنها را تشکیل می داد، اشاره شده. از این گذشته این حیوان ویژگیهای عجیبی دارد که او را از حیوانات دیگر ممتاز می کند، و به حق آیتی است :

بعضی از چهارپایان تنها از گوشتشان و یا استفاده می شود، اما شتر حیوانی است که تمام جهات در آن جمع است، هم گوشتش، و هم شیرش، هم از آن برای سواری و هم باربری و استفاده می شود. شتر نیرومندترین و با مقاومت ترین حیوانات اهلی است، بار زیادی با خود می برد، و عجب اینکه به هنگامی که خوابیده است بار سنگینی را بر او حمل می کنند، و او با يك حرکت برمی خیزد و روی پا می ایستد، در حالی که چهارپایان دیگر قدرت بر چنین کاری ندارند. شتر می تواند روزهای متوالی (حدود يك هفته الی ده روز) تشنه بماند، و در مقابل گرسنگی نیز تحمل بسیار دارد. شتر می تواند هر روز مسافتی طولانی راه را طی کند، و از زمینهای صعب العبور، و شنزارهایی که هیچ حیوانی قادر بر عبور از آن نیست بگذرد، و به همین دلیل عربها آن را (کشتی بیابانها)! می نامند. او از نظر تغذیه بسیار کم خرج است و هر گونه خار و خاشاکی را می خورد. او در شرائط نامناسب جوی در میان طوفانهای بیابان که چشم و گوش را کور و کر می کند با وسائل خاصی که خداوند در پلکها و گوشها و بینی او آفریده مقاومت می کند، و به راه خود ادامه می دهد! شتر با تمام قدرتی که دارد از رام ترین حیوانات است به طوری که يك کودک خردسال می تواند مهار يك قطار شتر را در دست گرفته و هر جا که خاطر خواه او است ببرد .

۱۷- پیامبر، مأمور به وظیفه است نه نتیجه. «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ» پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت مردم اهتمام و حرص داشت و خداوند به او فرمود: وظیفه تو فقط تذکر است.)

۱۸- وظیفه پیامبران، تذکر است نه تسلط و تحمیل عقیده. «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»

۱۹- بی اعتنایی مردم، وظیفه را ساقط نمی کند. «إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»

۲۰- منشأ کفر، عناد و لجاجت و روی گردانی از حق و حقیقت است. «مَنْ تَوَلَّى وَ كَفَرَ»

۲۱- قهر خدا در جاتی دارد الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ فرار از قهر الهی برای هیچکس امکان ندارد إِيْنَا إِيَابَهُمْ

۲۲- حسابرسی از سنت های الهی است که خداوند بر خود واجب کرده است. إِنْ عَلَيْنَا حِسَابُهُمْ



- | | |
|--------------------------------|------------------------------|
| بخوردم قسم براین شهر آری قسم ۱ | اگرچه دراین شهر هستی تو هم ۲ |
| قسم بر پدر باد و اخلاف وی | که دنبال او آمدندی ز پی ۳ |
| که جنس یشر را یگانه خدا | بکردست خلقت به رنج و بلا ۴ |
| گمان کرده که آیا ز روی هوس | که قادر نباشد بر او هیچ کس ۵ |
| بگوید بسی مال ها بی هدف | بکردم در این زندگانی تلف ۶ |
| گمان کرده آیا که او را کسی | نبیند که چون می نماید بسی ۷ |
| مگر چشم بر او ندادست رب ۸ | نداده زبان و نداده دو لب |



- | | |
|----------------------------|---------------------------------|
| مشخص نکرده مگر خیر و شر | نداده نشان راه را بر بشر ۱۰ |
| ولی باز هم آدمی از عناد | به تکلیف این گردنه تن نداد ۱۱ |
| تو را مایه ی آگهی حال کیست | که گوید به تو معنی عقبه چیست ۱۲ |

بود آن که در راه یکتا خدا	یکی بنده از بند سازی رها ۱۳
بود آن که در قحط سالی تام	به مردم ببخشی غذا و طعام ۱۴
به طفل یتیمی که او آشناست	تو احسان و نیکی نمایی به خواست ۱۵
به مسکین نکویی کنی و فقیر	که بر خاک بنشسته او ناگزیر ۱۶
کسی این عمل ها بجا آورد	که ایمان به یکتا خدا آورد
سفارش نمایند هم را به صبر	به لطف و به رحمت نه آزار و جبر ۱۷
بلی این گروهند اهل یقین	همه رستگاران روی زمین ۱۸
ولی کافران به پروردگار	همه شوم هستند و نا راستکار ۱۹
بر آن ها نصیب است سوزنده نار	که آتش محیط است از هر کنار ۲۰

پیام ها سوره بلد

سنت قرآن در بسیاری از موارد بر این است که بیان حقایق بسیار مهم را با سوگند شروع می کند، سوگندهائی که خود نیز سبب حرکت اندیشه و فکر و عقل انسان است ، سوگندهائی که ارتباط خاصی با همان مطلب مورد نظر دارد. در اینجا نیز برای بیان این واقعیت که زندگی انسان در دنیا تواءم با درد و رنج است از سوگند تازه ای شروع می کند و می فرماید: **قسم به این شهر مقدس شهر مکه**

چرا که نخستین مرکز توحید و عبادت پروردگار در اینجا ساخته شده، و انبیای بزرگ گرد این خانه طواف کرده اند، و این شهر به خاطر وجود پر فیض و پر برکت تو چنان عظمتی به خود گرفته که شایسته این سوگند شده است.

و حقیقت همین است که ارزش سرزمینها به ارزش انسانهای مقیم در آن است، مبادا کفار مکه تصور کنند اگر قرآن به این سرزمین قسم یاد می کند برای وطن آنها و یا کانون بتهایشان اهمیت قائل شده، نه چنین نیست، تنها ارزش این شهر (گذشته از سوابق تاریخی خاص آن) به خاطر وجود ذیجود بنده خاص خدا محمدصلی الله علیه و آله و سلم است .

۱- سرزمین ها می توانند دارای قداست باشند و شهر مکه نیز از قدیم مورد احترام و سوگند بوده است. «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»

- ۲- تکرار گاهی نشانه عظمت و عنایت است. بِهَذَا الْبَلَدِ ... بِهَذَا الْبَلَدِ
- ۳- ارزش زمین ها به ارزش ساکنان آنهاست. «وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (سوگند به مکه به خاطر حضور پیامبر)
- ۴- در مقام فرزندی، دختر یا پسر تفاوتی ندارد. «وَمَا وَلَدٌ»
- ۵- زندگی بشر در متن مشقت ها و سختی ها قرار دارد. «فِي كَبَدٍ»
- ۶- هر مالی که در مسیر حق صرف نشود مایه حسرت است. «أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا»
- ۷- انسان تحت سیطره قدرت و علم الهی است. أَيْحَسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ ... لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ
- ۸- نتیجه هر محاسبه ای که جای خدا در آن خالی باشد، پوچی و زیانکاری است. أَيْحَسَبُ ...
- ۹- خود بزرگ بینی در برابر خدا چه معنایی دارد؟ «أَيْحَسَبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ»
- ۱۰- کسانی که در انفاق به راه درست نروند یا مصرف آنها نابجا باشد یا نیتشان خالص نباشد و همراه با ریا و خودنمایی و دروغ باشد، در آینده شرمنده و پشیمان هستند. أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا
- ۱۱- بهترین راه خداشناسی، دقت و مطالعه در آفریده های حکیمانه خداوند است. أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ... با سؤال های مناسب، وجدان های خفته را بیدار کنید.
- چشم را معمولاً به يك دستگاہ دوربين عكاسی تشبیه می کنند که با عدسی بسیار ظریف خود از صحنه های مختلف عکسبرداری می کند، عکسهائی که به جای فیلم روی شبکیه چشم منعکس می شود، و از آنجا به وسیله اعصاب بینائی به مغز منتقل می گردد.
- این دستگاہ عکسبرداری فوق العاده ظریف و دقیق، در شبانه روز ممکن است هزاران هزار عکس از صحنه های مختلف بردارد، ولی از جهات زیادی قابل مقایسه حتی با پیشرفته ترین دستگاہ های عکسبرداری و فیلمبرداری نیست ،
- ۱۲- همه انسانها از طریق عقل یا فطرت یا راهنمایی انبیا و اوصیا و علما، خیر و شر را می شناسند. «هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ»
- ۱۳- انجام وظیفه و تکلیف، همچون عبور از گردنه است. «الْعَقَبَةَ»
- ۱۴- افراد مرفّه و راحت طلب که از انجام کار و پذیرش مسئولیت فرار می کنند، مورد انتقاد قرآن اند. «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ»
- ۱۵- انسان، مسائل معنوی را بدون هشدارهای الهی درک نمی کند. «وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ»
- ۱۶- آزاد سازی بردگان و اسیران در رأس کارهای خیر است. «فَكَرَّرَقَبَهُ»

- ۱۷- همیشه کلی گویی مفید نیست، گاهی باید نمونه ها و مصادیق را نام برد. فَكُّ رَقَبَةٍ ... إِطْعَامُ
- ۱۸- برای تحریک عواطف مردم و بیدارسازی وجدانها دردها را مطرح کنید. مَسْغَبَةٍ...مَقْرَبَةٍ...مَثْرَبَةٍ
- ۱۹- برای تشویق مردم به کارهای خیر، ابتدا الطاف خدا را یادآور شوید. عَيْنَيْنِ - لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ
 زبان نیز به نوبه خود از اعضاء بسیار شگفت انگیز بدن انسان است ، و وظائف سنگینی بر عهده دارد، علاوه بر اینکه کمک مؤثری به بلع غذا می کند، در جویدن نیز نقش مهمی دارد، مرتباً لقمه غذا را به زیر چکش دندانها هل می دهد! در حالی که دائماً کنار آن و چسبیده به آن است! و از این کارها مهمتر مسأله سخن گفتن است که با حرکات سریع و منظم و پی در پی و حرکت کردن در جهات ششگانه انجام می گیرد.
- و از آن عجیب تر مسأله استعداد تکلم در انسان است که در روح آدمی به ودیعت گذارده، و باز از آن مهمتر استعداد وضع لغات مختلفی است که با مطالعه هزاران زبان که در دنیا موجود است اهمیت آن آشکار می شود
- ۲۰- اسلام به مسائل مادی طبقه محروم و لزوم حل مشکلات تأکید و اصرار دارد يَتِيْمًا مَسْكِيْنًا
- ۲۱- سرمایه ها خرج می شود ولی مهم مسیر خرج است. أَهْلَكْتُ مَالًا لُبْدًا ... فَلَا أَفْتَحَمَ الْعَقَبَةَ
- ۲۲- ایمان، شرط پذیرش کارهای نیک است. «ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا»
- ۲۳- همه مسلمانان باید یکدیگر را به صبر و رحمت سفارش کنند. «آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا»
- ۲۴- دانستن کافی نیست، گفتن و شنیدن نیز مؤثر است. «تَوَاصَوْا»
- ۲۵- بهترین معروفها که باید به آن سفارش شود، صبر و رحمت است. تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ بِالْمَرْحَمَةِ
- ۲۶- بعد از خودسازی باید دیگران را به کار خیر دعوت کرد. «تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ»
- ۲۷- تشکر از نعمت چشم، دیدن آیات الهی و تشکر از نعمت زبان، سفارش به دیگران است.
- ۲۸- ایمان و صبر و محبت، مایه برکت است. «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ»
- ۲۹- کسی که با کفر و بخل، روی حق و رحمت را بپوشاند در قیامت در آتشی سرپوشیده قرار خواهد گرفت. «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤَصَّدَةٌ»
- ۳۰- مؤمنانی که به سیر کردن گرسنه و آزادی برده موفق شوند، هم برای جامعه، مایه خیر و برکت هستند و هم آخرت خود را آباد کرده اند و چه میمنت و برکتی بالاتر از این؟ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ
- ۳۱- هرکاری با بردباری و پایدار به نتیجه می رسد و لذا سفارش به صبر، مقدم بر هر امری است.
- ۳۲- منشأ هرگونه شوی و پلیدی، به کفر و حق پوشی بازمی گردد. كَفَرُوا ... هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ



- | | |
|-------------------------------|----------------------------------|
| قسم باد بر موقع صبحگاه ۱ | به ده شب در آغاز ذیحجه ماه ۲ |
| قسم نیز بر جفت و بر فرد باد ۳ | به شب چون به پایان خود رو نهاد ۴ |
| در آن چه ز سوگند گردید ذکر | نبوده قسم لایق اهل فکر؟ ۵ |
| ندیدی تو آیا که بر قوم عاد | چه فرجام یکتا خدایت نهاد؟ ۶ |
| بر اهل اِرم با چنان فرّ و جاه | چسان کیفری داد یکتا اله ۷ |
| اگر چه که در محکمی و عماد | نبودی چو آن شهر اندر بلاد ۸ |
| ثمودی که خود سنگ را می شکافت | چگونه سرانجام کیفر بیافت ۹ |
| سپهدار فرعون با اقتدار | به دریا بشد غرق فرجام کار ۱۰ |



- | | |
|--------------------------------|---------------------------|
| که بودند سرکش به شهر و بلاد ۱۱ | چو انگيختندی پيای فساد ۱۲ |
|--------------------------------|---------------------------|

پیاپی فرستاد قهر و عذاب ۱۳	که تا کردگارت برای عقاب
کمین کرده بر قوم نا راستگار ۱۴	بدان ای پیامبر که پروردگار
سپس نعمتی یابد آن بی شکیب	به انسان اگر محنت آید نصیب
بگوید خدایم گرامی نهاد ۱۵	در آن حال مغرور و سرمست و شاد
به چنگال محنت نماید اسیر	چو بر امتحان سازد او را فقیر
به ذلت براندست و کردست خوار ۱۶	بگوید که من را کنون کردگار
از این رو ببینید، قهر اله ۱۷	ندارید سوی یتیمان نگاه
به رغبت کسی را که باشد فقیر ۱۸	نسازید از سفره خویش سیر



از آن دست وراث را می برید ۱۹	هرآنچه رسد ارث، آن را خورید
بجوئید در آن نشان از کمال ۲۰	فقط دوست دارید مال و منال
تصور نمایند از کار رب	چنین نیست کافراد دنیا طلب
بلرزد که از آن نماند اثر ۲۱	یکی روز خاک زمین سر به سر
ملائک بیابند خود صف به صف ۲۲	به فرمان دادار از هر طرف
بیارند در پیش چشم و نظر	پدیدار سازند آنکه سقر

از اعمال خود یاد آرد تمام

در آن روز باشد که انسان خام

ندارد دگر هیچ نفعی و سود ۲۳

ولی این تذکر که بر او نمود



به حسرت بگویند که ای کاش من

گشاید پس آنگاه لب بر سخن

که باشد مفیدم کنون در ابد ۲۴

عمل های نیکو بکردم نه بد

عذابی به شخصی نخواهد رسید ۲۵

فزون تر ز کفار پست و پلید

کس دیگری غیر از آن تیره بخت ۲۶

نگردد گرفتار آن روز سخت

رسیدی به آرامشی و قرار ۲۷

الا ای که با یاد پروردگار

به سوی خدا گام گذار پیش

بیا این زمان سوی یزدان خویش

ز تو راضی ست یکتا خدا ۲۸

که هستی تو خوشنود از کبریا

به باغ بهشتم تو می کن سرای ۳۰

کنون در صف بندگانم در آی ۲۹

تفسیر سوره فجر

فجر را در این آیه به معنی مطلق آن یعنی سپیده صبح تفسیر شده که مسلماً یکی از نشانه های عظمت خداست ، نقطه عطفی است در زندگی انسانها و تمام موجودات زمینی، و آغاز حاکمیت نور و پایان گرفتن ظلمت است، آغاز جنبش و حرکت موجودات زنده، و پایان یافتن خواب و سکوت است، و به خاطر این حیات خداوند به آن سوگند یاد کرده. بعضی آن را به معنی فجر آغاز محرم که آغاز سال جدید است تفسیر کرده اند.

و بعضی به (فجر روز عید قربان) که مراسم مهم حج در آن انجام می گیرد، و متصل به شبهای دهگانه است. ولی آیه مفهوم وسیعی دارد که همه اینها را شامل می شود، هر چند بعضی از مصداقهای آن از بعضی دیگر روشن تر و پراهمیت تر است. بعضی معنی آیه را از این هم گسترده تر دانسته اند، و گفته اند منظور از فجر هر روشنائی است که در دل تاریکی می درخشد.

بنابراین درخشیدن اسلام و نور پاك محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) در تاریکی عصر جاهلیت یکی از مصداقیق فجر است، و همچنین درخشیدن سپیده صبح قیام مهدی (علیه السلام) به هنگام فرو رفتن جهان در تاریکی و ظلمت ظلم و ستم، مصداق دیگری از آن محسوب می شود (همانگونه که در بعضی از روایات به آن اشاره شده است).

و قیام عاشورای حسینی در آن دشت خونین کربلا، و شکافتن پرده های تاریک ظلم بنی امیه، و نشان دادن چهره واقعی آن دیوصفتان مصداق دیگر بود. و همچنین تمام انقلابهای راستینی که بر ضد کفر و جهل و ظلم و ستم در تاریخ گذشته و امروز انجام می گیرد. و حتی نخستین جرقه های بیداری که در دل های تاریک گنهکاران ظاهر می شود و آنها را به توبه دعوت می کند (فجر) است.

۱- زمان، مقدّس و قابل سوگند است. وَ الْفَجْرِ - بعضی ایام از قداست ویژه ای برخوردار است. «و لَيَالٍ عَشْرٍ» - ساعات پایان شب که سالکان در آن سیر معنوی دارند، از قداست خاصی برخوردار است. «و اللَّيْلِ إِذَا يَسِرَّ»

۲- مخاطبان قرآن، اهل خردند. «لِذِي حِجْرِ»

۳- تاریخ قلع و قمع متجاوزان را فراموش نکنید. «أَلَمْ تَرَ»

۴- نابود کردن طغیانگران جلوه ربوبیت خداوند است. «فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» به قول سعدی: ترحم بر پلنگ تیزدندان ستمکاری بود بر گوسفندان

۵- نشانه خرد و عقل، عبرت گرفتن از تاریخ است. «لِذِي حِجْرِ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ»

۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط وحی از تاریخ قوم عاد و ثمود و فرعون آگاهی داشت. أَلَمْ تَرَ

۷- ابتکار در معماری با استفاده از سنگ، در آن قوم عاد بوده است. «لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ»

۸- اختلاف و تضاد فکری، مانع از بیان هنر و ابتکارات دیگران نشود. لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ

۹- قدرت بدون معنویت، عاملی است برای بر هم زدن امنیت. ... طَغَوْا فِي الْبِلَادِ

۱۰- طغیانگر و طغیان مرز نمی شناسد. «طَغَوْا فِي الْبِلَادِ» (مراد از بلاد، همه مناطقی است که به آن دسترسی داشتند)

- ۱۱- سرچشمه تباهی و فساد، طاغوت ها هستند. «طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ»
- ۱۲- تمدن و پیشرفت، اگر همراه با تقوا و صلاح نباشد عامل هلاکت است فَصَبَّ عَلَيْهِمُ
- ۱۳- مربی، گاه برای تنبیه، نیاز به شلاق دارد. «رَبِّكَ سَوْطٌ»
- ۱۴- طغیان و فساد جز با قهر بر طرف نمی شود. طَغَوْا ... سَوْطٌ عَذَابٍ
- ۱۵- مهلت ها شما را مغرور نکند که خدا در کمین است. «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»
- ۱۶- کیفر دنیوی نسبت به عذاب اخروی همچون تازیانه ای است که درد آن موقت و آثارش سطحی است و تنها بر پوست می ماند. «سَوْطٌ عَذَابٍ»
- ۱۷- آزمایشهای الهی، جلوه ای از در کمین بودن پروردگار نسبت به انسان است. مَا ابْتَلَاهُ ...
- ۱۸- آزمایش، وسیله تربیت و رشد انسان است. «الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ»
- ۱۹- دریافت های انسان بر اساس لطف اوست نه استحقاق ما. پس گرفتار غرور و عجب نشده و از آزمایش غفلت نکنید. «فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ»
- ۲۰- نه فقر نشانه اهانت است و نه دارایی نشانه کرامت؛ بلکه هر دو وسیله آزمایش است.
- ۲۱- مهمتر از جسم یتیم روح اوست که باید گرامی داشته شود. «تُكْرِمُونَ»
- ۲۲- کمبودهای روحی را با احترام و محبت جبران کنید. (اولین انتظار یتیمان احترام به شخصیت آنان است) «تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»
- ۲۳- در مورد کارهای خداوند، قضاوت نابجا نکنید. دلیل تنگی رزق را بی اعتنائی خداوند نپندارید، بلکه نتیجه عملکرد خودتان بدانید. «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»
- ۲۴- احسان به دیگران، در رزق و روزی انسان نقش مهمی دارد. «لَا تُكْرِمُونَ - فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ»
- ۲۵- بینوایان نباید گرسنه بمانند. با انفاق خود، با تشویق دیگران باید به آنان رسیدگی کرد. «تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ»
- ۲۶- در درآمدهای خود دقت کنید؛ هر نانی مصرف کردنی نیست. «أَكَلًا لَمًّا»
- ۲۷- علاقه به مال فطری است، آنچه مذموم است، علاقه شدید است «حُبًّا جَمًّا»
- ۲۸- تکریم خداوند از شما، باید سبب تکریم شما از یتیمان باشد. فَأَكْرَمَهُ ... لَا تُكْرِمُونَ
- ۲۹- خدا، انسان را از علاقه شدید به مال و تصاحب حق دیگران باز می دارد. تُحِبُّونَ الْمَالَ كَلًّا
- ۳۰- داروی حرص و حب مال، یاد قیامت است تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ... تُحِبُّونَ الْمَالَ... كَلًّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ

- ۳۱- قیامت، روز حاکمیت مطلق فرمان الهی است. «جاءَ رَبُّكَ»
- ۳۲- از رعایت نظم و سلسله مراتب، نمایش قدرت فرشتگان در قیامت به چشم می خورد. «الْمَلَكُ صَفًا صَفًا»
- ۳۳- تذکر و پشیمانی در قیامت سودی ندارد. «وَ اَنَّى لَهُ الذُّكْرَى»
- ۳۴- قیامت، روز هوشیاری و یادآوری است. «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْاِنْسَانُ»
- ۳۵- جهنم، در قیامت ظاهر می شود. جِءَ ... بِجَهَنَّمَ قیامت روز حسرت است. «يا لَيْتَنِي»
- ۳۶- آرزو کارساز نیست، تلاش لازم است. «يا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ»
- ۳۷- زندگی واقعی و ابدی، زندگی قیامت است. «لِحَيَاتِي»
- ۳۸- خدای رحیم، در جای خود شدید است. «لا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ اَحَدٌ»
- ۳۹- ممکن است برای کیفرهای خداوند در دنیا مشابهی باشد، اما در آخرت عذاب الهی مشابه ندارد. «فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ اَحَدٌ»
- ۴۰- در قیامت، امکان فرار از عذاب نیست. لا يُعَذِّبُ ... لا يُوثِقُ
- ۴۱- اصالت انسان با روح است و بدن، مرکب آن است. «يا أَيُّهَا النَّفْسُ» (خطاب خداوند به نفس است)
- ۴۲- بهشت بدون یار و همدم، بهشت نیست. «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي»
- ۴۳- بهشت، انواع و درجاتی دارد. «جَنَّتِي» چنانکه قرآن در موارد متعدد فرموده جَنَّاتٍ عَدْنٍ چنین نفسی هم اطمینان به وعده های الهی دارد، و هم به راه و روشی که برگزیده مطمئن است، هم در اقبال دنیا و هم در ادبار دنیا، هم در طوفانها، و هم در حوادث و بلاها، و از همه بالاتر در آن هول و وحشت و اضطراب عظیم قیامت نیز آرام است. منظور از بازگشت به سوی پروردگار بازگشت به سوی خود او است، یعنی در جوار قرب او جای گرفتن، بازگشتی معنوی و روحانی نه مکانی و جسمانی. تعبیر به راضیه به خاطر آن است که تمام وعده های پاداش الهی را بیش از آنچه تصور می کرد قرین واقعیت می بیند، و آنچنان فضل و رحمت خدا شامل حال او می گردد که یکپارچه رضا و خشنودی می شود و اما تعبیر به مرضیه به خاطر این است که مورد قبول و رضای دوست واقع شده است.
- چنین بنده ای، با چنان اوصاف، و با رسیدن به مقام رضا و تسلیم کامل، حقیقت عبودیت را که گذشتن از همه چیز در طریق معبود است دریافته، و در سلك بندگان خاص خدا گام نهاده، و مسلماً جایی جز بهشت برای او نیست.

سُورَةُ التَّكْوِيْنِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

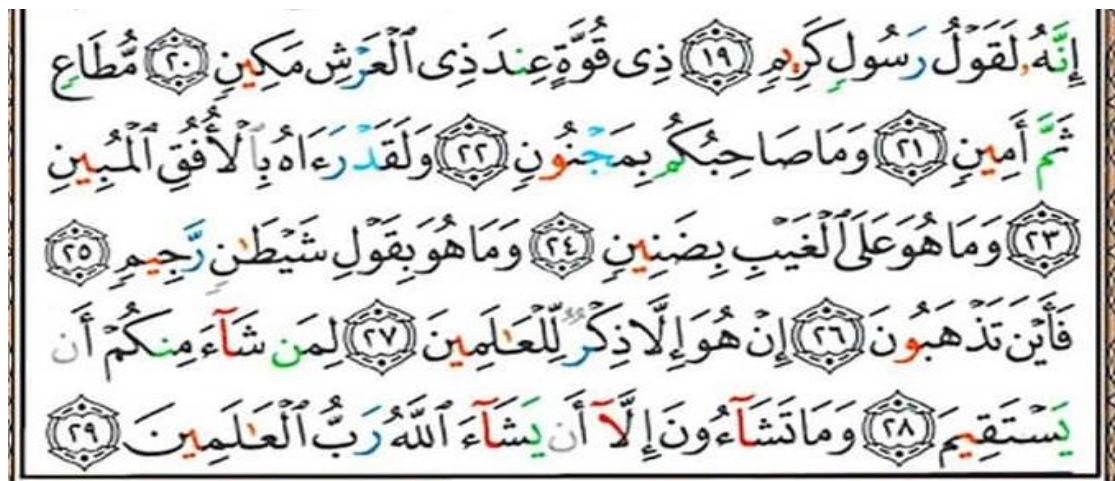
إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ
سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ
﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا

سر آغاز گفتار نام خداست
که رحمتگر و مهربان خلق راست
پیمبر به یاد آر آن وقت و روز
شود تار خورشید گیتی فروزا
هر آنچه ستارست در آسمان
شود تیره و تار در یک زمان
دگر کوه ها را نماند قرار
شتر بچه اش را نهد در کنار
زمانی که با شور و جوش و خروش
بگردند محشور کل وحوش
در آن سخت روزی که از فرط تاب
شود شعله ور هفت دریای آب
خلایق زهر جنس با جنس خویش
بگیرند راهی ز پیوند پیش

الْمَوءُ دَةٌ سَيْلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُنِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ
﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ
أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أَحْضَرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ ﴿١٥﴾
الْجَوَارِ الْكُنُوسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾

بپرسند ز آن دختران در حضور
از آنها که گشتند زنده به گور
که آن بی گنه دختران بی پناه
بکشتیدشان بر کدامین گناه

ببینند اعمال و کردار خلق ۱۰	گشایند خود نامه ی کار خلق
به یک لحظه از جای خود بر کنند ۱۱	در آن روز کاین آسمان بلند
میان سقر بر فروزند نار ۱۲	در آن عرصه ی سخت کز هر کنار
بیارند نزدیک باغ بهشت ۱۳	در آن روز بر مردم خوش سرشت
همه هست آگاه بی کم و بیش ۱۴	در آن روز هر کس از اعمال خویش
تصور نمایند باشد تباہ	به دل هر چه کفار یکتا اله
که بعد از سفر باز گردند هم ۱۵	همانا که بر آن کواکب قسم
دگر باره آیند از هر کران ۱۶	ز چشمند گاهی نهان اختران
چو روی جهان را سیاهی نهاد ۱۷	بدان تیره شب نیز سوگند باد
سیاهی و گیتی چو بر هم زند ۱۸	قسم باد بر صبح چون دم زند



رسولی بزرگ که از کبریاست ۱۹	که قرآن کلام رسول خداست
مکین است در پیش یکتا اله	بود صاحب قدرت و قدر و جاه
فرشته بود نام او جبرئیل ۲۰	در این آیه منظور ربّ جلیل

امین است بر وحی پروردگار ۲۱	ملائک مطیعند او را به کار
نه دیوانه باشد نه دارد جنون ۲۲	رسول شما ای خلائق کنون
بگردیده با آن ملک روبروی ۲۳	در آفاق مشرق بدیده نکوی
به گوش بشر می رساند تمام	ز غیب آنچه با وحی گیرد مدام
در این کار هرگز نباشد بخیل ۲۴	همانا که آن نیک مرد جلیل
نباشد ز اهریمنانی رجیم ۲۵	همانا که قرآن کتابی عظیم
کجا می شتابید آیا شما ۲۶	کنون رهسپارند سوی کجا
گر اهل جهان پند آن بشنوند ۲۷	که قرآن نباشد جز اندرز و پند
هدایت بگردد که راه خداست ۲۸	که هر کس بخواهد به آیین راست
نخواهید آیین حق هیچگاه	شما کافران به یکتا اله
هدایت بیابید ای گمراهان ۲۹	مگر آن که خواهد خدای جهان

تفسیر سوره تکویر

آن روز که طومار کائنات پیچیده شود

در آغاز اشارات کوتاه و هیجان انگیز و تکان دهنده ای از حوادث هولناک پایان این جهان، و آغاز رستاخیز بر خورد می کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می دهد، و مجموعاً هشت نشانه از این نشانه ها را بازگو می کند.

۱- نظام موجود خورشید و ستارگان در آسمان و کوه و دریا و زمین، روزی دگرگون می شود إِذَا...

۲- هستی، محکوم اراده خداوند است و هرگاه او اراده کند، نظام عالم به هم می خورد.

۳- شاید در قیامت، حیوانات وحشی نیز زنده شوند. «وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ»

۴- دفاع از مظلوم، اسلام و کفر ندارد. با اینکه دختران زنده به گور شده مسلمان نبودند، ولی قرآن از حق آنان دفاع می کند. «وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ»

۵- دفاع از مظلوم، زن و مرد، کوچک و بزرگ و فرد و جمع ندارد، حتی از یک دختر کوچک باید دفاع کرد. «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»

۶- با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید. «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»

۷- ولایت پدر بر فرزند، شامل حق کشتن فرزند نمی شود. «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ»
(به کدامین گناه کشته شدند؟! (بای ذنب قتلت).)

(موءودة) از ماده (وآءد) (بر وزن وعد) به معنی دختری است که زنده در زیر خاک دفن شده، بعضی گفته اند ریشه آن به معنی ثقل و سنگینی است، و چون این دختران را در گور دفن می کنند و خاک به روی آنها می ریزند، این تعبیر درباره آنها به کار رفته است.

و شامل هر گونه قطع رحم، و یا قطع مودت اهل بیت (علیهم السلام) می شود.

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه سؤال شد فرمود: **قتل فی مودتنا**: (منظور کسانی است که در طریق محبت و دوستی ما کشته می شوند.

در حدیث دیگری آمده است که شاهد این سخن آیه قربی است **قل لا اسالکم علیہ اجرا الا المودة فی القربی**: (بگو: من هیچ پاداشی در برابر دعوت نبوت از شما نمی طلبم جز محبت اهل بیتم).

با نهایت تأسف این مسأله به اشکال دیگری در جاهلیت قرون اخیر نیز خودنمایی می کند، در شکل آزادی سقط جنین که به صورت قانونی در بسیاری از کشورهای به اصطلاح متمدن رواج یافته اگر عرب جاهلی بعد از تولد نوزادان را می کشت انسانهای متمدن عصر ما آن را در شکم مادر می کشند!

- قابل توجه این که قرآن مجید به قدری این مسأله را زشت و منفور شمرده، و با آن برخورد قاطع کرده است که حتی رسیدگی به این موضوع را مقدم بر مسأله نشر نامه های اعمال در قیامت و دادخواهی در مسائل دیگر می شمرد، و این نهایت اهتمام اسلام را به خون انسانها و مخصوصا انسانهای بی گناه، همچنین ارزش جنس زن را از دیدگاه اسلام نشان می دهد.

- نکته دیگری که توجه به آن در اینجا لازم است این که قرآن نمی گوید از قاتلین سؤال می کنند، بلکه می گوید از این کودکان معصوم سؤال می شود که گناهشان چه بوده است که چنین بی رحمانه کشته شدند؟ گوی قاتلین ارزش بازپرسی را هم ندارند، بعلاوه شهادت و گواهی این مقتولین به تنهایی کافی است.

۸- بیم و امید در کنار هم سازنده است. «الْجَحِيمُ سَعْرَتْ - الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ»

- ۹- در قیامت، بهشت و دوزخ به اهلش نزدیک می شود. «الْجَنَّةُ أَرْزَلَتْ» (و در آیه ۲۳ سوره فجر می فرماید: «وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» در آن روز جهنم آورده شود).
- ۱۰- اعمال انسان در دنیا ثبت شده و پرونده عمل هر کس در قیامت باز میشود. الصُّحُفُ نُشِرَتْ
- ۱۱- روز قیامت روز شهود و تجسم عمل است. «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ»
- ۱۲- در قیامت، انسان به جزئیات کار خود آگاه می شود. «ما أَحْضَرَتْ»
- ۱۳- فرشته وحی، کریم، امین، قوی و مطاع است. کریم، ذی قُوّه... الْعَرْشِ مَكِينٍ، مُطَاعٍ، أَمِينٍ
- ۱۴- کرامت و بزرگواری، توانایی و مکنّت، داشتن نیروهایی فرمان بر و امانت داری از شرایط لازم برای پیام رسانی و ارشاد است. «كَرِيمٍ، ذِي قُوَّةٍ، مَكِينٍ، مُطَاعٍ، أَمِينٍ»
- ۱۵- جبرئیل مأمورانی فرمان بردار در اختیار دارد. «مُطَاعٍ»
- ۱۶- گاهی باید تهمت ها را بی جواب نگذاشت و پاسخ داد. «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ»
- ۱۷- پیامبر، همراه با مردم و در کنار آنان زندگی می کرد. «صَاحِبُكُمْ»
- ۱۸- بهترین نشانه ی سالم بودن عقل پیامبر، آن است که شما عمری با او مصاحبت و معاشرت داشته و هیچ فکر و کردار و گفتار و رفتار ناروایی از او ندیده اید. «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ»
- ۱۹- پیامبر، جبرئیل را می دید. «وَلَقَدْ رَأَاهُ» (در سوره نجم آیه ۱۳ می فرماید: لَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَهُ أُخْرَى)
- ۲۰- در برابر تحقیرها، تکریم تحقیر شده ها لازم است. «لَقَدْ رَأَاهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ»
- ۲۱- در جایگاه ملاقات پیامبر با جبرئیل، جای هیچ ابهامی نیست. «بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ»
- ۲۲- شکر علم، بازگویی آن است و بخل علمی، امری ناپسند است. «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»
- ۲۳- پیامبر اکرم علم غیب می دانست. «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»
- ۲۴- رسول خدا، نه از درون گرفتار جنون است: «مَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» و نه از بیرون تحت تأثیر القائنات شیطانی است. «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ»
- ۲۵- قرآن، در مرحله نزول از هرگونه تحریفی محفوظ است و جبرئیل هیچ گونه دخل و تصرفی در آن نمی کند، رَسُولٍ كَرِيمٍ... أَمِينٍ همان گونه که در مرحله ابلاغ، دچار هیچ کم و کاست نمی شود. «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»
- ۲۶- قرآن، سخن فرشته وحی است، نه شیطان مطرود لَقَوْلِ رَسُولٍ كَرِيمٍ... مَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ

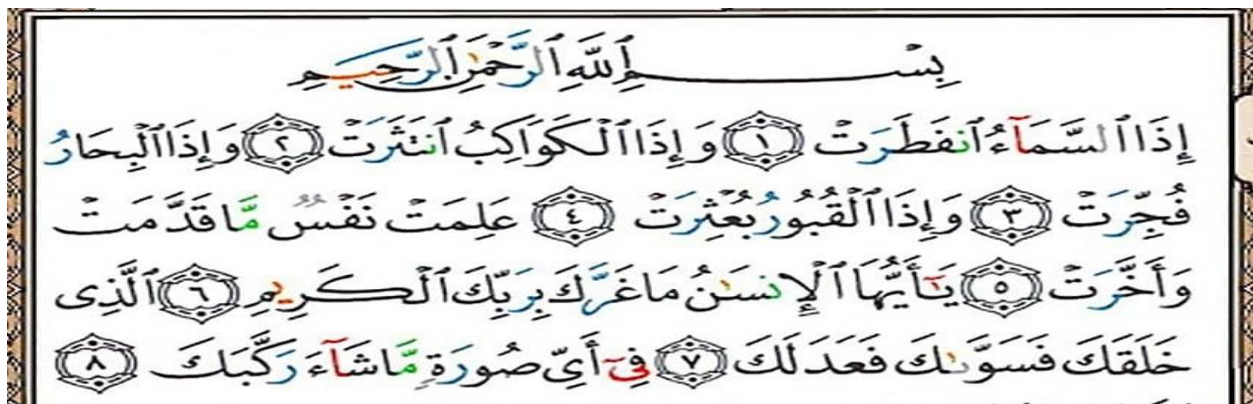
- ۲۷- انسان بی هدف و بی مکتب نداریم، حتی کفار و مشرکان برای خود راه و مرامی دارند، «لکم دینکم» آنچه مهم است، انتخاب راه درست است. «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ»
- ۲۸- قرآن، بهترین وسیله پند، تذکر و موعظه است. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»
- ۲۹- قرآن، برای همه جهانیان است و به زمان و مکان و نژاد خاصی وابسته نیست. «لِلْعَالَمِينَ»
- ۳۰- در شیوه تبلیغ، تذکر آری ولی اجبار نه. «ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ»
- ۳۱- راه یابی به راه راست و پایداری در آن، در گرو خواست خود انسان است شاء مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ
- ۳۲- راه قرآن، راه مستقیم است و به دور از هرگونه افراط و تفریط و اعوجاج می باشد.
- ۳۳- خواست ما در مدار خواست خداست، نه به اجبار او، که در این صورت، خواست ما بی معنا می شود. «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»
- ۳۴- انسان، نه بی اراده است و نه خود مختار. «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»
- ۳۵- مشیّت خداوند بر مبنای ربوبیّت اوست. «يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»
- ۳۶- چون خداوند ربّ العالمین است و بر همه امور تسلّط دارد، پس خواست انسان نیز مشروط به خواست اوست. «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

نظم آیات

در آیات سوره به دوازده حادثه در رابطه با مساءله رستاخیز اشاره شده که شش حادثه نخست مربوط به **مرحله اول** یعنی فنای این جهان است، و شش حادثه دوم مربوط به مرحله دوم، یعنی زندگانی مجدد و حیات پس از مرگ است در قسمت اول سخن از تاریکی خورشید، بی فروغی ستارگان، تزلزل و حرکت کوهها، آتش گرفتن دریاها، فراموش شدن اموال و ثروتها، و متوحش شدن حیوانات است.

و در **مرحله دوم** سخن از محشور شدن انسانها در صفوف جداگانه سؤال از دختران بی گناهی که، زنده به گور شدند، گشوده شدن نامه اعمال، کنار رفتن حجابها از صفحه آسمان، بر افروخته شدن آتش دوزخ، نزدیک شدن بهشت، و بالاخره آگاهی کامل انسان از اعمال خویش است.

این آیات در عین کوتاهی به قدری پر معنی، و پرطنین و بیدارگر که هر انسانی را تکان می دهد، و در عالمی از اندیشه و فکر فرو می برد، به گونه ای که سرانجام این جهان، و چگونگی رستاخیز را در عباراتی کوتاه در برابر چشمان خود مجسم می بیند، و چه زیبا و رسا است آیات قرآن و تعبیراتش، و چه پر معنی و الهام بخش است اشارات و نکاتش؟!



بیاد آر ای مصطفی (ص) آن زمان

که بشکافد از هم بلند آسمان ۱

کواکب بپاشند از هم ز تاب ۲

روان می شود هفت دریای آب ۳

زمانی که مردم ز خاک قبور

بیابند در بارگاهش حضور ۴

شود آگه از کار خود جمله کس

از آن چه فرسوده از پیش و پس ۵

تورا چیست ای آدمی این غرور

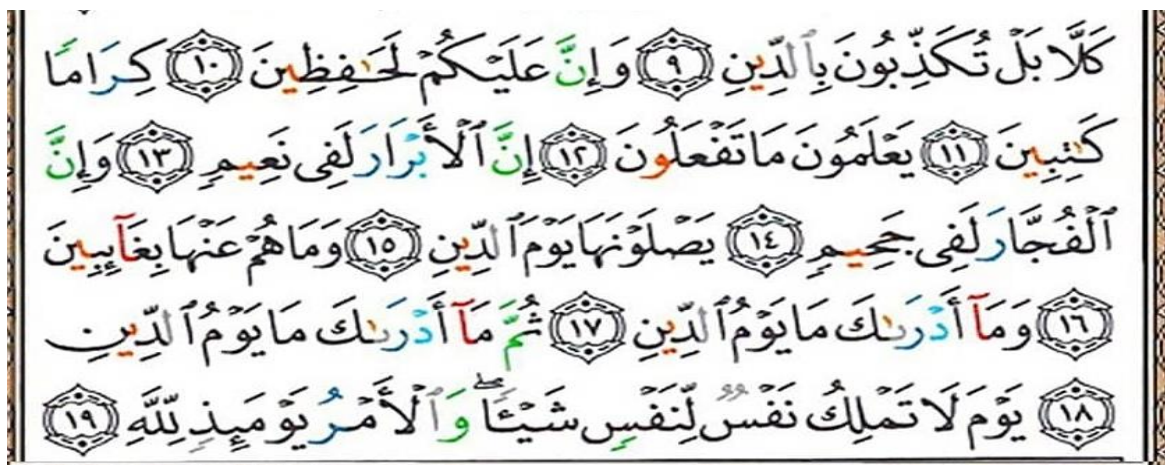
به درگاه ربّ کریم و غفور ۶

خدائی که از هیچ دادت وجود

چنینت بیاراست زیبا نمود ۷

اگر چه خدا را توان می رسید

که هر طور خواهد نماید پدید ۸



چو نا باورانید بر کردگار

دروغین بخوانید روز شمار ۹

نوگهبان شماراست در پیش و پس	نویسند اعمالتان هر نفس ۱۰
نویسند کردار و کار شما	مقرب به درگاه یکتا خدا ۱۱
بدانند بر امر پروردگار	هر آنچه نمایند در روگار ۱۲
نکوکار مردانِ نیکو سرشت	بیابند نعمت باغ بهشت ۱۳
به دوزخ بیفتند روز شمار ۱۵	نشاید بگیرند از آن کنار ۱۶
چسان می توانی ز روز جزا	تو آگاه گردی به دارالفنا ۱۷
چگونه کنی درک آن سخت روز	تو را در تصور نگنجد هنوز ۱۸
ندارد توان هیچ شخصی دگر	که یاری رساند به دیگر نفر
در آن روز فرمان از آن خداست	همه چیز بر حکم آن کبریاست ۱۸

تفسیر سوره انفطار

آن زمان که نظام جهان درهم ریزد!

باز در آغاز این سوره به قسمتی از حوادث وحشت انگیزی که در آستانه رستاخیز سرتاسر این جهان را فرا می گیرد برخورد می کنیم . نظام جهان بالا درهم می ریزد، و انفجارهای عظیمی سراسر کرات آسمانی را فرا می گیرد، منظومه ها نظام خویش را از دست می دهند، و ستارگان از مدار خود بیرون می روند، و بر اثر تصادم شدید به یکدیگر متلاشی می شوند، عمر جهان به پایان می رسد، و همه چیز ویران می شود، تا بر ویرانه هایش عالم نوین آخرت بر پا گردد.

سپس از آسمان به زمین می آید بحار: (در آن زمان که دریاها به هم پیوسته شوند). گرچه امروز نیز تمام دریاهای روی زمین (غیر از دریاچه ها) به هم ارتباط دارند، ولی به نظر می رسد که در آستانه قیامت بر اثر زلزله های شدید، یا متلاشی شدن کوهها و ریختن آنها در دریاها چنان دریاها پر می شوند که آب سراسر خشکیها را فرا می گیرد، و دریاها به صورت يك اقیانوس گسترده فراگیر در می آیند،

۱- نظام حاکم بر آسمان و زمین به دست خداست هرگاه او بخواهد تغییر می کند إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ

۲- معاد جسمانی است و مردگان از قبر بر می خیزند. «إِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ»

در سوره زلزله می خوانیم و اخرجت الارض اثقالها: (زمین ذخائر خود را خارج می سازد)

(بنابر اینکه منظور مردگان مدفون در زمین باشد که یکی از تفسیرهای مشهور این آیه است) و یا شبیه چیزی که در سوره نازعات آیه ۱۳ و ۱۴ (تنها يك صيحه خواهد بود و به دنبال آن ناگهان همگی بر صفحه زمین ظاهر می شوند). همه این تعبیرات نشان می دهد که زنده شدن و خارج گشتن مردگان از قبرها سریع و ناگهانی صورت می گیرد.

۳- به هم ریختن نظام هستی، مقدمه رستاخیز و رستاخیز، برای حساب و کتاب و جزای اعمال انسان هاست. عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ ...

۴- در قیامت ظرفیت انسان توسعه می یابد و همه کارهای گذشته را به یاد می آورد.

۵- انسان، هم باید به فکر گذشته خود باشد، تا اگر خلافی کرده توبه کند و هم به فکر پس از مرگ خود باشد تا یادگار خوبی از خود بجای گذارد. «ما قَدَّمَتْ وَ أَخَّرَتْ»

۶- در قیامت، انسان هم به آنچه عمل کرده آگاه می شود و هم به آثار خوب یا بد اعمال خود.

۷- در قیامت، انسان به کارهایی که می توانسته بکند و به تأخیر انداخته و نکرده، پی می برد.

درست که انسان در این دنیا نیز اجمالا از اعمال خود با خبر است، ولی فراموشکاریها و خودخواهیها و حب ذات غالبا مانع می شود که همه را به خاطر بسپارد، و به عمق آثار اعمال خویش واقف گردد، ولی در آن روز که انقلاب و تحولی در همه چیز پیدا می شود روح و جان آدمی نیز دستخوش چنین انقلابی می گردد، آنجاست که به تمام اعمال خود علم تفصیلی و دقیق پیدا می کند بلکه طبق آیه ۳۰ سوره آل عمران همه را در مقابل خود حاضر می بیند.

۸- انسان، موجودی غافل و فریب خورده است و خود را از عواقب کار و قهر خدا در امان می پندارد. یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ چرا انسان با آن همه نیاز و ضعف، مغرور باشد؟

۹- بدترین نوع کبر و غرور، آن است که در برابر پروردگار کریم و هستی بخش باشد.

۱۰- غرور و غفلت انسان، سوء استفاده از لطف و کرم و پرده پوشی خداست.

در اینجا انسان را به عنوان انسانیتش که اتمام امتیازات او را بر سایر موجودات این جهان یاد آور می شود مخاطب ساخته، سپس او را در برابر خداوندی قرار می دهد که هم رب است و هم کریم به مقتضای ربوبیتش پیوسته او را در کنف حمایت خود قرار داده، و تربیت و تکامل او را بر عهده گرفته، و به مقتضای کرمش او را بر سر خوان نعمت خود نشانده، و از تمام مواهب مادی و معنوی برخوردار ساخته است، بی آنکه انتظاری از او داشته باشد و پاداش و عوضی بطلبد، حتی خطاهای او را نادیده می گیرد، و با کرمش او را مورد عفو قرار می دهد. آیا سزاوار است چنین موجود شریفی در برابر چنان پروردگار بزرگی جسور گردد؟ و یا لحظه ای از او غافل شود و در انجام فرمانش که ضامن سعادت خود او است قصور ورزد؟

- ۱۱- لطف و کرم ابتدایی خدا تنها نسبت به مؤمنان نیست، بلکه نسبت به همه انسان هاست.
- ۱۲- غرور انسان، بیانگر غفلت او از نعمت های الهی و عظمت آفریدگار است.
- ۱۳- درمان غرور، توجه به الطاف کریمانه است. الْكَرِيمِ ... خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ
- ۱۴- آفرینش، نشانه قدرت، «خَلَقَكَ» تسویه، نشانه حکمت، «فَسَوَّاكَ» و اعتدال، دلیل علم او به تمام نیازهاست. «فَعَدَلَكَ»
- ۱۵- آفرینش انسان و هماهنگی و تعادل میان اعضای او، جلوه ای از کرم خداوند است.
- ۱۶- تنوع شکل و قیافه انسان ها، براساس خواست حکیمانه خداوند است. «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ» برای شکستن غرور، باید نعمت های الهی را پی در پی گوشزد کرد.
- ۱۷- آنکه در دنیا تو را آفرید، در آخرت نیز تو را خلق می کند، پس تکذیب چرا؟ كَلَّا بَلْ تُكذِّبُونَ بِالذِّينِ
- ۱۸- کسی که به دنیا مغرور شود، آخرت را انکار می کند. «غَرَكَ - تُكذِّبُونَ»
- ۱۹- گرچه شما قیامت را منکر می شوید، ولی فرشتگان کار خود را انجام می دهند. تُكذِّبُونَ ... إِنَّ عَلَيْنَا لَلْحَافِظِينَ فرشتگان متعدّد، مسئول حفظ و حراست از انسان ها هستند.
- ۲۰- فرشتگان، مسئول ثبت و ضبط کارهای انسانند. «كِرَامًا كَاتِبِينَ»
- ۲۱- فرشتگان مراقب، در ثبت اعمال برخورداری کریمانه دارند. «كِرَامًا كَاتِبِينَ»
- ۲۲- فرشتگان هم متعدّدند، هم تیزبین و هم ریزبین. «يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ»
- ۲۳- توجه به ثبت اعمال توسط فرشتگان معصوم، سبب حیا و تقوای انسان می شود.
- ۲۴- در تربیت و تبلیغ، سرنوشت خوبان و بدان را مقایسه کنید إِنَّ الْأَبْرَارَ.. نَعِيمٍ - إِنَّ الْفُجَّارَ.. جَحِيمٍ
- ۲۵- حتی پیامبر، به بسیاری از امور قیامت آگاه نیست. «وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ»
- ۲۶- مسائل قیامت را با عقل عادی نمی توان درک کرد، بلکه باید از طریق وحی بپذیریم.
- ۲۷- مطالب مهم را باید تکرار کرد. «مَا أَدْرَاكَ - ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ»
- ۲۸- پیدایش قیامت برای جزا و کیفر عملکرد دنیوی ماست. «يَوْمَ الدِّينِ»
- ۲۹- مجرمان برای همیشه در دوزخند. «مَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ»
- ۳۰- قیامت روز سلب مالکیت و اختیار از همه انسان هاست. يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا
- ۳۱- قیامت، تجلی حاکمیت مطلقه خداوند است. «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»

سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ
 ﴿٣﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿٤﴾ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿٥﴾ يَبَأُيُهَا
 الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا حَافِلًا قَبِيهٍ ﴿٦﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ

بیاد آر ناگه رسد یک زمان	که بشکافد از هم بلند آسمان
دهد گوش بر امر یکتا خدا	سزد گر دهد گوش بر کبریا
در آن سخت روز جزا همچنین	شود صاف و یکدست خاک زمین
هر آنچه که کردست در دل نهان	سراسر برون افکند آن زمان
نیوشد سخن های پروردگار	سزد گر دهد گوش بر کردگار
الا آدمی سوی یزدان خویش	بسختی بکوشی و آبی به پیش
بباید یکی روز فرجام کار	لقا بایدت کرد با کردگار
به هر کس در آنروز در دست راست	رسد کارنامه به میل و بخواست

كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَنْقَلِبُ
 إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ
 يَدْعُوا بُرُورًا ﴿١١﴾ وَيَصِلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿١٣﴾
 إِنَّهُ ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾ فَلَا أَقْسِمُ
 بِالسَّفْقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقِ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾

چه آسان شود کار او در حساب	که او می رهد از عذاب و عقاب
رود نزد یاران خود با سرور	به شادی و عزت بیابد حضور

ولی آنکسی کو خود از پشت سر	ستاند همی نامه اش را دگر
به حسرت کند ناله و زجر و آه	که در ورطه ی درد گشته تباه
بدوزخ در افتد به سوزنده نار	بدان آتش داغ گردد دچار
چنین شخص در بین یاران و خویش	بسی شادمان بود از کار خویش ۱۳
قسم بر شفق باد و بر تیره شب	به هر چه در آن جمع کردست رب
قسم خورد بر ماه یکتا اله	به وقتی که کامل شود قرص ماه



بر اینها قسم خورد یکتا خدا	بود گونه گون حال و روز شما
دگر ازچه رو کافران لعین	نیارند ایمان به یزدان و دین
چو قرآن بخوانند بر منکران	نیفتند بر سجده این کافران
همیشه به هر جا خلاف صواب	دروغین بخواندند قرآن کتاب
بر آنچه نمایند در دل نمان	بود مطلع کردگار جهان
بر آنها بگو ای رسول کریم	شما راست حقا عذاب الیم
بجز مؤمنان به پروردگار	که صالح بگشتند و پرهیزکار
بیابند پاداش بی انتها	که منت در آن نیست هرگز روا

تفسیر سوره انشقاق

تلاشی پر رنج به سوی کمال مطلق

در آغاز این سوره نیز اشاره به حوادث عظیم و عجیب پایان جهان اشاره شده می فرماید: (در آن هنگام که آسمان شکافته شود) (و اجرام و کرات آسمانی متلاشی گردد، و نظام کواکب برهم خورد) **اذا السماء انشقت**. نظیر آنچه در سوره **انفطار** آمده بود. و این اعلام پایان دنیا و خرابی و فناى آن است. سپس می افزاید: (و تسلیم فرمان پروردگارش شود و سزاوار است چنین باشد) و **اذنت لربها و حقت**.

مبادا تصور شود که آسمان با آن عظمت کمترین مقاومتی در مقابل این فرمان الهی می کند، او همچون بنده مطیع و فرمانبرداری است که در برابر این دستور کاملاً تسلیم است .

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر **اذا السماء انشقت** آمده که فرمود **انها تنشق من المجرة** : (آسمانها از کهکشان جدا می شود)! این حدیث پرمعنی و قابل دقت است، و از معجزات علمی محسوب می شود، از حقیقتی پرده برمی دارد که در آن زمان هیچیک از دانشمندان به آن نرسیده بودند و آن اینکه دانشمندان فلکی امروز با مشاهدات نجومی خود به وسیله تلسکوپهای عظیم و نیرومند ثابت کرده اند که عالم مجموعه ای است از کهکشانها و هر کهکشان مجموعه ای است از منظومه ها و ستارگان ، و به همین دلیل آنها را شهرهای ستارگان می نامند، کهکشان راه شیری معروف که با چشم قابل مشاهده است مجموعه عظیم و دایره مانندی از همین منظومه ها و ستارگان است، يك طرف از آن بقدری از ما دور است که ستارگان را به صورت ابری سفید می بینیم ، ولی در واقع مجموعه نقاط نورانی نزدیک به هم است. اما آن طرفش که به ما نزدیک است ستارگان قابل رؤیت می باشد، و همین ستارگانی است که ما در آسمان شب می بینیم ، و به این ترتیب منظومه شمسی ما جزء این (مجره) (کهکشان) است.

۱- در آستانه قیامت، آسمان های استوار و محکم سَبْعاً شِداداً شکافته می شوند **السَّماءُ انشَقَّتْ**

۲- هستی گوش به فرمان و تسلیم خداوند است. «**أَذِنَتْ لِرَبِّهَا**» (هم آسمان و هم زمین)

۳- طبیعت نوعی شعور دارد که فرمان پذیر خداوند است. «**أَذِنَتْ لِرَبِّهَا**»

۴- تسلیم خدا شدن، تنها تسلیم شدنی است که شایسته و سزاوار است. «**حُقَّتْ**»

۵- در آستانه قیامت، زمین چنان دگرگون می شود که تمام ناهمواری های آن از میان رفته و سطحی گسترده و هموار می شود. «**إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ**»

۶- انسان در حرکت به سوی خداست. «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ» چنانکه در جای دیگر می فرماید: إنا لله وانا إليه راجعون پایان حرکت انسان، رسیدن به خداوند است. فَمَلَأْ قِيَه

۷- انسان در مسیر حرکت به سوی خدا، با مشکلات بی شماری روبروست. کادِحٌ إِلَى رَبِّكَ

۸- خداوند در تاریخ و جامعه قوانینی ثابت قرار داده است که همه از آن تبعیت می کنند؛ نه می توانند توقف کنند، نه به عقب بازگردند و یا به سوی دیگر روند. «کادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا»

این حوادث عظیم که با تسلیم کامل همه موجودات توأم است، از یکسو بیانگر فنای این دنیا است، فنای زمین و آسمان و انسانها و گنجها و گنجینه ها، و از سوی دیگر دلیل بر ایجاد نقطه عطفی است در جهان آفرینش، و مرحله نوین و تازه هستی. و از سوی سومی نشانه قدرت خداوند بزرگ است، بر همه چیز مخصوصاً بر مسأله معاد و رستاخیز.

سپس انسانها را مخاطب ساخته و سرنوشت آنها را در مسیری که در پیش دارند برای آنها روشن می کند، می فرماید: (ای انسان تو با تلاش و رنج و زحمت به سوی پروردگارت پیش می روی ، و سرانجام او را ملاقات خواهی کرد)

۹- اعمال انسان در دنیا ثبت شده و در قیامت، به صورتی مکتوب و مستند به او ارائه می شود. «أُوْتِيَ كِتَابَهُ» آری هنگامی که این حوادث واقع شود، انسان، نتیجه اعمال نیک و بد خود را می بیند (و این جمله ای است که در تقدیر است).

۱۰- در قیامت، حساب مردم گوناگون است و خوبان حسابی آسان دارند. «حِسَابًا يَسِيرًا» (و تبهکاران حسابی سخت. «حِسَابًا شَدِيدًا»)

۱۱- به شادی های دنیوی مغرور نشوید که می گذرد، به شادی پایدار قیامت، فکر کنید. (اگر امروز به خاطر فرمان الهی از بعضی لذت های خانوادگی صرف نظر کردیم و برای جهاد یا تحصیل علم یا خدمت از خانواده دور شدیم، در آینده جبران خواهد شد.) يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا

۱۲- در روزی که برخی از یکدیگر فرار می کنند: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ .. آن که حسابش آسان و جایگاهش بهشت باشد، به سوی خانواده اش بازمی گردد.

«يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا» (شاید فراریان از یکدیگر، مراد کافران باشند)

۱۳- منشأ بدبختی انسان، غفلت از معاد یا انکار آن است. «ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ»

۱۴- از آنجا که ظهور (شفق) خبر از يك حالت تحول و دگرگونی عمیق در جهان می دهد، و اعلام پایان روز و آغاز شب است، بعلاوه جلوه و زیبایی خاصی دارد، و از همه گذشته وقت نماز مغرب است، خداوند به آن سوگند یاد فرموده تا همگان را وادار به اندیشه در این پدیده زیبای آسمانی کند. و اما سوگند به شب به خاطر آثار و اسرار زیادی است که در آن نهفته

شده و در گذشته مشروحا از آن سخن گفته ایم .

۱۵- ریشه خوشی های مستانه، غفلت از آخرت است. كَانِ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ... ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ
۱۶- عقل و احتیاط حکم می کند که اگر یقین به قیامت ندارید، لاقل به وقوع آن گمان داشته
باشید، يَطْنُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ نَهْ أَنْكَهْ بِهِ عَدَمِ وَقُوعِ قِيَامَتِ كَمَانِ بَرِيدِ كَهْ مَنْشَأُ هَلَاكَتِ
است. «ظَنَّ أَنْ لَنْ يَحُورَ»

۱۷- نتیجه قرائت قرآن باید عبودیت و تسلیم باشد. إِذَا قُرِئَ ... أَلْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ

۱۸. حدوث این حالات، و عدم استقرار آدمی بر يك حالت، از یکسو دلیل مخلوق بودن
او، و نیاز به خالق داشتن است، چرا که هر متغیری حادث، و هر حادثی خالق می خواهد،
و از سوی دیگر دلیلی است بر عدم پایداری این جهان، و از سوی سوم نشانه ای است بر
حرکت مستمر انسان به سوی ذات پروردگار و مسأله معاد، سپس به عنوان يك نتیجه
گیری کلی از بحثهای گذشته می فرماید: (چرا آنها ایمان نمی آورند)؟! (فما لهم لا يؤمنون).

۱۹. مرحوم طبرسی در مجمع البیان از آیات اخیر این سوره اولاً اصل اختیار و آزادی اراده
را استفاده می کند، چرا که ملامت بر ترك سجده، و ترك ایمان، در مورد افراد مجبور، از
خداوند حکیم قبیح است، لا يؤمنون ... لا يسجدون دلیل روشنی است بر مسأله اختیار،
و ثانیاً ملامت بر ترك سجده دلیل بر این است که کفار همانگونه که مکلف به اصول دین
هستند مکلف به فروع نیز می باشند (این سخن بنابراین است که سجده در آیه فوق به
معنی همان سجده معهود نماز باشد و یا لاقل معنی گسترده ای داشته باشد).

۲۰- کافران، نه تنها در برابر آیات قرآن تسلیم نمی شوند، بلکه تکذیب می کنند. بَلِ ... يُكذَّبُونَ

۲۱- خداوند، به اسرار درونی انسان احاطه دارد. «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ»

۲۲- گاهی انسان در قالب انکار و تکذیب، اهداف دیگری را دنبال می کند که خداوند به آن آگاه
است. «يُكذَّبُونَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ»

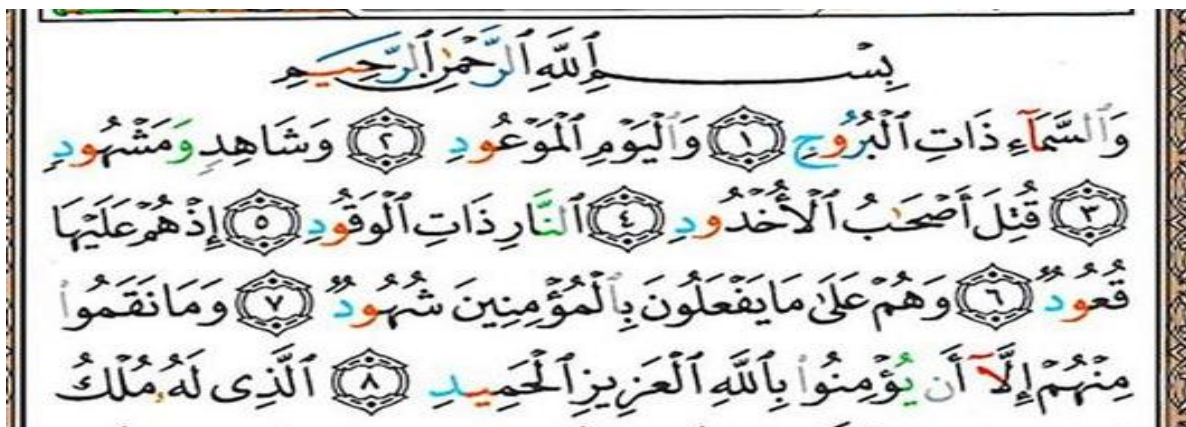
۲۳- گاهی انسان به خاطر حفظ منافعش، در ظاهر تکذیب می کند ولی در دل آن را می پسندد.

۲۴- گرچه مبنای کیفر و پاداش عمل است، اما ارزش عمل به هدف و انگیزه آن است که
خداوند به آنها آگاه است. «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ»

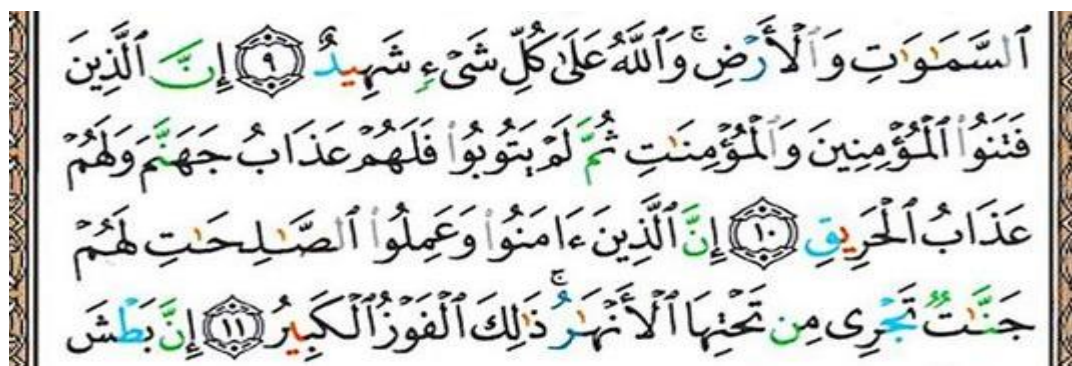
۲۵- لازمه ایمان، انجام هر عمل است که صالح و شایسته باشد، در هر زمینه ای که باشد.
«آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (عبادت، یکی از مصادیق عمل صالح است.)

۲۶- ایمان از عمل جدا نیست و لازم ملزوم یکدیگرند. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

۲۷- پاداش های الهی، گسسته نمی شود و همراه با منت نیست. «لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ»

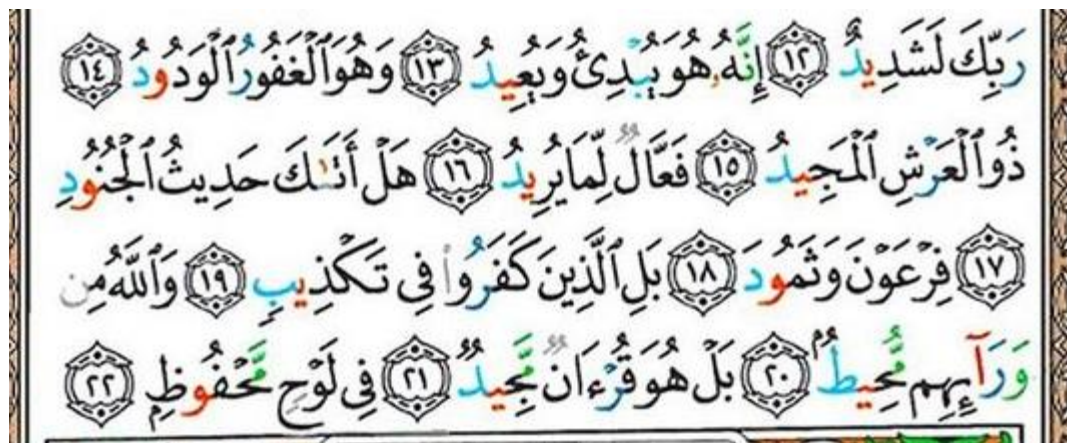


- | | |
|----------------------------|--------------------------------|
| قسم باد بر آسمان وسیع | ۱ که دارد چنین بر جهانی رفیع |
| قسم باد بر عرصه ی رستخیز | ۲ به مشهود و شاهد قسم باد نیز |
| کنون مرگ بادا ز پروردگار | ۳ بر اصحاب اخدود نا راستکار |
| همان قوم بدکار زشتی پسند | ۴ که آتش به جان خلائق زنند |
| چو گودال آتش بر افروختند | ۵ نشستند ۶ و دیده بر آن دوختند |
| نظر کرده از گوشه و از کنار | ۷ بر آن مومنان فکنده به نار |
| نبودند بدکار و بیرون ز راه | ۸ کجا داشتندی جز ایمان گناه؟ |
| جز ایمان به پروردگار عزیز | ۹ که حقا ستوده صفات ست نیز |



- | | |
|----------------------------|-----------------------------|
| خدائی که خاک زمین و آسمان | همه هست از آن او بی گمان |
| گواه ست بر هر چه دارد وجود | بود شاهد آنچه خود هست و بود |

همه مومنان را چه مرد و چه زن	کسانی که در فتنه ی خویشان
نکردند توبه از آن زشت کار	فکندند در بطن سوزنده نار
عذاب جهنم بلای حریق ۱۰	مهیاست بر مردم این طریق
که صالح بگشتند و پرهیزکار	ولی مومنان به پروردگار
که جوی ست زیر درختان آن ۱۱	بر آن ها مهیاست باغ جنان



همانا که یزدان والا مقام	بسی سخت گیری ست در انتقام ۱۲
خدا باب خلقت بفرموده باز	به محشر کشاند دگر باره باز ۱۳
غفور و ودود ست یکتا خدا ۱۴	بود صاحب عرش، آن کبریا ۱۵
کند عزم هر کار پروردگار	تحقق پذیرد همان لحظه کار ۱۶
شنیدی تو آیا حدیث جنود ۱۷	حکایت ز فرعون و قوم ثمود ۱۸
بلی کافران به یکتا اله	دروغین بخواندند آیین و راه ۱۹
محیط است بر کارشان کردگار	بود آگه از فکر و احوال و کار ۲۰
بلی هست قرآن کتابی مجید	کتابی که از سوی یزدان رسید ۲۱
که در لوح محفوظ آن ذوالجلال	شده ثبت با این شکوه و کمال ۲۲

تفسیر سوره بروج

مؤمنان در برابر کوره های آدم سوزی!

مسلمانان مکه در آغاز سخت در فشار بودند، و دشمنان هرگونه شکنجه را درباره آنان روا می داشتند، و هدف از نزول این سوره هشدار است به این شکنجه گران که سرنوشت اقوام مشابه خود را در گذشته تاریخ به خاطر بیاورند، و از سوی دیگر تسلی و دلداری و تقویت روحیه مؤمنان نخستین است و درسی است برای همه مسلمانان در طول تاریخ. (سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است)

مجموعه ای از ستارگان که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد، و برجهای دوازدهگانه دوازده صورت فلکی است که خورشید در مسیر سالانه خود در هر ماه محاذی یکی از آنها قرار می گیرد. سوگند به هر يك از این معانی باشد حکایت از عظمت آن می کند، عظمتی که شاید در آن زمان در نظر عرب روشن نبود، ولی امروز برای ما کاملاً شناخته شده است، هر چند بیشتر به نظر می رسد که منظور همان ستارگان درخشان آسمانی باشد.

پیوند ظریفی در میان این قسمتهای چهارگانه از یکسو، و مطلبی که برای آن سوگند یاد شده از سوی دیگر وجود دارد، آسمان و ستارگان درخشان و برجهای موزونش همگی نشانه نظم و حساب است و (یوم موعود) صحنه روشنی از حساب و کتاب، و شاهد و مشهود نیز وسیله ای است برای رسیدگی دقیق به این حساب، وانگهی همه این سوگندها برای آن است که به شکنجه گران ظالم هشدار دهد اعمال آنها در برابر مؤمنان راستین همگی ثبت و ضبط، و برای روز موعود نگهداری می شود، و شهودی که گرداگرد وجود شما را فرا گرفته اند، اعم از فرشتگان، و اعضای پیکر و شبها و روزها، و مانند آن همه این کارها را زیر نظر دارند و در آن روز گواهی می دهند. لذا بعد از این سوگندها می فرماید: (مرگ و عذاب بر صاحبان گودال شکنجه باد)!

۱- همه هستی در نزد خداوند ارزش دارد و قابل سوگند است، از جمله: آسمان و ستارگانش. «و السَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»

۲- از قیامت غافل نباشید که میعادگاه همه است. «الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ»

۳- شما و کارهایتان، همه زیر نظر است، آن هم زیر نظر خدا. «و شاهدٍ و مشهودٍ»

۴- اعلام برائت و اظهار تنفر از ستمگر لازم است. «قَتِيلَ أَصْحَابِ الْأُخْدُودِ»

۵- در نقل تاریخ، عبرت ها مهم است نه جزئیات. (از مکان اخدود، زمان حادثه، نام و تعداد ستمگران و تعداد شهدا و... سخنی به میان نیامده است، چون اثری در گرفتن عبرت ندارد.)

۶- تفکر ظلم ستیزی و ظالم کوپی ارزش است، گرچه ظالم وجود نداشته باشد.

(اصحاب اخدود امروز حضور ندارند، چنانکه ابولهب امروز نیست، روحیه تنفر از آنان باید همچنان زنده باشد. «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» («قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ»

اخدود به معنی گودال بزرگ یا خندق است، و منظور در اینجا خندقهای عظیمی است که مملو از آتش بود تا شکنجه گران مؤمنان را در آنها بیفکنند و بسوزانند. در اینکه این ماجرا مربوط به چه زمان و چه قومی است؟ و آیا این يك ماجرای خاص و معین بوده، و یا اشاره به ماجراهای متعددی از این قبیل در مناطق مختلف جهان است؟ در میان مفسران و مورخان گفتگو است. معروفتر از همه آن است که مربوط به ذونواس آخرین پادشاه حمیر در یمن است.

ذونواس به آیین یهود درآمد، و گروه (حمیر) نیز از او پیروی کردند، او نام خود را (یوسف) نهاد، و مدتی بر این منوال گذشت، سپس به او خبر دادند که در سرزمین (نجران) (در شمال یمن) هنوز گروهی بر آیین نصرانیتند، هم مسلکان (ذونواس) او را وادار کردند که اهل (نجران) را مجبور به پذیرش آیین یهود کند، او به سوی نجران حرکت کرد، و ساکنان آنجا را جمع نمود، و آیین یهود را بر آنها عرضه داشت و اصرار کرد آن را پذیرا شوند، ولی آنها ابا کردند حاضر به قبول شهادت شدند. اما حاضر به صرف نظر کردن از آیین خود نبودند.

ذونواس دستور داد خندق عظیمی کنند و هیزم در آن ریختند و آتش زدند، گروهی را زنده زنده به آتش سوزاند، و گروهی را با شمشیر کشت و قطعه قطعه کرد، به طوری که عدد مقتولین و سوختگان به آتش به بیست هزار نفر رسید!

۷- سوزاندن، سخت ترین نوع عذاب است و در میان انواع کشتن ها، خداوند نام در آتش انداختن مؤمنان را نام برده است. «النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ»

۸- نقل ظلم ها و مظلومیّت ها و ذکر مصیبت و روضه خوانی، سابقه قرآنی دارد.

۹- ارتکاب گناه یک مسئله است، ولی سنگدلی و نظاره گری و رضایت بر آن، مسئله دیگر.

۱۰- ستمگرانی که شاهد بر شکنجه مؤمنانند، بدانند که خدا شاهد بر آنان و کار آنهاست.

۱۱- پایداری بر ایمان، تاوان دارد. «وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا» (جمله «يُؤْمِنُوا» به جای «آمنوا» رمز آن است که کفار از پایداری مؤمنان ناراحت بودند و اگر دست بر می داشتند شکنجه ای در کار نبود.)

۱۲- منطق کافر، تهدید و انتقام است. در نزد کفار، ایمان بزرگ ترین جرم است و جز با دست برداشتن از ایمان به چیز دیگری راضی نمی شوند. «وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا ...»

۱۳- کافران بدانند که حامی مؤمنین خدای عزیز است که قدرت انتقام دارد. «يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ» این شکنجه گران بیرحم، سرانجام به عذاب الهی گرفتار شدند و انتقام خونهایی که ریخته بودند در همین دنیا از آنها گرفته شد، و عذاب حریق و سوزنده قیامت نیز در انتظارشان است این کوره های آدم سوزی که به دست یهود به وجود آمد احتمالاً نخستین کوره های آدم سوزی در طول تاریخ بود، ولی عجب اینکه این بدعت قساوت بار ضد انسانی سرانجام دامان خود یهود را گرفت، و چنانکه می دانیم گروه زیادی از آنها در ماجرای آلمان هیتلری در کوره های آدم سوزی به آتش کشیده شدند، و مصداق (عذاب الحریق) این جهان نیز درباره آنها تحقق یافت. علاوه بر این (ذونواس یهودی) بنیانگذار اصلی این بنای شوم، نیز از شر اعمال خود برکنار نماند.

۱۴- جاذبه اتصال به خدای قادر، اشکالات وارده بر شهادت و از جان گذشتگی در راه خدا را حل می کند. «يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

۱۵- حکومت واقعی از آن خداوند است. «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

۱۶- حکومت الهی همراه با علم و حضور اوست. «وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

۱۷- اصحاب اخدود و همه شکنجه گران تاریخ، مورد قهر الهی هستند. «الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ»

۱۸- زنان با ایمان در کنار مردان، آزار و شکنجه ها را به جان می خریدند. «وَالْمُؤْمِنَاتِ»

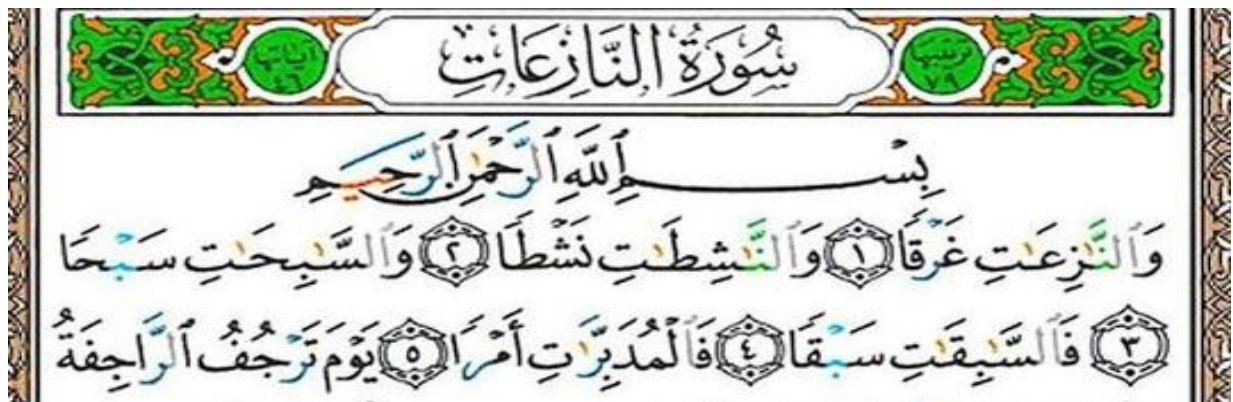
۱۹- در دفاع از مظلوم، تفاوتی میان زن و مرد نیست. «فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ...»

۲۰- راه توبه همواره باز است و برای هیچ کس بن بست وجود ندارد و لذا یأس از رحمت خدا ممنوع است. (آری، خداوند حتی شکنجه گرانی که مؤمنان را می سوزاندند، دعوت به توبه کرده است.) «فَتَنُوا ... ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا». خداوند توبه پذیر است، گرچه مدتی طول کشیده باشد.

۲۱- کیفر سوزاندن، سوزاندن است. «النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ - عَذَابُ الْحَرِيقِ»

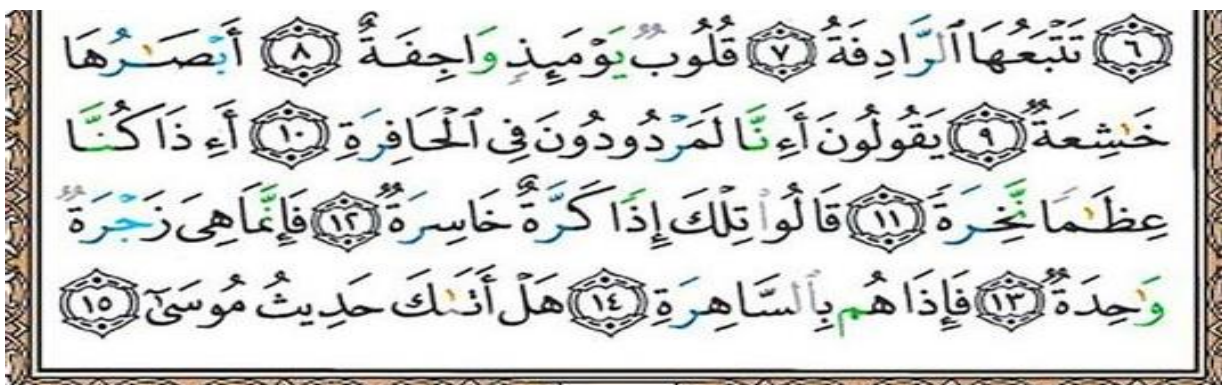
۲۲- بشارت و انذار باید همراه یکدیگر باشد. «عَذَابُ الْحَرِيقِ ... جَنَاتٌ تَجْرِي ...»

- ۲۳- بهترین لذت ها، لذت بردن از طبیعت است. جَنَاتٌ ... الْأَنْهَارُ
- ۲۴- برای کفار شکنجه گر دو عذاب است: عذاب کفر و شکنجه... جَهَنَّمَ وَ... عَذَابُ الْحَرِيقِ
- ۲۵- دنیا زودگذر است. هم کامیابی های ستمگران گذراست و هم سختی های مؤمنان. به فکر آخرت باشید که عذاب دوزخیان بی پایان و پاداش بهشتیان، جاودان است.... لَهُمْ جَنَاتٌ
- ۲۶- قهر و غلبه الهی به گونه ای است که هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود. إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ
- ۲۷- قهر و کیفر از شئون ربوبیت و در جهت پیشبرد اهداف رسالت و دلداری پیامبر است.
- ۲۸- آفریدن و بازگرداندن، کار همیشگی خداوند است. «إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ»
- ۲۹- قدرت خداوند بر آفریدن و بازگرداندن یکسان است. «يُبْدِي وَيُعِيدُ»
- ۳۰- خداوند هم قهر و غلبه دارد و هم بخشش و محبت. ... لَشَدِيدٌ ... وَ هُوَ الْعَفُورُ الْوَدُودُ
- ۳۱- علاوه بر آفریدن، تدبیر و فرمان روابی همه چیز برای اوست. «ذُو الْعَرْشِ»
- ۳۲- در قهر و مهر، هیچ چیز مانع اراده الهی نیست. بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ -... الْوَدُودُ-... لِمَا يُرِيدُ
- ۳۳- کارهای الهی محدودیت ندارد. «لِمَا يُرِيدُ» (ناگفته پیداست که اراده الهی همراه با حکمت است و کاری که حکیمانه نباشد، اراده نمی کند تا انجام دهد.)
- ۳۴- شنونده را تشنه کنیم، سپس سخن خود را بگوییم هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ
- ۳۵- باید از تاریخ گذشتگان آگاه بود و از برخورد خدا با آنان عبرت گرفت.
- ۳۶- مجهزترین سپاه و لشکرها در برابر قهر او ناچیزند. انتخاب قوم فرعون و ثمود از میان همه اقوام پیشین به عنوان دو نمونه از اقوام سرکش به خاطر این است که هر دو در نهایت قدرت بودند، یکی مربوط به گذشته های دور است (قوم ثمود) و دیگری به گذشته نزدیکتر (قوم فرعون) بعلاوه اقوام عرب با نام آنها آشنا بودند و از تاریخشان اجمالا باخبر.
- ۳۷- کافران، در تکذیب قرآن و وعده های آن اصرار و پافشاری دارند. بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ
- ۳۸- ستمگران از مدار قدرت الهی خارج نیستند و هیچ راه گریزی ندارند، ولی خودشان نمی فهمند. وَ اللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (کلمه «وَرَائِهِمْ» نشانه غفلت آنان از علم و قدرت خداست.)
- ۳۹- هم خداوند، صاحب مجد و عظمت است و هم قرآن او. ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ...
- ۴۰- لوحی که قرآن بر آن ثبت شده، برای ما ناشناخته است، گرچه در نزد خداوند محفوظ است. قرآن، از هر گونه تهدید و تحریف بیمه است. «قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»



به سختی بگیرند جان را گران
 به شادی و راحت ستانند جان
 به پایان رسانند بسیار زود
 گرفتند پیشی ز هم سر به سر
 که نظم جهان را کنند استوار
 به لرزه در آرد جهان بانگ صور

قسم بر ملائک که از کافران
 قسم بر ملائک کز اهل جنان
 قسم بر ملائک که امر و دود
 قسم بر ملائک که از یکدیگر
 بکوشند بر امر پروردگار
 که از راه آید زمان نشور



به دنبال آن بانگ ز پی
 به وحشت درافتند در تاب سوز
 همه چشم ها را به زیر افکنند
 چگونه بیابیم از نو حیات
 چسان زنده گردیم بعد از هلاک
 بسی باب خسران به ما گشته باز
 که بر پای خیزد ز جایی قریب

یکی نفخه صور دیگر زوی
 همه قلب ها اندر آن سخت روز
 به دلهایشان کوس وحشت زنند
 بگویند کفار بعد از ممات
 همه استخوانها چو گردید خاک
 بگویند گر زنده گردیم باز
 نیوشند تنها صدائی مهیب

به صحرای محشر شده رهسپر
ز موسای عمران پیغامبر

سر از خاک آرند آنان بدر
ترا هیچ آیا بیامد خبر



ندا کرد بر او خدای غفور
ره سرکشی را گرفتست سخت
به پاکی گرائی بگردی سعید
که خاشع بگردی بر آن کبریا
نمایاند بر امر پروردگار
به عصیان و طغیان برآورده دست ۲۱
نشانه‌های حجت بدیدی زیاد
سوی زشتکاری و عصیان شتافت

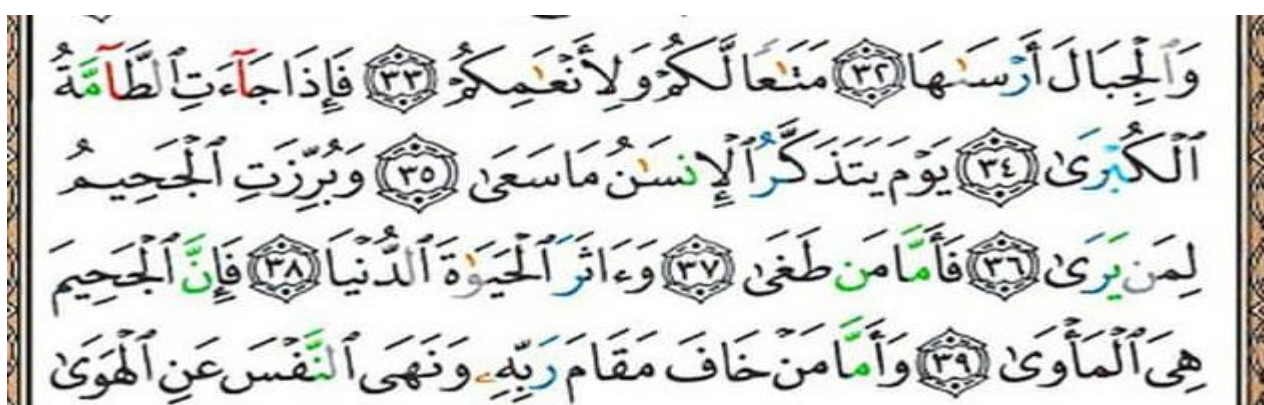
در آنکه که در، قدس وادی طور
برو سوی فرعون کان تیره بخت
بگو هیچ خواهی ز شرک پلید
هدایت نمایم تو را بر خدا
چو موسی یکی حجت آشکار
و را کرد تکذیب فرعون پست
اگرچه که فرعون ز آن مرد راد
ولی باز روی از خداوند تافت



ندا زد بر آنان ز فرط غرور ۲۳
منم کردگار بزرگ شما

بیاورد درباریان در حضور
که هستم من اکنون اله و خدا

به دنیا و عقبی نمودش عذاب	خدا نیز بگرفت بر او عقاب
بگیرند عبرت از این سرنوشت	که پرهیزکاران نیکوسرشت
و یا گنبد چرخ بر روی سر؟ ۲۷	بود خلقت آدمی سخت تر؟
یکی سقف پاینده و استوار	که بر آن برافراشت پروردگار
بگرداند روشن همی روز آن ۲۹	شبش را سیه ساخت رب جهان
پدیدار گرداند آب و گیاه	زمین را بگسترده یکتا اله



همه کوهها و تمام جبال	نگهبان آن ساخت آن ذوالجلال
برون آید از خاک بر کامتان	که رزق شما نیز آنعامتان
شود آشکار و بگردد پدید ۳۴	چو آن رویداد بزرگ و مجید
عملهای خود را به دور از عناد	در آن روز انسان بیارد به یاد
به چشمان بینندگان آشکار ۳۶	شود دوزخ آری به روز شمار
سوی زندگانی دنیا شتافت	هرآن کس سر از امر ایزد بتافت
که جاوید سوزد در آن پایگاه	جهنم بر او هست خود جایگاه
خود از شوکت و عز پروردگار ۴۰	هرآن کس بترسید از کردگار



<p> بهشت است او را مکان و سرا ٤١ کدامین زمان می شود برقرار کلامی بگوئی ز روز معاد و لیکن نیفتادشان سودمند) شود منتهی بر یگانه خدا ٤٤ کز احوال آن سخت روز مهین پریشان دل و مضطرب دیده است تو گوئی جهان با همه عمر خویش و یا روز روشن که طی شد دگر </p>	<p> خودش را بفرمود نهی از هوا بپرسند از تو که روز شمار مبادا که دیگر بر این بد عباد (که بسیار دادی تو اندرز و پند پس آن ساعت سخت روز جزا وظیفه تو را هست تنها همین بترسانی آن را که ترسیده است چو هنگام محشر بیاید به پیش یکی شام بوده که گشته سحر </p>
---	---

تفسیر سوره نازعات

سوگند به این فرشتگان پر تلاش

در این آیات به پنج موضوع مهم قسم یاد شده ، و هدف از این سوگندها بیان حقانیت و تحقق مسأله معاد و رستاخیز است، نام سوره، برگرفته از آیه اول است و به معنای فرشتگان گیرنده جان می باشد. از آنجا که گرفتن جان مؤمنان و کافران و تدبیر امور همه بندگان بر عهده فرشتگان است، سوگند خداوند به فرشتگان، هم نشانه اهمیت و جایگاه فرشتگان در نظام هستی است و هم اهمیت امری که برایش سوگند یاد شده است.

٤ صفت برای فرشتگان که قسم خورده شده : نزع به معنای جدا کردن با کندن . غرق به معنای شدت است . نشط به معنای گشودن گره است و نشاط یعنی آنکه عقده های روحی

باز شوند . **سابحات** به معنای حرکت سریع در آب یا هواست . **سابقات** سبقت گیرنده اشاره به اینکه فرشتگان در انجام مأموریت های الهی سریع و چابک هستند.

۱ - هر کس دل بسته تر به مادیات باشد، دل کندنش سخت تر خواهد بود. وَ النَّازِعَاتِ غَرْقًا

۲ - لحظه مرگ، آغاز پاداش و کیفر است. غَرْقًا ، نَشْطًا

۳ - هر دسته از فرشتگان مأمور کاری مخصوص اند. النَّازِعَاتِ ، النَّاشِطَاتِ ، السَّابِحَاتِ

۴ - نشاط داشتن در انجام مأموریت یک ارزش است. وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا

۵ - تمام هستی میدان کار فرشتگان است. وَ السَّابِحَاتِ سَبْحًا

۶ - فرشتگان در انجام مأموریت الهی بر یکدیگر سبقت می گیرند. فَالسَّابِقَاتِ

۷ - فرشتگان، کار خود را به نحو احسن انجام می دهند. غَرْقًا ، نَشْطًا ، سَبْحًا ، سَبْقًا

۸ - با اینکه تدبیر هستی با خداست: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» ولی خداوند به فرشتگان نیز اجازه تدبیر داده است. فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا فرشتگان در اداره و تدبیر مهارت لازم را دارند.

۹ - تدبیر و مدیریت امور، نیازمند نشاط و سبقت و چابکی است. النَّاشِطَاتِ ، السَّابِحَاتِ ، فَالسَّابِقَاتِ ، فَالْمُدَبِّرَاتِ

۱۰ - نظام هستی تصادف نیست، بر اساس تدبیر است. فَالْمُدَبِّرَاتِ...

۱۱ - تدبیر ارزشی است که به خاطر آن می توان سوگند یاد کرد. «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا»

همه این سوگندها برای بیان مطلبی که بگوید: (سوگند به این امور که همه شما سرانجام مبعوث و محشور می شوید و قیامت و رستاخیز حق است).

۱۲ - دگرگونی نظام طبیعت از مقدمات رستاخیز است. تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ...

۱۳ - زلزله های قیامت در یک مرحله نیست، پی در پی هستند. الرَّاجِفَةُ ... الرَّادِفَةُ

۱۴ - در قیامت همه نگران نیستند، بعضی دلها دلهره دارند. قُلُوبٌ

۱۵ - ارتباط عمیقی بین روح و جسم برقرار است. قُلُوبٌ ... وَاجِفَةٌ ، أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ

۱۶ - گروهی از مردم، با طرح سؤالات تکراری، وقوع قیامت را انکار می کنند. يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ؟

آنها از روی جِدّ و نه از روی استهزاء، این سخن را می گویند، و مقصودشان این است که اگر بازگشتی در کار باشد يك بازگشت تکراری و بیهوده ، بلکه زیانبار است، اگر زندگی خوب است چه بهتر که خداوند همین را ادامه دهد، و اگر بد است باز گشت برای چیست؟

۱۷- آغاز سخن با سؤال، شوق شنیدن را در افراد زیاد می کند. نقل سرگذشت پیامبران پیشین برای پیامبران بعدی، عامل تقویت روحیه است. هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى

بیان گوشه ای از ماجرای حضرت موسی و فرعون و طغیان و سرکشی او در برابر حق، که مجازات سخت الهی را در دنیا برای او بدنبال آورد، مقدمه ای است برای بیان یک اصل کلی که طغیان و دنیاپرستی انسان را به دوزخ می کشاند، در حالی که مبارزه با هواهای نفسانی و پروا در برابر پروردگار، انسان را به بهشت سعادت رهنمون می سازد.

۱۸- رهبران الهی قبل از مبارزه با طاغوت ها، ارتباط خود را با خداوند محکم می کردند. إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ ... إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى

۱۹- برخی سرزمین ها، مورد احترام و قداست هستند. بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

۲۰- انبیا، سردمداران مبارزه با طاغوتند. إِنَّهُ طَغَى در نهی از منکر به سراغ ریشه ها بروید.

۲۱- از هدایت هیچ کس حتی فرعون مایوس نباشید و لااقل، سخن حق را به او ابلاغ کنید تا اتمام حجت شده باشد. فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى

۲۲- در نهی از منکر، حتی با طاغوت ها به نرمی سخن بگویید. إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ...

۲۳- با سؤال، فطرت ها را بیدار کنید. هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى

۲۴- در شیوه تبلیغ، لحن عاطفی و نرمش در گفتار را فراموش نکنید. هَلْ لَكَ

۲۵- جهت دعوت انبیا، تزکیه انسان هاست. هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى

۲۶- در دعوت و تبلیغ مردم، از کلماتی استفاده کنید که همه انسان ها بپذیرند و بپسندند. (دعوت به پاکی و دوری از ناپاکی) إِلَى أَنْ تَزَكَّى

۲۷- اگر به تزکیه تمایلی نباشد، تلاش انبیا بی ثمر است. تَزَكَّى وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ

۲۸- در مکتب انبیا، برای مبارزه با طاغوت ها، ابتدا آنها را موعظه می کنند. ... تَزَكَّى وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ

- ۲۹- نشانه هدایت پذیری، خوف و خشیت است. أَهْدِيكَ ... فَتَخْشِي
- ۳۰- پیامبران مردم را به سوی خدا دعوت می کردند نه خود. إِلَى رَبِّكَ
- ۳۱- طغیان همراه با بی باکی و ناپاکی است. (خداوند می فرماید: به سراغ فرعون طغیانگر برو و درباره تزکیه و خشیت با او سخن بگو، یعنی او ناپاک و جسور است.)
- ۳۲- اصلاح افراد، بستگی به اراده و اختیار خود آنان دارد.
- ۳۳- برای امثال فرعون باید بزرگترین معجزه ها را آورد. الْآيَةَ الْكُبْرَى
- ۳۴- طاغوت ها برای حفظ کیان خود از منحرفان استمداد می کنند. فَحَشَرَ فَنَادَى
- ۳۵- ادّعی نبوت و انتظار تسلیم شدن دیگران، به معجزه آوردن نیاز دارد. فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى
- ۳۶- در برخی متکبران، حتی بزرگ ترین معجزات کارساز نیست. الْآيَةَ الْكُبْرَى فَكَذَّبَ
- ۳۷- معجزات انبیا یکسان نیست. الْآيَةَ الْكُبْرَى
- ۳۸- تکذیب انبیا، برای نافرمانی از تعالیم آنان و آزاد بودن از قید و بندهای دینی است. فَكَذَّبَ وَ عَصَى
- ۳۹- کسانی که از استدلال و گفتگوی مستقیم عاجزند، پشت پرده تلاش می کنند. فَكَذَّبَ ... ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى
- ۴۰- جو سازی و شعار و هیاهو، از ابزار فرعون هاست. فَحَشَرَ فَنَادَى
- ۴۱- مردم دارای فطرت خداجویی ند. طاغوت ها مسیر آن را متوجه خود می کنند أَنَا رَبُّكُمْ
- ۴۲- مستکبران، روزی به زانو در خواهند آمد. أَنَا رَبُّكُمْ ... فَأَخَذَهُ اللَّهُ
- ۴۳- تاریخ وسیله عبرت است، نه سرگرمی و پرکردن ایام فراغت. لَعِبْرَةٌ أَزْ تَارِيخِ أَنْ قَسَمْتِي رَا بَارِغُو كُنَيْدُ كِه سَارِنْده وَ عِبْرْتِ آمُوزِ بَارِشْد.
- ۴۴- عبرت ها بسیار است، عبرت گرفتن مهمست كه به آمادگی روحی نیاز دارد لَعِبْرَةٌ لِمَنْ يَخْشَى
- در آیات نکات جالبی است که توجه به آن لازم است:**
- الف - علت رفتن به سوی فرعون را طغیان فرعون ذکر می کند، و این نشان می دهد که یکی از اهداف بزرگ انبیا هدایت طغیانگران یا مبارزه قاطع با آنها است.**

ب - دعوت فرعون را با ملایم ترین و خیرخواهانه تان تعبیر دستور می دهد می فرماید: به او بگو: آیا میل داری پاك و پاکیزه شوی ؟ (البته پاکیزگی مطلق که هم شامل پاکیزگی از شرك و کفر می شود و هم از ظلم و فساد) شبیه تعبیری که در آیه ۴۴ سوره طه آمده فقولا له قولا لینا (با او با ملایمت سخن بگوید).

ج - این تعبیر اشاره لطیفی به این حقیقت است که رسالت انبیا برای پاکسازی انسانها و باز گرداندن طهارت فطری نخستین به آنها است. در ضمن نمی گوید: من تو را پاك کنم ، بلکه می گوید: پاکی را پذیرا شوی ! و این نشان می دهد که پاك شدن باید به صورت خودجوش باشد نه تحمیل از برون.

د - ذکر (هدایت) بعد از (پاك شدن) دلیل بر این است که باید در آغاز شستشویی کرد سپس به کوی دوست گام نهاد.

ه - تعبیر به (ريك) (پروردگارت) در حقیقت تاءکید بر این نکته است که تو را به سوی کسی می برم که مالک و مربی و پرورش دهنده تو است ، چرا از مسیر سعادتت می گریزی !؟

و - (خشیت) و خدا ترسی نتیجه هدایت به سوی خدا است، آری ثمره درخت هدایت و توحید همان احساس مسؤ ولیت در برابر خداوند بزرگ است، چرا که هرگز خشیت بدون معرفت حاصل نمی شود، و لذا در آیه ۲۸ سوره فاطر می خوانیم : انما یخشی الله من عباده العلماء (تنها علما و ارباب معرفت از خدا می ترسند)

ز - موسی نخست سراغ هدایت عاطفی او می رود، بعد هدایت عقلی و منطقی از طریق نشان دادن آیت کبری و معجزه بزرگ، و این مؤثرترین راه تبلیغ است که نخست از طریق خیر خواهی و محبت در عواطف طرف نفوذ کنند سپس به طرح استدلال و بیان حجت پردازند. اکنون ببینیم فرعون در برابر اینهمه لطف و محبت، و این منطق و بیان زیبا و ارائه آیت کبری چه عکس العملی نشان داد؟ این طاغوت خیره سر، هرگز از مرکب غرور پیاده نشد، و چنانکه در آیه بعد آمده (دعوت موسی را تکذیب کرد، و به عصیان پروردگار پرداخت) (فکذب و عصی). این نشان می دهد که تکذیبها مقدمه عصیانها است، همانگونه که تصدیقها و ایمانها مقدمه طاعتها است.

به این مقدار هم قناعت نکرد و در برابر دعوت موسی بی تفاوت نماند بلکه (سپس پشت کرد و بی وقفه برای مبارزه با او و محو آیینش سعی و تلاش نمود) (ثم ادبر یسعی).

و از آنجا که معجزه موسی تمام موجودیت طاغوتی او را به خطر می انداخت ، ماءموران را به شهرهای مختلف اعزام کرد تا ساحران را جمع کنند، و در میان مردم نیز دستور داد ندا دهند و آنها را برای مشاهده مبارزه ساحران با موسی دعوت نمایند (فحشر فنادی).

گوشه ای از فصاحت قرآن

دقت در یازده آیه کوتاه بالا بیانگر نهایت فصاحت و بلاغت قرآن است، در این چند خط کوتاه خلاصه ای از تمام ماجرای موسی و فرعون، انگیزه رسالت، هدف رسالت، وسیله پاکسازی، چگونگی دعوت، کیفیت واکنش و عکس العمل، چگونگی توطئه فرعون، نمونه ای از ادعاهای پوچ و بی اساس او، و سرانجام مجازاتهای دردناک این مست باده غرور و در نهایت درس عبرتی که از آن عائد همه انسانهای بیدار می شود منعکس شده است .

۴۵- در تبلیغ، شیوه سؤال بسیار مفید است. **أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ**

۴۶- بهترین راه خداشناسی، توجه به نعمت های اوست. باید از محسوسات برای پی بردن به معقولات استفاده کرد. **رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا**

۴۷- دنیا برای ماست، نه ما برای دنیا. **مَتَاعًا لَكُمْ**

۴۸- در کامیابی های مادی، انسان و چهارپا در کنار هم هستند.(آنچه مایه امتیاز انسان است کمالات معنوی است.) **مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ**

۴۹- نعمت ها برای بهره گیری انسان است، تحریم ها و ریاضت های نابجا بی معنا است.

۵۰- گسترش زمین و گردش آن در فضا، بعد از آفرینش آسمان ها بوده است. **«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»**

آفرینش شما مشکل تر است یا آسمانها؟ دلیل دیگری بر معاد.

به دنبال نقل سرگذشت موسی و فرعون به عنوان يك درس عبرت برای همه طغیانگران و تکذیب کنندگان بار دیگر به مسأله معاد و رستاخیز بر می گردد و نمونه هایی از قدرت بی انتهای حق را در جهان هستی به عنوان يك دلیل برای امکان معاد بیان می کند و گوشه هایی از نعمتهای بی پایانش را بر انسانها شرح می دهد تا حس شکرگزاری را که سرچشمه معرفه الله است در آنها برانگیزد. نخست منکران معاد را مخاطب ساخته و ضمن يك استفهام توبیخی می فرماید (آیا آفرینش شما (و بازگشت به زندگی پس از مرگ) مشکل تر است یا آفرینش این

آسمان با عظمت که خداوند بنا نهاده است)

۵۱ - قیامت، بزرگترین و فراگیرترین حادثه است که تمام حوادث دیگر را تحت الشعاع خود قرار می دهد. الطَّامَّةُ الْكُبْرَى

۵۲ - انسان در قیامت، دائماً متذکر کارهایش در دنیا می شود. يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى

۵۳ - ریشه طغیان، دنیاپرستی است. طَغَى وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا دنیا بد نیست، ترجیح آن بر آخرت بد است.

۵۴ - خداوند که ترس ندارد، مقام اوست که مایه ترس انسان می شود. مثل اینکه انسان از قاضی می ترسد، زیرا می داند اگر جرمی مرتکب شود، با او سر و کار دارد. خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ

۵۵ - ریشه مبارزه با نفس، خوف الهی است. خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى

۵۶ - نفس انسان فتنه گر است که باید او را باز داشت.

۵۷ - قانون الهی برای همه افراد یکسان است. مَنْ طَغَى ... مَنْ خَافَ

۵۸ - برخی سؤالات درباره قیامت، نابجاست و نیاز به پاسخ ندارد. (مانند سؤال از زمان وقوع قیامت) يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ...

۵۹ - گفتگو در امری که به بشر مربوط نیست، معنا ندارد. فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرِهَا

۶۰ - علم بشر محدود است و نمی تواند به انتهای علم که مخصوص خداوند است دست یابد. إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا

۶۱ - وظیفه پیامبر، انداز مردم است، نه الزام و اجبار به پذیرش. إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ

۶۲ - از شرایط پذیرش دعوت انبیا، آمادگی روحی و پروا داشتن از گناه أَنْتَ مُنذِرٌ مَنْ يَخْشَاهَا

۶۳ - آخرت به قدری بزرگ است که تمام عمر دنیا و برزخ در کنار آن، به مقدار شبی یا روزی بیش نیست. «لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا»

در حقیقت آیات فشرده بالا اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحو زیبا و شایسته ای ترسیم کرده است، شقاوت انسان را در طغیان و (دنیا پرستی) می شمرد، و سعادت او را در (خوف از خدا) و (ترك هوا) و عصاره تمام تعلیمات انبیا و اولیاء نیز همین است و بس .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَبَسَ وَتَوَلَّى ﴿١﴾ أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ﴿٢﴾ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَكِّي ﴿٣﴾ أَوْ
 يَذْكُرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى ﴿٤﴾ أَمْ أَمِنَ اسْتَعْنَى ﴿٥﴾ فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى ﴿٦﴾
 وَمَا عَلَيْكَ الْإِيزَى ﴿٧﴾ وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى ﴿٨﴾ وَهُوَ يَخْشَى ﴿٩﴾ فَأَنْتَ
 عَنْهُ تُلَهَّى ﴿١٠﴾ كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ﴿١١﴾ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ﴿١٢﴾ فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ ﴿١٣﴾
 مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ ﴿١٤﴾ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ ﴿١٥﴾ كِرَامٍ بَرَرَةٍ ﴿١٦﴾ قِيلَ الْإِنْسَانُ
 مَا أَكْفَرَهُ ﴿١٧﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١٨﴾ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ﴿١٩﴾ ثُمَّ
 السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ﴿٢٠﴾ ثُمَّ أَمَّانَهُ فَأَقْبَرَهُ ﴿٢١﴾ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ ﴿٢٢﴾ كَلَّا لَمَّا
 يَقِضْ مَا أَمَرَهُ ﴿٢٣﴾ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ ﴿٢٤﴾ أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿٢٥﴾
 ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ﴿٢٦﴾ فَأَبْتَنَّا فِيهَا حَبًّا ﴿٢٧﴾ وَعَيْنًا وَقَضْبًا ﴿٢٨﴾
 وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا ﴿٢٩﴾ وَحَدَائِقَ غُلْبًا ﴿٣٠﴾ وَفِكَهَةً وَأَبًّا ﴿٣١﴾ مَنَّاعِلُكُمْ
 وَلَا تَعْمِكُمْ ﴿٣٢﴾ فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ ﴿٣٣﴾ يَوْمَ يَقْرَأُ الْمُرءُ مِنْ أَخِيهِ ﴿٣٤﴾
 وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ﴿٣٥﴾ وَصَحْبِنَهُ وَبَنِيهِ ﴿٣٦﴾ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ
 يُعْنِيهِ ﴿٣٧﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفَرَةٌ ﴿٣٨﴾ ضَاكِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ ﴿٣٩﴾ وَوُجُوهٌ
 يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ ﴿٤٠﴾ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ ﴿٤١﴾ أُولَئِكَ هُمُ الْكُفْرَةُ الْفَجْرَةُ ﴿٤٢﴾

سر آغاز گفتار نام خداست
چرا او عبوس و ترشروی گشت
چه دانی تو شاید که آن مرد کور
بسا آمده بهر ذکر خدا
چه شد تا بر آن مرد دارای مال
ترا نیست تکلیف ای مصطفی
هر آنکس که آید سویت با شتاب
تو پرهیزسازی از آن نیک مرد
روانیست این شیوه و این نسق
که هر کس بخواهد از آیات چند
میان مکرم صحف ماندگار
که اوراق آن هست والامقام
خدا آن صحف را که بنهاده است
مقرب به درگاه پروردگار
پس انسان ناشکر خود کشته باد
مگر از چه چیزی بگشته درست
زیک نطفه ی آب آن ذوالجلال
چو خواهد به عزت کند طی راه
بمیراند او را کند زیر خاک

که رحمتگر و مهربان خلق راست
چو آن مرد اعمی بر او بر گذشت
به پاکی گراید ز زشتی بدور
که خود ذکر حق سود بخشد و را
توجه نمودی تو ای خوش خصال
اگر او نشد هیچ پاک از خطا
بترسد ز یزدان و روز حساب
چگونه توانی چنین کار کرد
که از بهر پند است آیات حق
بگیرد چه بسیار اندرز و پند
شده ثبت آیات پروردگار ۱۳
ز هر عیب پاکیزه باشد تمام
بدست سفیران حق داده است
کرامت در آنها بود آشکار
که این حد کند کفر و ورزد عناد
به هنگام خلقت به روز نخست
بفرمود خلقش بدادش کمال
بر او راه را سهل سازد اله ۲۰
کند زنده اش باز بعد از هلاک

بگفتست بر او نیارد به جا
کند بر غذایش نگاهی عمیق
بسی آب باران ز نیلی سپهر
حبوبات رویاند از آن چنین
نباتات روپید از این تیره خاک
برویند از خاک آنان ز نو
خود از نخل خرما ثمرها نهاد
همه گونه میوه، مراتع چمن
ستورانتان را فتد سودمند
به گوش خلائق رسد آن صدا
زرعب وز وحشت ز بیم و خطر
کجا می تواند بگوید سخن
چنانست هرکس گرفتار خویش
به کار خودش هست مشغول و بس
بیابند خندان و شادان حضور
به رخسار آنان نشسته است گرد
بلی این کسانند کفار پست

و لیکن هنوز آنچه را کبریا
ببایست انسان به چشمی دقیق
که یزدان بباراند از لطف و مهر
پس آنگاه بشکافت خاک زمین
بسی باغها داد ز انگور و تاک
که هرچه نمایند آن را درو
خداوند باغات زیتون بداد
بسی باغها پردرخت کهن
ز نعمات او جملگی بهره مند
چو هنگام محشر برآید ندا
گریزد ز اخوان و مادر پدر
همین سان گریزد ز فرزند و زن
چو هنگامه حشر آید به پیش
که هرگز نسازد توجه به کس
بود چهره عده ای پر ز نور
در آن روز جمعی دگر گشته طرد
همه خاک بر روی آنها نشست

تفسیر سوره عبس

نام سوره از اولین آیه گرفته شده و به معنای چهره درهم کشیدن است. خداوند کسی را در آنها مورد عتاب قرار داده به خاطر اینکه فرد یا افراد غنی و ثروتمندی را بر نابینای حقطلبی مقدم داشته است. گرچه شأن نزول آیات اولیه این سوره، برخورد نامناسبی است که با یک فرد نابینا صورت گرفته، اما محور مطالب آن، همانند دیگر سوره های مکی، معاد و حوادث تکان دهنده قیامت و سرنوشت مؤمنان و کافران در آن روز است.

بیان گوشه ای از نعمت های خداوند به انسان و کفران و ناسپاسی او در برابر این نعمت ها، بخشی دیگر از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

۱- نقص عضو نشانه نقص شخصیت نیست. (احترام نابینایان و معلولین و افراد ناقص الخلقه لازم است.) عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى

۲- ارزش اخلاق به خاطر کمال ذاتی آن است، نه خوشایند دیگران. (نابینا که عبوس کننده را نمی بیند تا شاد یا ناراحت شود.) عَبَسَ وَ تَوَلَّى أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى

۳- اسلام با روحیه استکبار و تحقیر دیگران مخالف است. مَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكِي

۴- به ظاهر افراد نمی توان قضاوت کرد. گاهی نابینا، از بینا طالبتر ست الْأَعْمَى ... لَعَلَّهُ يَزَّكِي

۵- میزان پذیرش افراد جامعه متفاوت است. در برابر ارشاد و دعوت پیامبر، گروهی تزکیه می شوند و گروهی در حد تذکر سود می برند. يَزَّكِي أَوْ يَذَّكُرُ

۶- تذکر دادن، بی نتیجه نیست و اثر خود را می گذارد. يَذَّكُرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى

۷- اصل، ایمان انسان هاست نه ثروت و سرمایه آنها. أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى أَمَّا مَنْ ... يَخْشَى

۸- پیامبر مسئول ارشاد مردم است نه اجبار آنان. وَ مَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزَّكِي

۹- احساس بی نیازی محکوم است. جمله «أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى» در مقام انتقاد است.

۱۰- احساس بی نیازی و خود را کامل و بی نیاز دانستن، سبب محروم شدن از تزکیه است.

۱۱- طبقه محروم با سرعت به سراغ اسلام می آیند. جَاءَكَ يَسْعَى

۱۲- خشیت درونی با تلاش و حرکت بیرونی باید توأم باشد. يَسْعَى وَ هُوَ يَخْشَى

- ۱۳- راه خودسازی، درک محضر پیامبر و یا استاد ربّانی است. جاءَكَ يَسْعَى
- ۱۴- در شیوه تبلیغ برخورد دوگانه با فقیر و غنی جایز نیست فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى- فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى
- ۱۵- آیات قرآن مایه تذکر و عامل بیداری فطرت بشری است. إِنَّهَا تَذَكِّرُهُ
- ۱۶- مقام و مرتبه قرآن برتر از دسترسی نااهلان و تحریف و تغییر آنان است مَرْفُوعَهُ مُطَهَّرَهُ
- ۱۷- قرآن را باید در جایگاه بلند قرار داد. مَرْفُوعَهُ
- ۱۸- قرآن باید از هر آلودگی حفظ شود. مُطَهَّرَهُ
- ۱۹- در دعوت قرآن، اکراه و اجباری نیست و هرکس بخواهد با اختیار خودش آنرا می پذیرد.
- ۲۰- آنچه را خداوند تکریم کرده ما نیز باید تکریم کنیم. صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ
- ۲۱- قرآن را، فرشتگان کرام به پیامبر می رسانند. صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ ... كِرَامٍ هم سرچشمه قرآن خداوند کریم است و هم خود قرآن و هم آورندگان آن و هم بر کسی که نازل شده است.
- ۲۲- انسان کافر و ناسپاس مورد لعن خداست. قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ
- ۲۳- در شیوه تبلیغ گاهی باید برای گروهی تند سخن گفت. قُتِلَ الْإِنْسَانُ
- ۲۴- به آفرینش خود از نطفه ناچیز بنگرید تا از کفر و غرور دست بردارید. مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ
- ۲۵- آفرینش انسان تصادفی نیست، بلکه از روی حساب و کتاب و تقدیر و اندازه گیری است. آفریدن، دلیل قدرت و اندازه گیری، دلیل حکمت است. خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ
- چرا این انسان به اصل خلقت خود نمی اندیشد؟! و ناچیز بودن مبدا اصلی خود را فراموش می کند، وانگهی چرا قدرت خداوند در آفرینش این موجود بدیع از آن نطفه ناچیز را نمی نگرد؟ که دقت در همین آفرینش انسان از نطفه و اندازه گیری تمام ابعاد وجودی او، اعضا پیکرش، استعدادهایش و نیازهایش خود بهترین دلیل برای خداشناسی و معرفه الله است.**
- ۲۶- با آسان بودن راه شناخت حق و پیمودن آن، چرا گروهی بی راهه می روند؟ قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ... ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ

۲۷- خداوند با آسان کردن راه تکامل، اتمام حجت کرده است. **ثُمَّ السَّبِيلَ يَسِّرُهُ**

۲۸- انسان دارای استعدادهای زیادی است که با پیمودن راه حق به تکامل می رسد **سَبِيلَ يَسِّرُهُ** راه تکامل پرورش جنین در شکم مادر، و سپس راه انتقال او را به این دنیا سهل و آسان نمود.

از عجائب تولد انسان این است که قبل از لحظات تولد آن چنان در شکم مادر قرار دارد که سر او به طرف بالا و صورتش به پشت مادر و پای او در قسمت پایین رحم است ، ولی هنگامی که فرمان تولد صادر می شود ناگهان واژگونه می گردد سر او به طرف پایین می آید، و همین موضوع امر تولد را برای او و مادرش سهل و آسان می کند، البته گاهی بچه هایی هستند که از طرف پا متولد می شوند و مشکلات زیادی برای مادر ایجاد می کنند.

بعد از تولد نیز در مسیر نمو و رشد جسمی در دوران کودکی ، و سپس نمو و رشد غرائز، و بعد از آن رشد در مسیر هدایت معنوی و ایمان ، همه را از طریق عقل و دعوت انبیاء برای او سهل و آسان ساخته است .

۲۹- انسان که مرگ و قبر را می بیند، چرا سرسختی می کند؟ **قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أَكْفَرَهُ ... ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ**

۳۰- تمام کارها در حقیقت منسوب به اوست. **«أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ**

۳۱- معاد، جسمانی است. **فَأَقْبَرَهُ ... أَنشَرَهُ** یعنی همان را که در قبر برد، بیرون آورد.

یکی از احترامات خداوند نسبت به نوع بشر همین برنامه دفن اجساد آنها است ، چرا که اگر راهی برای دفن وجود نداشت ، و یا دستوری در این زمینه صادر نشده بود، و جسد آدمی روی زمین می ماند و متعفن می گشت و سپس طعمه حیوانات درنده و پرندگان می شد، ذلت و خواری عجیبی بود، بنابراین الطاف الهی نه تنها شامل حال انسان در حیات دنیا است که بعد از مرگ نیز مشمول الطاف او است.

از این گذشته دستور به دفن کردن بدن مردگان (بعد از غسل و کفن و نماز) دستوری است الهام بخش که مرده انسانها باید از هر نظر پاک و محترم باشد تا چه رسد به زنده آنها!

این نکته نیز قابل توجه است که مسأله مرگ در این آیه نیز در عداد نعمتهای الهی ذکر شده ، و اگر دقت شود مطلب همین گونه است ، چرا که اولاً مرگ مقدمه ای است برای

آسودگی از رنجهای این جهان ، و انتقال به سرای دیگر که عالمی است بسیار گسترده تر، و ثانیاً مرگ نسلهای موجود سبب می شود که جا برای نسلهای آینده گشوده شود، و نوع انسان طی نسلها تداوم و تکامل یابد، و در غیر این صورت چنان عرصه بر انسانها تنگ می شد که زندگی کردن در روی زمین غیر ممکن بود.

۳۲- با اینکه راه باز و حرکت آسان است، اما گروهی وامانده اند. لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ

۳۳- توحید و نبوت و معاد در کنار یکدیگر مطرحند. خَلَقَهُ - السَّبِيلَ يَسَّرَهُ - أَنْشَرَهُ

۳۴- زمان وقوع قیامت تنها در اختیار خداست. إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ

۳۵- انسان از ابتدا تا انتها تحت تدبیر و در دست اوست. «خَلَقَهُ - أَمَاتَهُ - أَنْشَرَهُ»

در میان انواع برخوردارهایی که با مردگان می شود، دفن آنها در گور، شیوه ای است که خداوند به انسان آموخته است. در آیه ۳۱ سوره مائده می خوانیم: «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ» آنگاه که قابیل در فکر چاره جویی و پنهان کردن جسد بی جان برادرش هابیل بود، خداوند با فرستادن کلاغی، دفن در خاک را به او آموخت.

۳۶- انسان، مأمور به تفکر در غذا، به عنوان یکی از نعمت های خداست، خوردن بی فکر کار حیوان است. فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ

۳۷- اگر ملاکهای معنوی نباشد، انسان و حیوان در کامیابی از غذا و طبیعت، در یک ردیفند. مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ

۳۸- دقت در پیدایش نعمت ها، وسیله ای برای کفر زدائی است. قَتَلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ ...

۳۹- هستی، مدرسه خدانشناسی است، چه سیر تکاملی درون انسان و چه بیرون انسان. مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ - أَمَاتَهُ - أَنْشَرَهُ صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا ...

۴۰- ریزش باران و رویش انواع گیاهان و درختان، هدفمند است و فراهم شدن غذا برای انسان و حیوانات، یکی از حکمت های آن است. أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ... شَقَقْنَا الْأَرْضَ ... فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا ... مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ

۴۱- انگور، زیتون و خرما، از میوه های مورد سفارش قرآن است. عِنَبًا ... زَيْتُونًا وَ نَخْلًا

۴۲- قیامت، روز فرار است. فرار برادر از برادر، فرزند از پدر و مادر، مرد از همسر، پدر از پسر. فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ يَوْمَ يَفِرُّ...

۴۳- روابط خویشاوندی، در قیامت گسسته می شود. يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ...

۴۴- در قیامت، هرکس به فکر نجات خویش است. لِكُلِّ امْرِيٍّ ... شَأْنٌ يُغْنِيهِ

۴۵- در قیامت، فرصت برای پرداختن به کار دیگران نیست لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ

۴۶- معاد جسمانی است. وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ...

۴۷- چهره باز و خندان یک ارزش است. مُسْفِرَةٌ ، ضَاحِكَةٌ

۴۸- خنده های قیامت، بر اساس بشارت به آینده ای روشن است. «ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ

۴۹- آلودگی به گناه در دنیا، سبب آلودگی چهره در قیامت می شود. تَرَهَّقَهَا قَتْرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ

۵۰- کفر، سبب ارتکاب گناه و فسق و فجور است. الْكَافِرَةُ الْفَجْرَةُ

۵۱- صورت اهل ایمان و تقوا، شاد و خندان است. (به قرینه اینکه صورت اهل کفر و فجور، دود آلود است) وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ ... وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ

۵۲- از بهترین شیوه های تبلیغ، مقایسه است. وَجُوهٌ ... وَجُوهٌ

۵۳- گناه، باعث می شود که چهره پاک الهی انسان، با نقابی زشت و سیاه پوشیده شود. عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرَهَّقَهَا قَتْرَةٌ

این آیات، مردم را در قیامت به دو دسته تقسیم می کند: اهل سعادت و اهل شقاوت، که هر دو گروه با سیما و چهره شان شناخته می شوند. چون صورت انسان، آئینه سیرت اوست و شادی و غم درونی او در چهره اش ظاهر می گردد.

این سوره با چهره درهم کشیدن در دنیا آغاز و با چهره دود آلوده شدن در قیامت پایان می یابد.

سُورَةُ الْمَطْفِفِينَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 وَيَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾
 وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ
 مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

بسی وای بر کم فروشان بد
 چو از خلق گیرند جنسی به خواست
 ولی چون فروشند بر دیگران
 ندانند آیا یکی روز هست
 چه روز بزرگیست روز شمار
 فروشند کم وقت داد و ستد
 به میزان ستانند بی کم و کاست
 نمایند خود کم فروشی در آن
 که مبعوث گردند آن قوم پست
 که در بارگاه یکی کردگار

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَذْرِكَ مَا سِجِّينٍ ﴿٨﴾ كِتَابٌ
 مَّرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَيَلِّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَكْذِبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾
 وَمَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كَلٌّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا نُثِّلَتْ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسْطِيرٌ
 الْأُولَئِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ
 عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ
 هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ
 ﴿١٨﴾ وَمَا أَذْرِكَ مَا عَلِيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ

همه خلق سازند یکجا قیام
 بیایند بر درگه او تمام

در آن روز با آن کتاب سیاه
 همه کافران به یزدان و دین
 چسان درک سازی که حد تو نیست
 کتابیست کانرا نوشته خدا
 دوصد وای بادا برآن منکران
 دروغین بخواندند روز جزا
 بغیر از تجاوزگر زشتکار
 برآنها بخوانند آیات ما
 نباشد جز افسانه ای بیشتر
 چنین نیست کانان تصور کنند
 شود چیره بر قلب آن قوم خوار
 شود دور از لطف یکتا خدا
 یکی روز خواهد بیاید ز راه
 بگویندشان این بود آن سقر
 چنین نیست ای کافران پلید
 همانا بحق هست در علین
 چگونه تصور نمائی کنون
 کتابیست مرقوم کان ذوالجلال
 ببینند آن را مقرب عباد
 که گردیده سرشار از هرگناه
 به سچین درافتند زار و غمین
 که سچین همانا چه بودست و چیست
 قضاها در آن ثبت باشد سزا
 که کردند تکذیب آیات آن
 بکردند انکار روز لقا
 دروغین که خواندست روز شمار؟
 بگویند کاین آیه های خدا
 ز قومی که بودند زین پیشتر
 همه باطل است آنچه باور کنند
 سیاهی ظلمت ، پلیدی کار
 سرا پای محجوب از کبریا
 که گیرند در قعر دوزخ پناه
 که کردید تکذیب آن سر به سر
 که در خاطر خود تصور کنید
 کتاب عملهای یاران دین
 چه میزان بود رتبت علییون
 نوشتست در منتهای کمال
 گواهند بر آنچه یزدان نهاد

﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي
 وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَمْحُورٍ ﴿٢٥﴾
 خِتَمَهُمْ مِسْكًَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَفِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمَرَجَهُ
 مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنَا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ الَّذِينَ
 أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ
 يَتَغَامَرُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾
 وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ
 حَفِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾

۵۸۸

عَلَى الْأَرَآئِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُؤِيبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

همانا که افراد نیکو سرشت	بیابند نعمت به باغ بهشت
زده تکیه بر تخت با فر و جاه	نگه کرده بر لطف های اله
به رخسار آنان نشاطست و شور	چو نعمت در آنجا بود بر وفور
بر ایشان چشانند جام شراب	بود سر به مهر و شرابیست ناب
بکردند ممهور با مشک تر	شرابی که نیکو رسد در نظر
برای رسیدن به اینسان نعم	بباید بگیرند پیشی ز هم
شرابی که نوشند آنان بکام	ز یک چشمه سارست تسنیم نام
عباد مقرب به پروردگار	بنوشند زآن چشمه خوشگوار
به دنیا چو افراد بدکار چند	نمودند بر مومنان ریشخند

چو کردند بر اهل ایمان گذر	به طعنه فکندند آن سو نظر
چو از پیش افراد مومن به کیش	رسیدند بر سوی یاران خویش
بگفتند با هم سخن بر مزاح	تمسخر نمودند اهل فلاح
چو کردند بر قوم مومن نگاه	بگفتند هستند گمره ز راه
نگهبان نگردانده بُد کردگار	بر آن مومنان ، مردم زشتکار
پس امروز هم مومنان سعید	بخندند بر کافران پلید
تماشاکنان مردم خوش ضمیر	به دولت زده تکیه ها بر سریر
مگر آن جزائی که روز شمار	بینند کفار اندر کنار
جزائست جز پاسخی راستین	بر آنچه نمودند خود پیش از این؟

تفسیر سوره مطفین

آیات آغاز این سوره که درباره کم فروشان سخن می گوید ناظر به افرادی است که در مدینه به این کار کثیف مشغول بودند. بعضی کاسبان دو پیمانۀ کوچک و بزرگ داشت به هنگام خریدن از پیمانۀ بزرگ استفاده می کرد و به هنگام فروش از پیمانۀ کوچک .

و در آیاتی کوتاه و پر طنین از رستاخیز و حوادث قیامت خبر می دهد، مخصوصاً آیات اواخر این سوره که بیانگر استهزای کفار نسبت به مسلمانان است نیز تناسب زیادی با محیط مکه دارد که مؤمنان در اقلیت بودند و کفار در اکثریت قاطع .

بسیاری از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم فروشی می کردند، و بسیاری از معاملات آنها معاملات حرام بود، این آیات نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آنها را برای اهل مدینه تلاوت فرمود سپس افزود خمس بخمس : پنج چیز در برابر پنج چیز است !
 عرض کردند ای رسول خدا : کدام پنج در مقابل کدام پنج است ؟! فرمود :
 هیچ قومی عهدشکنی نکردند مگر اینکه خدا دشمنانشان را بر آنها مسلط ساخت.
 و هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند مگر اینکه فقر در میان آنها زیاد شد.
 و در میان هیچ ملتی فحشاء ظاهر نشد مگر اینکه مرگ و میر در میان آنها فراوان گشت !

و هیچ گروهی کم‌فروشی نکردند مگر اینکه زراعت آنها از بین رفت. قحطی آنها را فرو گرفت!
و هیچ قومی زکات را منع نکردند مگر اینکه باران از آنها قطع شد!

کم‌فروشی از عوامل فساد در ارض

در آیات قرآن مجید کرارا از کم‌فروشی نکوهش شده، گاه در داستان شعیب (علیه‌السلام) در آنجا که قوم را مخاطب ساخته، می‌گوید: **اوفوا الكيل ...** حق پیمانانه را ادا کنید، و دیگران

را به خسارت می‌فکنید، با ترازوی صحیح وزن کنید، و حق مردم را کم نگذارید، و در زمین فساد نکنید (شعراء ۱۸۱ - ۱۸۳).

و به این ترتیب کم‌فروشی و ترك عدالت به هنگام پیمانانه و وزن را در ردیف فساد در زمین شمرده است، و این خود دلیلی به ابعاد مفساد اجتماعی این کار است.

و نیز در آیه ۷ و ۸ سوره رحمن رعایت عدالت در وزن را هم‌ردیف عدالت در نظام آفرینش در عالم جهان هستی گذارده، می‌فرماید: **و السماء رفعها و وضع الميزان الا تطغوا في الميزان** خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت تا شما در وزن و حساب طغیان نکنید اشاره به اینکه مساله رعایت عدل در سنجش مساله كوچك و كم اهمیتی نیست، بلکه در حقیقت جزئی از اصل عدالت و نظم کلی حاکم بر سراسر عالم هستی است.

و به همین دلیل پیشوایان بزرگ اسلام به این مساله اهمیت فراوانی می‌دادند، تا آنجا که در روایت معروف اصبع بن نباته آمده است که می‌گوید: **از علی (علیه‌السلام) شنیدم که بر فراز منبر می‌فرمود: یا معشر التجار! الفقه ثم المتجر: ای گروه تجار! اول فقه بیاموزید، و سپس تجارت کنید و این سخن را امام (علیه‌السلام) سه بار تکرار فرمود ...**

و در پایان این کلام فرمود: **التاجر فاجر، و الفاجر في النار، الا من اخذ الحق و اعطى الحق:** تاجر فاجر است و فاجر در دوزخ است مگر آنها که به مقدار حق خویش از مردم بگیرند و حق مردم را بپردازند.

۱ - خطر را با کلمات هشدار دهنده اعلام کنید. **وَيْلٌ**

۲ - مال حرام از راه کم‌فروشی، عامل سقوط انسان است. **وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ**

۳ - تفاوت گذاردن در گرفتن و دادن کم فروشی است. آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران میسند. اِكْتَالُوا ... يَسْتَوْفُونَ - كَالُوهُمْ ... يُخْسِرُونَ

۴ - کم فروشی نسبت به هر کس، گرچه مسلمان نباشد، نارواست. عَلَى النَّاسِ

۵ - بالاتر از گناه، انس گرفتن با گناه است، به گونه ای که کم فروشی شغل انسان شود. «يُخْسِرُونَ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است.)

۶ - برای جلوگیری از مفسد اقتصادی، باید یاد معاد را در دل ها زنده کنیم. أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ

۷ - اعتقاد به معاد حتی در حد گمان بازدارنده است. أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ

۸ - حوادث روز قیامت، بزرگ و هولناک است. لِيَوْمٍ عَظِيمٍ

۹ - برای کم فروشی و حق الناس باید پاسخ گو باشیم. يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

۱۰ - کیفر و مجازات مجرمان، از شئون ربوبیت خداست. «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»

۱۱ - کم فروش، فاجر است و پرده دیانت را می درد. لِلْمُطَفِّفِينَ ... الْفُجَّارِ

۱۲ - سرنوشت فاجران، قطعی و مشخص است. كِتَابٌ مَرْقُومٌ

۱۳ - گناه، انسان را به کفر و انکار حقایق وامی دارد. وَ مَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

۱۴ - کسانی آیات قرآن را افسانه و اسطوره می خوانند که در گرداب گناه و طغیان فرو رفته اند. كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۱۵ - توجیه وحی به افسانه، راهی است برای کافر ماندن. قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ

۱۶ - لقمه ی حرام، انسان را تا مرز کفر پیش می برد. (در آغاز سوره سخن از کم فروشی بود که عامل کسب لقمه حرام است، در آیات بعد سخن از فجور شد و در ادامه سخن از تکذیب است.) وَيَلِيَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ

۱۷ - رفتار انسان، در عقائد و باورهای او اثر می گذارد. تجاوز و گناه پی در پی، انسان را به تکذیب وامی دارد. وَ مَا يُكذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ

- ۱۸- به یک تذکر و انداز نباید قناعت کرد، تذکر و تلاوت باید دائمی باشد. «تُثَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا»
- ۱۹- قرآن، حتی نزد مخالفان پرجاذبه است. «قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (اسطوره به داستان های زیبا و پرجاذبه گفته می شود).
- ۲۰ - افسانه پنداشتن قرآن، ناشی از ناپاکی دل است. كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ
- ۲۱ - گناه، روح انسان را دگرگون و از درک حق باز می دارد بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
- ۲۲ - فطرت انسان سالم است، آنچه آن را می پوشاند، گناه است. رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ
- ۲۳ - در فرهنگ قرآن، قلب و روح مرکز درک حقایق است. رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ
- ۲۴ - اصرار و تداوم بر گناه، سبب زنگار قلب است. مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
- ۲۵ - عمل، سرمایه انسان است که با آن، خوبی ها یا بدی ها را کسب می کند. كَانُوا يَكْسِبُونَ
- ۲۶ - زنگار گناه که در دنیا مانع درک حقیقت است، در آخرت نیز مانع دریافت الطاف الهی می شود. إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ
- ۲۷ - مأموران دوزخ، دوزخیان را سرزنش می کنند. «ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ»
- ۲۸ - وعده های الهی در مورد پاداش خوبان قطعی است. «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (کلمه ان و حرف لام و جمله اسمیه، بیانگر قطعی بودن وعده است).
- ۲۹ - دریافت نعمت در حضور دیگران، لذت را چند برابر می کند. يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ
- ۳۰ - جایگاه بلند و اشراف بر منظره های زیبا، از نعمت های بهشتیان است عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ
- ۳۱ - حالات روحی و روانی انسان، بر جسم او تأثیرگذار است. «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ» (درخشندگی صورت بهشتیان برای انسان مشهود است).
- ۳۲ - بکر و دست نخورده بودن نعمت های بهشتی، یک ارزش است. مَخْتُومٍ
- ۳۳ - لذت های بهشتی، عوارض ندارد. خِتَامُهُ مِسْكٌ

- ۳۴- در فرهنگ اسلام، دنیا، میدان مسابقه و رقابت است، البته رقابت برای به دست آوردن نعمت های اخروی. وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ
- ۳۵- بهشتیان، درجات و مراتبی دارند. «الابرار- المقربون»
- ۳۶- مؤمنان باید آماده برخوردهای ناروای گنهکاران و مجرمان باشند. إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
- ۳۷- خنده، غمزه، نیش و نوش های دیگران شما را دلسرد نکند، زیرا خود آنان مجرم هستند. إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا
- ۳۸- تمسخر و تحقیر، روش دیرینه مجرمان است. کَانُوا ... يَضْحَكُونَ
- ۳۹- مجرم به گناه خود قانع نیست، پاکان را تحقیر می کند و به آنان ضربه روحی می زند. يَضْحَكُونَ ، يَتَغَامِرُونَ
- ۴۰- ساختن طنز و فکاهی برای تمسخر مؤمنان از شیوه های مجرمان است. انْقَلَبُوا فَكِهِينَ
- ۴۱- اصرار بر گناه، دید و قضاوت انسان را عوض می کند. (جالب است که مجرمان، مؤمنان را گمراه می پندارند.) قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ
- ۴۲- گنه پیشگان، لایق قضاوت و اظهار نظر درباره مؤمنان نیستند. قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ
- ۴۳- مؤمنان، نباید انتظار تأیید مخالفان را داشته باشند. وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ
- ۴۴- گویا مجرمان، خود را قیّم مؤمنان می دادند که خداوند آن را نفی می کند. وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ
- ۴۵- مؤمنان در قیامت، عامل رنج روحی مجرمان هستند، زیرا در آنجا مؤمنان نیز به آنان خواهند خندید. فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ
- ۴۶- کیفر در قیامت، با گناه در دنیا تناسب دارد. (کیفر خنده های تمسخرآمیز در دنیا، مورد خنده قرار گرفتن در آخرت است.) الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا... يَضْحَكُونَ - الَّذِينَ آمَنُوا... يَضْحَكُونَ
- ۴۷- کیفرهای قیامت، بازتاب اعمال خود انسان است. «هَلْ تُؤَبُّ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾
 كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهْدًا ﴿٦﴾
 وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا
 ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَدَيْنَا

که رحمتگر و مهربان خلق راست
 که مردم نمایند ز آن پرس و جو
 جدل کرده در باب آن مرد و زن
 تصور نمودند در قلب خویش
 بزودی بدانند تا حق چه بود
 زمین را چو گهواره ای برقرار
 چنان میخ هایی تمام جبال
 یکتا خدا زوج کرده درست
 که یابید آرامش از آن شما
 عمل های مردم سراپای رب
 که در آن نماید کسب معاش

سر آغاز گفتار نام خداست
 کدامین خبر هست در پیش روی
 بگویند از روز محشر سخن
 چنین نیست کان کافران به کیش
 بگردند آگه بزودی زود
 مگر خود نکردست پروردگار
 مگر بر نیفراشت آن ذوالجلال
 شما مردمان را ز روز نخست
 به شب خواب را داد یکتا خدا
 بپوشاند با پرده ی تار شب
 خدا روز را داد بهر تلاش

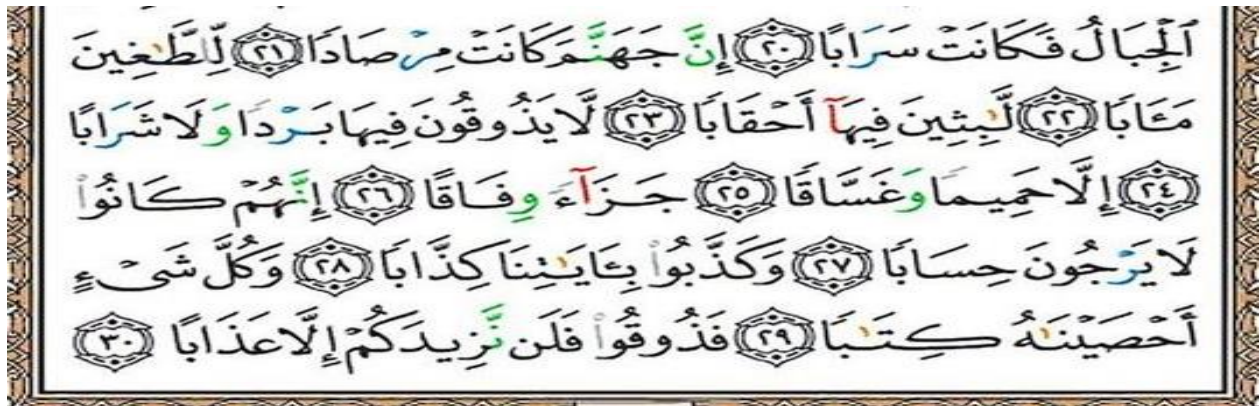
فَوْقَكُمْ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا
 مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ
 أَلْفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ
 فَنَأْتُونَ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ

بدینگونه پاینده و استوار
 چراغی چو خورشید روشن در آن

فراز سر همدگر کردگار
 به قدرت بر افراشت هفت آسمان

تراکم پذیرفت آنکه سحاب
 بدان آب باران یگانه اله
 از آن بس باغ ها شد درست
 برست بلی روز فصل و زمان جزا
 در آن روز اندر دمندی به صور
 گشوده شود ز آسمان چند باب ۱۹

به لطفش فرو ریخت باران آب
 برویاند هر دانه ای و گیاه
 که هرگونه میوه در آنها
 همه جمع گردند نزد خدا ۱۷
 بیابید خود دسته دسته حضور
 جبالند آن روز همچون سراب ۲۰



در آن روز دوزخ کشد انتظار
 همه سرکشان جملگی سربه سر
 در آن قرنهای می کشندی عذاب
 ننوشند الا غساق و حمیم
 جزائست در شأن اعمال زشت
 که هرگز به روز حساب و شمار
 دروغین بخوانند آیات ما
 اگرچه که هر چیز را بر حساب
 کنون می چشید آتش این عقاب

بر افراد بدطینت زشتکار ۲۱
 نشیمن گزینند اندر سقر
 نه نوشند آب و نه هرگز شراب
 که چون آب چرکی به ایشان دهیم ۲۵
 که کردند آن مردم بدسرشت
 نبودند خود هیچ امیدوار
 بکردند تکذیب امر خدا
 خدا ثبت کردست اندر کتاب
 فزون تر شود دم به دم این عذاب



دهد نعمت و می کند رستگار ۳۱
 بسی خاک کز آن بروئیده تاك
 که همسال و خوش رو و پاکیزه اند
 بود جامها از شراب طهور
 نخواهند بشنید اندر بهشت ۳۵
 کند با حساب معین عطا
 هر آنچه که آن بین دارد قرار
 ولی با چنین حال در آن جهان
 به صحبت نشیند کند گفتگو
 که روح القدس جبرئیل اله
 همه صف ببندند در آن مقام

خدا متقین را به روز شمار
 بر آنها بود باغهای چه پاک
 بسی حور چشمان که دوشیزه اند
 به باغی که یابند آنها حضور
 نه قول دروغ و نه گفتار زشت
 چنین است اجری که یکتا خدا
 زمین و سپهرست از کردگار
 خدائی که او هست بس مهربان
 کسی را نزیبد که با ذات او
 یکی روز خواهد بیاید ز راه
 به همراه دیگر ملائک تمام



جز آن کس که دستور دادست رب
 کند گفتگو بر سبیل صواب
 بیایید در پیش یکتا اله
 مقامی بیاید به نزد خدا
 که نزدیک باشد زمان عقاب
 هر آن کار کز دست ایشان بخاست
 که ای کاش چون خاک می بود او
 به توفنده آتش به سوزنده نار

کسی را نزیبد کند باز لب
 که در صحبت و در سؤال و جواب
 چنین روز بی شک بیاید ز راه
 هر آن کس که خواهد، به روز جزا
 شما را بترسانده ام از عذاب
 در آن روز بینند بی کم و کاست
 کند کافر تیره دل آرزو
 که این سان نمی سوخت روز شمار

تفسیر سوره نباء

نام سوره برگرفته از آیه دوم است که از قیامت، به «نبأعظیم» یعنی خبر بزرگ یاد می کند. آیات این سوره با استدلال به نظام حکیمانه حاکم بر طبیعت، برپایی قیامت برای اجرای نظام پاداش و کیفر را لازمه حکمت الهی شمرده و هستی انسان بدون آن را عبث و بیهوده می داند. ادامه سوره گوشه ای از عذاب سخت طغیان گران و نعمت های بهشتیان را بیان می دارد و با هشدار شدید به کافران پایان می پذیرد.

به عنوان يك استفهام آمیخته با تعجب می فرماید: (آنها از چه چیز از یکدیگر سؤال می کنند؟) گاهی سؤال، برای ایجاد تشکیک و تردید در ذهن دیگران است، آنهم در امور قطعی و حتمی مانند وقوع قیامت که قرآن در این آیات، آن را مورد مذمت قرار می دهد.

منظور از این خبر بزرگ نبا عظیم چیست؟ مفسران پاسخهای متعددی گفته اند: گروهی آن را اشاره به روز رستاخیز، و بعضی اشاره به نزول قرآن مجید، و بعضی به همه اصول دین از توحید گرفته تا معاد، و در روایاتی نیز تفسیر به مساءله ولایت و امامت شده است که در نکته های آینده به آن اشاره خواهد شد. در روایات زیادی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) و بعضی از طرق اهل سنت نقل شده، (نبا عظیم) (خبر بزرگ) به مساءله ولایت و امامت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) که مورد اختلاف و گفتگو از سوی جمعی بود، یا به مساءله (ولایت به طور اعم) تفسیر شده است. این روایات گاه از خود علی (علیه السلام)، و گاه از امامان دیگر (علیهم السلام) نقل شده است.

۱- شروع سخن با طرح سؤال، در تأثیر کلام مؤثر است. عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ

۲- تشکیک در قیامت، کار کافران است. يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ

۳- اگر سوال طبیعی بود باید جواب داد: یسئلونک... قل. ولی اگر شیطنت بود. برخورد لازم است. كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

۴- در برابر طعنه و کنایه به مقدّسات و باورهای قطعی، با قاطعیّت باید سخن گفت. كَلَّا

۵- در برابر تردید، باید حرف حق را تکرار کرد. كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ... كَلَّا سَيَعْلَمُونَ

۶- قیامت دورنیست. «يَعْلَمُونَ» (حرف سین رمز نزدیک بودن است)

۷- قیامت، روز کشف حقائق است. «سَيَعْلَمُونَ»

۸- مشت نمونه خروار است. مطالعه در هستی، بهترین راه خداشناسی و معادشناسی است.
أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا...

۹- انسان در دادگاه عقل و وجدان خدا پرست است و می توان از وجدان او درباره قدرت الهی سوال کرد. أَلَمْ نَجْعَلِ

۱۰- از قدرت خداوند به آفرینش زمین و آسمان و دیگر پدیده های طبیعی، به قدرت او برای برپایی قیامت، استدلال کنید. الْأَرْضَ ... الْجِبَالَ ... اللَّيْلَ ... النَّهَارَ...

۱۱- پس از طرد افکار باطل، بر عقاید حقتان استدلال کنید. كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ... أَلَمْ نَجْعَلِ .
در مورد معاد جسمانی بعضی در آن اظهار تردید و شك می کردند که لحن آیات قرآن آن را منعکس کرده است (نمل ۶۶)

و بعضی شدیداً منکر بوده و حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به خاطر ادعای معاد جسمانی (نعوذ بالله) دیوانه، یا مفتری بر خدا، می دانستند (سبا ۷ و ۸) و به این ترتیب اختلاف آنها در مسأله معاد قابل انکار نیست. سپس می افزاید: (اینچنین نیست که آنها درباره قیامت می گویند و فکر می کنند، و به زودی می فهمند)

۱۲- اگر روحیه لجاجت نباشد، انسان از همین زمین و زمان و خواب و خوراک می تواند درس بگیرد. الْأَرْضَ ... اللَّيْلَ ... النَّهَارَ...

۱۳- قدرت و حکمت الهی در آفرینش ما و هستی، دلیل آن است که ما را با مرگ رها نخواهد کرد. خَلَقْنَاكُمْ أَرْوَاجًا ... نَوْمَكُمْ سُباتًا ... النَّهَارَ مَعاشًا

۱۴- خداوند اداره هستی را بر اساس یک نظام مشخص (نظام سببیت و علت و معلول) قرار داده است. (نور و حرارت خورشید همراه با ابر و باران، عامل تولید دانه و گیاه می شود).
سِرَاجًا وَهَاجًا ... ماءً تُجَاجًا لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَ نَباتًا

۱۵- قرآن، شعر نیست، اما از آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است. وَهَاجًا ، تُجَاجًا ، نَباتًا

۱۶- اسباب و وسایل طبیعی، نباید ما را از خداوند غافل کند. لِنُخْرِجَ بِهِ...

۱۷- خداوندی که زمین مرده را با نزول باران به صورت بوستانی پر درخت در می آورد، از زنده کردن مردگان عاجز نیست. لِنُخْرِجَ بِهِ ... جَناتٍ أَلْفافًا

۱۸- دنیا، مقدمه قیامت و این همه نعمت عبث و بیهوده نیست إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ كَانَ مِيقاتًا

۱۹- زمان قیامت از قبل خداوند معلوم است. كَانَ مِيقَاتًا

۲۰- قیامت نیز نظامی دارد يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ

۲۱- در قیامت، نظام آسمان و زمین دگرگون می شود. فُتِحَتِ السَّمَاءُ ... سُرَّتِ الْجِبَالُ

این همه تکیه بر معاد برای چیست؟

از مهم ترین مسائلی که روی آن تکیه شده مساءله (معاد) و شرح احوال انسان در روز رستاخیز است. این به خاطر آن است که برای اصلاح انسان نخستین گام این است که بدانند حساب و کتابی در کار است. دادگاهی وجود دارد که چیزی بر دادرسان آن مخفی نمی ماند. محکمه ای که نه ظلم و جور در آن راه دارد و نه خطا و اشتباه. نه توصیه و رشوه در آن کارساز است، و نه امکان دروغ و انکار و بالاخره هیچ راهی برای فرار از چنگال مجازات در آنجا نیست، تنها راه ترك گناه در اینجاست. ایمان به وجود چنین محکمه و دادگاهی انسان را تکان می دهد، و ارواح خفته را بیدار می کند، روح تقوی و تعهد و احساس مسؤ ولیت را زنده می کند، و او را به وظیفه شناسی دعوت می نماید.

۲۲- انسان با مرگ، رها و فراموش نمی شود. يَوْمَ الْفُضْلِ كَانِ مِيقَاتًا

۲۳- به پیوندها و روابط دنیوی دلخوش نباشید، روزی همه چیز گسسته میشود يَوْمَ الْفُضْلِ

۲۴- ارتباط زمین و آسمان و اهل آنها، در قیامت توسعه می یابد. «فُتِحَتِ السَّمَاءُ»

۲۵- دوزخ، از هم اکنون در کمین خلفا کاران است. إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا

۲۶- گرفتار شدن و به دام افتادن مجرمان، امری قطعی است. مِرْصَادًا لِلطَّٰغِيْنَ

۲۷- طغیان گری، نشانه دوزخیان است. لِلطَّٰغِيْنَ

۲۸- کیفرهای الهی عادلانه است. جَزَاءٌ وِفَاقًا

۲۹- حتی احتمال حساب و کتاب در قیامت، برای کنترل انسان کافی است. لَا يَرْجُونَ حِسَابًا

۳۰- بی اعتقادی به قیامت، رمز طغیان است. لِلطَّٰغِيْنَ ... لَا يَرْجُونَ حِسَابًا

۳۱- انکار قیامت، زمینه انکار همه چیز است. لَا يَرْجُونَ حِسَابًا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا

۳۲- ریز و درشت کارها حساب و کتاب دارد و خداوند احاطه علمی به همه چیز دارد و این احاطه، ثابت و باقی است. (کتاباً رمز ثبوت و بقا است) «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا»

۳۳ - بیم و امید باید در کنار هم باشد. در این سوره پاداش متقین در برابر کیفر طاغین قرار گرفته است. إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِيْنَ ... إِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَازًا

بخشی از پاداش عظیم پرهیزگاران

در آیات پیشین سخن از سرنوشت طغیانگران و قسمتی از کیفی‌های دردناک آنها و علت این بدبختی بود، در آیات مورد بحث به شرح نقطه مقابل آنها پرداخته از مؤمنان راستین، و پرهیزگاران، و قسمتی از مواهب آنها در قیامت سخن می‌گوید تا در يك مقایسه رویارو میان این دو، حقایق روشن تر گردد، همانگونه که سیره قرآن مجید در سوره های دیگر می باشد که اضرار را در مقابل هم قرار داده، و وضع آنها را در این مقابله تبیین می کند.

۳۴ - کامیابی و رستگاری در سایه نعمت های مادی و معنوی است. «إِنَّ لِلْمُتَّقِيْنَ مَفَازًا» (کلمه «خدائق» رمز نعمت های مادی و کلمه «لَا يَسْمَعُونَ» رمز نعمت های معنوی است.)

۳۵ - نعمت های بهشتی، انسان را گرفتار غرور و غفلت و یاهو گوئی و بدمستی نمی کند لا يَسْمَعُونَ

۳۶ - جلساتی که در آن لغو و دروغ نباشد، جلسات بهشتی ست لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُغْوًا وَ لَا كِذَابًا
۳۷ - نه تنها کیفی‌ها عادلانه ست جزاءً وفاقاً بلکه پاداشها نیز حساب و کتاب دارد عَطَاءً حِسَابًا
۳۸ - در جامعه بهشتی، افراد یکدیگر را تکذیب نمی کنند و اعتماد و اطمینان میان آنها حاکم است. وَ لَا كِذَابًا

۳۹ - پاداش های الهی، عطا و تفضّل است نه اینکه ماطلبي داشته باشيم جزاءً مِنْ رَبِّكَ عَطَاءً
۴۰ - لازمه ربوبیت، نظام کیفر و پاداش است. جزاءً مِنْ رَبِّكَ

۴۱ - پاداش الهی به متقین حساب دارد. هر که تقوای بیشتری دارد پاداش بیشتری خواهد داشت. «عَطَاءً حِسَابًا»

۴۲ - تدبیر اداره امور همه هستی برای خدا یکسان است. آسمان و زمین و آنچه میان آنهاست، برای او تفاوتی ندارد. رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا

۴۳ - پیامبر اکرم مقام بس والائی دارد. گویا او در یک کفّه و تمام هستی در کفّه دیگر است. رَبِّكَ ... رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ . ربوبیت الهی بر اساس رحمت است. رب - الرحمن .

۴۴- حق گفتگوی خودسرانه و معترضانه در قیامت نیست. «لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا»
۴۵- نه فقط انسان و جن، بلکه فرشتگان نیز در صحنه قیامت حاضر می شوند. يَوْمَ يَقُومُ
الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَةُ

۴۶- رعایت نظم و آمادگی برای انجام دستورات، از ویژگی های فرشتگان الهی است. صَفًّا
۴۷- در قیامت شفاعت منوط به اذن خداست لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا
۴۸- انسان در انتخاب راه آزاد است. فَمَنْ شَاءَ

۴۹- قیامت، روزی که هم وقوع آن حق است و هم بر اساس حق عمل میشود الْيَوْمَ الْحَقُّ
۵۰- چون قیامت حق است، پس راهی را انتخاب کنیم که به سوی او باشد. إِلَى رَبِّهِ مَأْبًا

۵۱- برای افراد غافل، هشدار و انداز مهمتر از بشارت است. إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ

۵۲- دلیل غفلت آن است که مردم، قیامت را دور می پندارند. عَذَابًا قَرِيبًا

۵۳- پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است. يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا

۵۴- در قیامت، انسان ناظر بر عملکرد خویش است. يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ

۵۵- سرنوشت اخروی هر کس به دست خود اوست.

۵۶- خاک یک دانه می گیرد، یک خوشه می دهد، ولی کفّار صدها دلیل و برهان می شنوند
ولی یکی را نمی پذیرند. پس خاک بر کافر برتری دارد. «كُنْتُ تُرَابًا»

بسیاری از افراد عقیده به جبر یا سرنوشت جبری یا قضا و قدر به معنی جبری آن را که همه
ریشه های مشترکی دارند به خاطر فرار از زیر بار مسئولیتها پذیرفته اند یا این عقیده را پوششی
برای شکستها و ناکامیهای خود که بر اثر کوتاهی و سهل انگاری حاصل شده قرار داده اند.
و یا پوششی برای هوسهای سرکش خویش که (می خوردن ما را حق ز ازل می دانسته و ما
برای این می می خوریم که علم خداوند جهل نشود!)

گاه استعمارگران برای درهم کوبیدن مقاومت مردم، و خاموش کردن آتش قهر ملتها با توسل
به این عقیده خود را بر همه تحمیل می کردند که سرنوشت شما از اول همین بوده و غیر
تسلیم و رضا کوچراهای؟!

با قبول این مکتب اعمال همه جنایتکاران موجه می شود، و گناه همه گنهکاران توجیه منطقی
می یابد، و فرقی میان مطیع و مجرم باقی نخواهد ماند.